

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مجلس شورای اسلامی ایران

دانشکده حقوق و الهیات  
بخش الهیات

پایان نامه تحصیلی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد  
رشته الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی

---

---

استلزامات قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اخلاق در آن بر اساس  
اندیشه‌ی امام خمینی (ره)

---

---

مؤلف:

فاطمه مؤذنی

استاد راهنما:

دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده

استاد مشاور:

دکتر عباس حیدری بهنوئی

دی 1400

ب



دانشگاه شهید باهنر کرمان  
دانشکده حقوق و الهیات  
بخش الهیات

این پایان نامه با عنوان استزمامات قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اخلاص در آن براساس اندیشه ی امام خمینی(ره) توسط فاطمه موذنی دانشجوی رشته الهیات و معارف اسلامی\_فقه و مبانی حقوق اسلامی دوره کارشناسی ارشد با شماره دانشجویی ۹۷۱۶۰۰۱۱ تدوین شده است و در تاریخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۷ با نمره ۱۷/۱ و با درجه علمی مورد پذیرش هیئت داوران قرار گرفت .

این پایان نامه هیچگونه مدرکی به عنوان فراغت از تحصیل دوره کارشناسی ارشد شناخته نمی‌شود.

عضو هیات داوران	نام و نام خانوادگی	رتبه علمی	محل خدمت	امضا
راهنما اول	دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده	دانشیار	دانشگاه شهید باهنر کرمان	
مشاور اول	دکتر عباس حیدری بهنویبه	استادپار	دانشگاه شهید باهنر کرمان	
داور اول	دکتر مرتضی عرب	استادپار	دانشگاه شهید باهنر کرمان	
داور دوم	دکتر صدیقه نیک طبع اطاعتی	استادپار	دانشگاه شهید باهنر کرمان	

نماینده تحصیلات تکمیلی دانشکده:	معاون آموزشی و پژوهشی دانشکده:
	دکتر مهدی عباس زاده فتح آبادی

حق چاپ محفوظ و مخصوص به دانشگاه شهید باهنر کرمان است.

به نام خدا  
شوراء اخلاق پژوهش

با استنانت از خدای سبحان و با اعتماد و دلخ بر اینکه عالم محضر خداست و او همواره ناظر بر اعمال ماست و به منظور انجام مباحثی پژوهشی امیل، تولید دانش جدید و  
بسازی زندگی بشر، ما دانشجویان و اصحابی بیات علمی دانشگاه و پژوهشگاه های کشور:

- تمام تلاش خود را برای کشف حقیقت و حفظ حقیقت به کار خواهیم بست و از هرگز سهل و تحریف در خالصت های علمی پرهیزی کنیم.
- حقوق پژوهشگران، پژوهشگران (انسان، حیوان، گیاه و اشیا)، سازمان ها و مدیران محبان حقوق را به درستی می شناسیم و در حفظ آن می کوشیم.
- به مالکیت مادی و معنوی آثار پژوهشی ارجح می نینیم، برای انجام پژوهشی امیل اهتمام ورزیده و از سرقت علمی و ارجاع نامناسب اجتناب می کنیم.
- ضمن پایداری به انصاف و اجتناب از هرگز تبعیض و تعصب در کلیه خالصت های پژوهشی، رهیافتی نتواند اتخاذ خواهیم کرد.
- ضمن امانت داری، از منافع و امکانات اقتصادی انسانی و فنی موجود استفاده بهره ورانه خواهیم کرد.
- از مقدار غیر اخلاقی نتایج پژوهش نظیر اسلحه سازی، بمب ساختن و چنگل زدن گدایان پرهیزی کنیم.
- اصل محرمانه بودن و رازداری را محور تمام خالصت های پژوهشی خود قرار می دهیم.
- در همه خالصت های پژوهشی به منافع ملی توجه کرده و برای تحقق آن می کوشیم.
- خویش را ملزم به رعایت کلیه بنیادهای علمی رسته خود، قوانین و مقررات، سیاست های حرفه ای، سازمانی، دوستی و راهبردهای ملی در همه مراحل پژوهشی می دانیم.
- رعایت اصول اخلاق در پژوهش را اهدای قرینگی می دانیم و به منظور بلندنگی این فرهنگ، به ترویج و اشاعه آن در جامعه اهتمام می ورزیم.



دانشگاه شهید باهنر کرمان

### تعهدنامه

اینجانب فاطمه مؤذنی به شماره دانشجویی 97160011 دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته الهیات گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان نویسنده پایان نامه با عنوان استلزامات قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اخلاص در آن بر اساس اندیشه‌ی امام خمینی (ره) تحت راهنمایی دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده تأیید می‌کنم که این پایان‌نامه نتیجه پژوهش اینجانب می‌باشد و در عین حال که موضوع آن تکراری نیست، در صورت استفاده از منابع دیگران، نشانی دقیق و مشخصات کامل آن درج شده است. همچنین موارد زیر را نیز تعهد می‌کنم:

- 1- برای انتشار تمام یا قسمتی از داده‌ها یا دستاوردهای پایان‌نامه خود در مجامع و رسانه‌های علمی اعم از همایش‌ها و مجلات داخلی و خارجی به صورت مقاله، کتاب، ثبت اختراع و ... به صورت مکتوب یا غیر مکتوب، با کسب مجوز از دانشگاه شهید باهنر کرمان و استاد (ان) راهنما اقدام نمایم.
- 2- از درج اسامی افراد خارج از کمیته پایان‌نامه در جمع نویسندگان مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه، بدون مجوز استاد (ان) راهنما اجتناب نمایم و اسامی افراد کمیته پایان‌نامه را در جمع نویسندگان مقاله درج نمایم.
- 3- از درج نشانی یا وابستگی کاری (affiliation) نویسندگان سازمان‌های دیگر (غیر از دانشگاه شهید باهنر کرمان) در مقاله‌های مستخرج از پایان‌نامه بدون تأیید استاد (ان) راهنما اجتناب نمایم<sup>1</sup>
- 4- کلیه ضوابط و اصول اخلاقی مربوط به استفاده از موجودات زنده یا بافتهای آنها را برای انجام پایان‌نامه رعایت نمایم.
- 5- در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه شهید باهنر کرمان از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچ‌گونه ادعایی نخواهم داشت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر (مقالات مستخرج، برنامه‌های رایانه‌ای، نرم افزارها و تجهیزات ساخته شده) مطابق با آیین‌نامه مالکیت فکری، متعلق به دانشگاه شهید باهنر کرمان است و بدون اخذ اجازه کتبی از دانشگاه قابل واگذاری به شخص ثالث نیست. همچنین استفاده از اطلاعات و نتایج این پایان‌نامه بدون ذکر مرجع مجاز نمی‌باشد. چنانچه مبادرت به عملی خلاف این تعهدنامه محرز گردد، دانشگاه شهید باهنر کرمان در هر زمان و به هر نحو مقتضی حق هرگونه اقدام قانونی را در استیفای حقوق خود دارد.

نام و نام خانوادگی دانشجو فاطمه مؤذنی

امضا و تاریخ: 1401/11/30

<sup>1</sup> تنها آدرس مورد قبول برای دانشگاه به این صورت می‌باشد:

Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

نام و آدرس واحدهای دانشگاه در تولیدات علمی محققان دانشگاه به تشخیص بخش و دانشکده به شرح زیر می‌باشد:

Department of ....., Faculty of ..... Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

آدرس صحیح جهت درج در مقالات و سایر تولیدات علمی فارسی:

گروه (بخش) ....., دانشکده ....., دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

## تقدیم به:

ساحت مقدس صاحب امر حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه  
و سرباز مطیع و مخلص حریم ولایت شهید سپهبد سردار حاج قاسم سلیمانی

## تشکر و قدردانی:

اکنون که در سایه الطاف بی کران پروردگار تدوین این پایان نامه به اتمام رسیده است، جا دارد که از زحمات و تلاش های همه ی عزیزانی که با گفتار و نوشتار خویش یاری ام نموده اند تشکر و قدردانی نمایم، خصوصا

استاد محترم راهنما، دکتر عبدالرضا محمدحسین زاده که با سعه ی صدر در تمام طول تحصیل و مراحل پژوهش و تدوین این پایان نامه متنی عظیم بر من نهادند و از هیچ کمک و مساعدتی دریغ نفرمودند و همچنین مراتب سپاس و قدردانی خویش را از جناب دکتر عباس حیدری که راهنمایی ها و مشورت های ایشان همواره راهگشای بنده در این مسیر بود، به عمل می آورم.

## چکیده:

حفظ نظام اجتماعی و سیاسی جامعه، مسئله‌ای است که از دیرباز همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار داشته است. فارغ از نگرش به این مسئله، تلاش جهت حفظ نظام اجتماعی و حتی سیاسی، امری پسندیده و ایجاد اختلال در نظام و امنیت عمومی و نظام معیشت جامعه امری قبیح محسوب می‌شود. در فقه شیعه نیز این مسئله تحت عنوان قاعده «ضرورت حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» توسط فقهای امامیه مطرح شده و مبنای صدور حکم و اجرای آن در موارد مختلفی قرار گرفته است. حضرت امام خمینی (ره) از برجسته‌ترین فقهای معاصری است که توجه فراوانی به جایگاه این قاعده در منظومه فقه شیعه داشته و بهره فراوانی در مرحله صدور احکام فقهی و نیز مرحله اجرای احکام در عرصه اجتماع، از این قاعده برده است. داده‌های لازم در این تحقیق با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. چارچوب مفهومی این تحقیق نیز ضرورت حفظ نظام و حرمت اختلال در آن در قالب شش فصل است.

**واژگان کلیدی:** قاعده، نظام، وجوب، اندیشه امام خمینی.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	فصل اول
1	کلیات و مفاهیم
2	1-1- مقدمه
2	2-1- گفتار اول: کلیات
2	1-2-1- تعریف مسئله و تبیین موضوع
3	2-2-1- ضرورت و هدف پژوهش
4	3-2-1- سؤال‌های پژوهش
4	1-3-2-1- سؤال‌های اصلی
4	2-3-2-1- سؤال‌های فرعی
5	4-2-1- فرضیه‌های پژوهش
5	1-4-2-1- فرضیه‌ی اصلی
5	2-4-2-1- فرضیه‌های فرعی
6	5-2-1- پیشینه‌ی پژوهش
7	6-2-1- ساختار پژوهش
7	7-2-1- روش پژوهش
7	3-1- گفتار دوم: مفاهیم
7	1-3-1- مفهوم قاعده
7	1-1-3-1- معنای لغوی قاعده
8	2-1-3-1- معنای اصطلاحی قاعده
8	2-3-1- مفهوم فقه
8	1-2-3-1- مفهوم اصطلاحی فقه
8	1-1-2-3-1- فقه در اصطلاح فقها
9	3-3-1- مفهوم قاعده فقهی

10.....	4-3-1- مفهوم نظام .....
10.....	1-4-3-1- معنای لغوی نظام .....
10.....	2-4-3-1- مفهوم اصطلاحی نظام .....
13 .....	<b>فصل دوم</b> .....
13 .....	<b>قاعده حفظ نظام</b> .....
14.....	1-2- گفتار اول: حفظ نظام در حوزه فقه .....
15.....	1-1-2- ضرورت حفظ نظام در مسائل فقهی .....
16.....	2-2- گفتار دوم: حفظ نظام به عنوان قاعده فقهی .....
16.....	1-2-2- اصل حفظ نظام به عنوان یک قاعده فقهی .....
17.....	3-2- گفتار سوم: معرفی انواع خرده نظام .....
17.....	1-3-2- مفهوم و تعریف نظام سیاسی .....
18.....	1-1-3-2- حفظ نظام سیاسی .....
19.....	2-3-2- مفهوم نظام اجتماعی .....
19.....	1-2-3-2- حفظ نظام اجتماعی .....
20.....	3-3-2- مفهوم نظام اقتصادی یا نظام معیشتی .....
20.....	1-3-3-2- حفظ نظام اقتصادی و معیشتی مسلمین .....
21.....	4-3-2- تعریف نظام فرهنگی .....
21.....	1-4-3-2- حفظ نظام فرهنگی .....
22 .....	<b>فصل سوم</b> .....
22 .....	<b>وجوب حفظ نظام</b> .....
23.....	1-3- گفتار اول: هدف از حفظ نظام .....
25.....	2-3- گفتار دوم: ادله وجوب حفظ نظام .....
25.....	1-2-3- ادله قرآنی وجوب حفظ نظام .....
29.....	2-2-3- ادله روایی «حفظ وجوب نظام» .....
31.....	3-2-3- ادله عقلی «وجوب حفظ نظام» .....

31.....	3-2-3-1- ضرورت عقلی حفظ نظام
32.....	3-2-3-1-1-1- بناء عقلاء
32.....	3-2-3-1-2- دلالت قاعده لاضرر
33.....	3-2-3-1-3- اقتضای جایگاه ولایت فقیه
33.....	3-2-3-1-4- دلالت منطقه الفراغ
34.....	3-2-3-1-5- قاعده مصلحت نظام
35.....	3-2-4- دلایل کاربردی وجوب حفظ نظام
35.....	3-2-4-1- حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم
36.....	3-2-4-2- حفظ و صیانت از اصول اسلامی
36.....	3-2-4-3- حفظ نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج
38.....	<b>فصل چهارم</b>
38.....	<b>آثار قاعده حفظ نظام</b>
39.....	4-1- گفتار اول: آثار قاعده حفظ نظام در صدور احکام شرعی
39.....	4-1-1- صدور احکام ثانوی
43.....	4-2- گفتار دوم: آثار قاعدهی حفظ نظام در حقوق
43.....	4-2-1- در معاهدات بین‌المللی
44.....	4-2-2- اقدامات نظامی پیشگیرانه
45.....	4-2-3- کسب خبر از اقدامات دشمن
47.....	4-2-4- دخالت دولت در حریم خصوصی مردم
49.....	4-3- گفتار سوم: آثار قاعدهی حفظ نظام در امور اجتماعی و سیاسی
49.....	4-3-1- مشارکت سیاسی
50.....	4-3-2- نظارت همگانی بر دولت
51.....	4-3-2-2- شرکت مردم در انتخابات و همه‌پرسی
53.....	4-3-2- حضور در صحنه
54.....	<b>فصل پنجم</b>

54	..... بررسی حرمت اخلال در نظام
55	..... 1-5- گفتار اول: مفاهیم
55	..... 1-1-5- مفهوم «اخلال»
55	..... 2-1-5- مفهوم «اختلال در نظام»
55	..... 2-5- گفتار دوم: ادله ضرورت حفظ نظام و منع اختلال نظام
55	..... 1-2-5- قاعده فقهی منع اختلال نظام
58	..... 2-2-5- عقل
60	..... 3-2-5- بنای عقلا
60	..... 4-2-5- کتاب
61	..... 1-4-2-5- آیات دال بر نهی از فساد
61	..... 2-4-2-5- آیا دال بر منع فعالیت اخلالگران
63	..... 3-4-2-5- آیات دال بر تعیین مجازات برای اخلالگران در نظام
63	..... 5-2-5- سنت
65	..... 3-5- گفتار سوم: احکام مستند در رابطه با منع اختلال در نظام
66	..... 1-3-5- در مرحله‌ی وضع احکام
70	..... 2-3-5- در مرحله اجرای احکام
74	..... 4-5- گفتار چهارم: بررسی مصادیق اخلال در نظام جمهوری اسلامی
74	..... 1-4-5- فتنه‌ی بنی صدر
75	..... 2-4-5- فتنه‌ی سال 78
77	..... 3-4-5- فتنه‌ی 88
79	..... فصل ششم
	..... رابطه‌ی وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال به آن در اندیشه‌ی سیاسی امام
79	..... خمینی (ره)
80	..... 1-6- گفتار اول: مشی امام خمینی در حفظ نظام اسلامی در قبل از دوران تبعید
83	..... 2-6- گفتار دوم: مشی امام خمینی در حفظ نظام اسلامی در دوران تبعید

- 6-3- گفتار سوم: خط و مشی و سیره امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی.. 86
- 6-4- گفتار چهارم: حفظ و حراست از اسلام و نظام اسلامی در بیانات امام..... 88
- 6-5- نتیجه گیری ..... 89
- 6-6- پیشنهادها ..... 90
- منابع و مآخذ ..... 92

# فصل اول

## کلیات و مفاهیم

## 1-1- مقدمه

اندیشه‌های سیاسی چه مکتبی و چه عرفی با تأسیس نظام سیاسی پایدار می‌مانند و با مجموعه‌ای از استدلال‌های منطقی اعم از نقلی و عقلی استمرار یافته و ادامه‌ی حیات می‌دهند. اندیشه‌های عرفی مبتنی بر مبانی انسان‌گرایانه و عقل محور در تقابل نفی اندیشه‌های دینی قرار می‌گیرد در حالی که عقل از منابع و مبانی اندیشه‌های دینی تعریف شده است. از آنجا که اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) مبتنی بر قرآن و مکتب اسلام است، کلیت نظام سیاسی جمهوری اسلامی را نیز متکی بر جهان‌بینی الهی و توحیدی و تأسی بر حکومت ده‌ساله‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) و پنج‌ساله‌ی امیرالمؤمنین (علیه اسلام) قرار داده است. به‌طور قطع امام خمینی (ره) برای حفظ و پایداری حاکمیت دینی نظام سیاسی تأمل به مبانی فقهی و عقلی بوده که در آثار مختلف ایشان ذکر شده است.

با توجه به جامعیت دین اسلام در تمامی اعصار قدرت پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بشری را در جهت تعالی و سعادت انسان دارا است؛ از این جهت تبیین اصل مهم حفظ موجودیت نظام در گفتار بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در شرایط حاضر از ابعاد دیگر، دارای اهمیت بیشتری است.

## 1-2- گفتار اول: کلیات

### 1-2-1- تعریف مسئله و تبیین موضوع

یکی از مسائلی که همواره در ابواب مختلف فقه، مورد توجه و دقت نظر فقها قرار گرفته است مسئله‌ی حفظ نظام است. اصطلاح نظام به معانی و مفاهیم مختلفی به کار رفته است. هر یک از این مفاهیم که میان آن‌ها رابطه طولی از کلی به جزئی وجود دارد، دارای احکام و آثار خود است.

بررسی متون فقهی روشن می‌سازد که در میراث گران‌بهای علما رویکردهای متفاوتی به مسئله حفظ نظام شده است. بدین ترتیب که گاه این مسئله دلیل حکم قرار گرفته و گاهی به‌عنوان اصل یا یک قاعده فقهی بدان استناد شده و در بسیاری موارد به‌عنوان مبنا، هدف و علت غایی نقاط مورد اهتمام فقها بوده است. در کنار این همه، خود به‌عنوان یک حکم شرعی وظیفه‌ی تکلیفی متعلق تکلیف قرار داده شده و اوجب واجبات قلمداد گشته است و متقابلاً اختلال نظام به هر طریقی حرام، مورد سرزنش و مستوجب عقاب شمرده شده است.

در این پژوهش در نظر است با بررسی اقوال فقها پیرامون این مسئله و ارائه‌ی مبانی و مستندات فقهی، علاوه بر پاسخ، پرسش‌های مربوط، حفظ نظام، را با تأکید بر نظام سیاسی اسلام، به‌عنوان قاعده‌ی فقهی در عرض سایر قواعد فقهی طرح کرده و ادله اثبات و وجوب و آثار آن را مورد بررسی قرار دهیم.

## 1-2-2- ضرورت و هدف پژوهش

با توجه به مقتضیات زمانی تأکید امام خمینی (ره) بر حفظ نظام و با جستجو در کتب قواعد فقه، اهمیت این موضوع تا آنجاست که برخی فقها آن را قاعده‌ای مستقل و در رأس قواعد عنوان نموده‌اند و به‌صورت جداگانه در کتب مختلف قواعد فقه به آن پرداخته‌اند. صرف نظر از ضرورت پرداختن به مبانی، مدارک و آثار قاعده حفظ نظام، به‌عنوان یک قاعده‌ی فقهی مستقل و با اهمیت در کنار سایر قواعد فقهی، از لحاظ فقه سیاسی نیز بحث و گفت‌وگو پیرامون این قاعده اهمیت زیاد دارد. چرا که تاریخ نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف همواره زمامداران مسئله‌ی حفظ نظام جامعه، دولت و کشور را سرلوحه‌ی کارهای خویش قرار داده و اخلال گران به نظام را به اشد مجازات محکوم می‌کرده‌اند. تا در سایه‌ی این استراتژی هم جامعه‌ی دینی و توسعه‌یافته‌ای تشکیل داده و هم از کیان آن حراست نمایند، هم آسایش و رفاه زندگی مردم را تأمین و یا آنکه ثبات و استمرار قدرت خویش را تضمین نمایند. البته به گواهی تاریخ بسیار اتفاق افتاده است که حاکمان جور و غاصبان حکومت این امر را بهانه‌ای برای مشروعیت بخشی به حیات سیاسی خود قرار داده و حفظ نظام را پله کانی برای سوار شدن به گرده‌ی مردم قلمداد نمایند. چه آنکه هر قیام و مبارزه حق طلبانه‌ای را اختلال نظام جلوه داده و آن را سرکوب کرده و بانیان آن را نابود ساخته‌اند.

در جمهوری اسلامی ایران نیز، یکی از نکاتی که همواره مورد تأکید بوده و به‌عنوان دلیل برخی اقدامات در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی از سوی مسئولان نظام و دولت مورد استفاده قرار گرفته مسئله‌ی حفظ نظام است که گاهی از آن به مصلحت حفظ نظام یاد می‌شود. این اصطلاح به‌ویژه در امر قانون‌گذاری اهمیت بسزایی دارد. در همین جهت برای تشخیص مصلحت نظام، نهاد ویژه‌ای به نام «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در قانون اسلامی نهادینه شده است.

چه‌بسا دولت یا مجلس قصد اقدام خاص یا تصویب قانونی را داشته باشند که لازمه‌ی آن گذر از خط‌های قرمزی مثل احکام اولیه اسلامی، برخی از حقوق عمومی و حقوق خصوصی افراد باشد. در اینجاست که با استناد به «مصلحت نظام» و ضرورت «حفظ نظام» دست به اقدام می‌زنند.

در مواردی آزادی عمل زیادی برای دولت دیده شده و در مواردی از آزادی‌های مشروع مردم جلوگیری می‌شود و از اعمال حقوق اولیه‌ی آن ممانعت به عمل می‌آید. روی دیگر این مسئله «حرمت اختلال نظام» است که آن نیز در جایگاه خود مورد استناد قرار می‌گیرد و توجیه‌کننده‌ی پاره‌ای از اقدامات اجرایی دولت مردان و احکام قضایی و دادرسان واقع است.

بنابراین با توجه به موضوعات و سؤالاتی از قبیل آنکه (گستره حفظ نظام و اختلال آن تا کجاست؟) و (معنای دقیق نظام چیست؟) بدیهی است از لحاظ شرعی یعنی از نظر فقه سیاسی اسلام ضرورت داشته و ابعاد مختلف این مسئله روشن شود، تا به اقتضای مورد، اقدامات دولت به این انگیزه، مستدل یا توجیه شود یا از آن جلوگیری شود.

همچنین در سایر ابواب فقهی نیز دقیق و شفاف «نظام و حفظ نظام» از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است. همچنین بررسی نظام‌مند قواعد فقهی من جمله قاعده مصلحت و نفی سبیل و امر به معروف و نهی از منکر در راستای قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن و نسبت با تقابل نهضت امام خمینی (ره) با حکومت شاهنشاهی از اهداف این پژوهش به شمار می‌شود.

### 1-2-3- سؤال‌های پژوهش

در این پژوهش در نظر است به سؤالات زیر پاسخ داده شود:

#### 1-3-2-1- سؤال‌های اصلی

1. منظور از قاعده‌ی فقهی حفظ نظام چیست؟
2. مقتضیات قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال در آن چیست؟

#### 1-2-3-2- سؤال‌های فرعی

1. حکم شرعی حفظ نظام و اختلال در نظام در فقه چیست؟
2. مفهوم نظام چیست و انواع آن کدام است؟
3. ادله‌ی فقهی قاعده‌ی حفظ نظام چیست؟
4. نسبت و کارکرد محتوا و اقتضائات قاعده وجوب حفظ نظام با حکومت‌های ولایی و غیر ولایی چگونه است؟

5. آثار قاعده حفظ نظام در جامعه و حکومت چگونه است؟
6. ادله‌ی حرمت اختلال در نظام کدام است؟
7. عوامل اختلال در نظام و مصادیق آن چیست؟
8. جایگاه ارزش‌ها در حفظ نظام ولایی چیست؟
9. در اندیشه امام خمینی (ره) چه ارتباطی میان حفظ دین با حفظ نظام وجود دارد؟

## 1-2-4- فرضیه‌های پژوهش

### 1-4-2-1- فرضیه اصلی

نظام عبارت از نظم و صورتی است که به جامعه شخصیت می‌بخشد. نظام روش زندگی اجتماعی در جامعه است. نظام به معنی یک کل است که امروزه ما به دلیل عادت آن را به صورت قطعه‌قطعه می‌بینیم. نظام در آن واحد صورت حیات یک جامعه، سبک زندگی، پسندهای اخلاقی، شکل اجتماعی، شکل دولت، شکل حکومت و روح قوانین است. (لئو اشتراوس؛ کتاب فلسفه سیاسی چیست؟ ص 38)

لذا با در نظر گرفتن این توضیح هر جامعه‌ای بالذات نیازمند چارچوبی است برای شکل‌گیری مناسباتش و قالب پیش‌رونده و تعیین‌کننده می‌باشد و نظام اعم از دینی و غیردینی همان چارچوبی است که حفظ آن برای تداوم حیات جامعه واجب می‌شود، پس؛ آیا وجوب این قاعده فقط در نظام اسلامی صادق است؟ نهضت امام (ره) در مقابله با رژیم شاهنشاهی - پهلوی - در ارتباط با این قاعده چگونه قابل تبیین است؟ آیا رویکرد ائمه اطهار در زمان خلفای اموی و عباسی بر اساس قاعده مصلحت در راستای حفظ نظام آن دوره قرار می‌گیرد؟ و فرق فرض دوم و سوم از لحاظ رویکرد متفاوت امام معصوم و فقیه عالم به زمانه در شرایط مشابه چیست؟ آیا رویکرد مقابله‌جویانه مسلمانان تحت سلطه نظام غیردینی بر اساس قاعده‌ی نفی سیل در تراحم با قاعده وجوب حفظ نظام خواهد بود؟

می‌توان از حکم وجوب حفظ نظام، قاعده‌ی فقهی (عقلی - نقلی - عقلایی) استنباط نمود به گونه‌ای که قاعده حفظ نظام به عنوان یکی از قواعد مهم فقهی، دارای مبانی مستحکم و آثار گوناگونی به ویژه در عرصه فقه سیاسی به شمار آمده و می‌توان آن را در رأس قواعد فقهی دانست و «حفظ نظام» بر بسیاری دیگر از احکام فقهی مقدم است.

### 1-2-4-2- فرضیه‌های فرعی

1. استعمال نظام به معنی عام است که در تمامی زمینه‌های اجتماعی و عمومی کاربرد دارد و به معنی سامان دانستن زندگی اجتماعی است. لکن نظام سیاسی اسلام از جایگاه برتری نسبت به نظام‌های جزئی از قبیل نظام اقتصادی، نظام اجتماعی و ... برخوردار است و مراد فقها از استعمال نظام در ابواب فقه سیاسی، نظام سیاسی است.

2. از دیدگاه شرعی، هدف نهایی خلقت انسان و تشکیل جامعه، دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی است که این هدف با حفظ نظام (به مفهوم کلی) دست‌یافتنی است. هرچند خود حفظ نظام به خودی خود نیز دارای ارزش است و با شرایطی واجب بوده و اخلال در آن حرام است و موجب مجازات اخلال‌کننده می‌شود.

3. وجوب حفظ نظام سیاسی و اجتماعی، اختصاص به نظام کاملاً مطلوب و اسلامی ندارد. بلکه به صورت ضرورت، مثل ضرورت حفظ اصل دین و حفظ نظام اسلام باید برای نظام‌های غیردینی نیز، اقدام نمود.

4. در اسلام، حکومت ظاهری و قدرت سیاسی فی‌نفسه ارزش نداشته واجب نیست و نباید به هر دستاویزی برای حفظ آن متوسل شد. بلکه حفظ قدرت و حکومت از آن جهت واجب است که زمینه‌سازی تعالی انسان را فراهم می‌کند و تا زمانی واجب است که مسائل و مصالح زیر بنایی اسلام به خطر نیفتد هم چنان که اگر حفظ آن در تراحم با اصل دین و توحید باشد، اقدام برای تغییر آن، واجب می‌شود.

### 1-2-5- پیشینه‌ی پژوهش

عنوان حفظ نظام اسلامی علی‌رغم اهمیتی که در فقه دارد و بسیاری از احکام فقهی بر آن استوار بوده و فی‌الجمله مستند بسیاری از فتاوا واقع شده است، اما کمتر به‌طور مبسوط و مستقل و مانند سایر قواعد فقهی و اصولی در کتب قواعد فقه مورد مطالعه قرار گرفته است. البته پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری حکومت دینی، بیشتر محل بحث بوده و آثاری نیز پیرامون این موضوع تدوین گشته است. لکن هنوز این مسئله از جهت موضوع و بیان مقصود از آن، از جهت مستند و دلیل و از جهت تقدم و تأخر آن در تراحم با احکام دیگر، تا حدودی دچار ابهام و اجمال است.

مباحث پراکنده‌ای پیرامون این موضوع در بعضی کتب به چشم می‌خورد: مثل مجموعه آثار امام خمینی (ره) و حکومت اسلامی که به دیدگاه امام در خصوص تشکیل حکومت اسلامی اشاره دارد. نظام الحکم و الاراده از محمد مهدی شمس‌الدین که پاسخی به جریان سکولار و اثبات وجود الگوی حکومت در اسلام و نفی دیدگاه «دین از سیاست جداست» می‌باشد. تنبیه الاثمه و تنزیر المله از محمدحسین نائینی که مربوط به نظریه تشیع در عصر غیبت در خصوص نظام مشروطه و نفی استبداد و سلطنت حکومت‌های غیر ولایی است. دراسات فی ولایه فقیه از حسین علی منتظری که تحقیقات مؤلف در مورد شئون ولایت فقیه است و قواعد فقه سیاسی از روح‌الله شریعتی که به بررسی انواع قواعد در باب فقه سیاسی می‌پردازد.

البته کتابی نیز در این زمینه با نام قاعده‌ی حفظ نظام نوشته‌ی محسن ملک‌افضلی به چاپ رسیده و مقاله‌ای نیز با عنوان آثار قاعده‌ی حفظ نظام از همین نویسنده وجود دارد که به تفصیل به قاعده حفظ نظام پرداخته است و مقالات دیگری نیز در این زمینه در مجله‌ی حکومت اسلامی یافت می‌شود که به جنبه‌های مختلف این موضوع پرداخته و بیان مسئله از زوایای دیگر را در دستور کار خود نهاده است.

## 1-2-6- ساختار پژوهش

این پژوهش در شش فصل گردآوری شده  
فصل اول: کلیات و مفاهیم که شامل دو گفتار می‌شود.  
فصل دوم: تعریف قاعده‌ی حفظ نظام که شامل سه گفتار می‌شود.  
فصل سوم: وجوب حفظ نظام که شامل دو گفتار و گفتار دوم شامل 4 بخش می‌شود.  
فصل چهارم: آثار قاعده‌ی حفظ نظام که شامل 3 گفتار می‌شود.  
فصل پنجم: بررسی حرمت اخلال در نظام که شامل چهار گفتار می‌شود.  
فصل ششم: رابطه‌ی وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال به آن در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) که شامل 4 گفتار می‌شود.

## 1-2-7- روش پژوهش

اطلاعات و داده‌های موجود در این پژوهش با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. همچنین بخشی از مطالب برگرفته از نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی می‌باشد.

## 1-3- گفتار دوم: مفاهیم

### 1-3-1- مفهوم قاعده

#### 1-3-1-1- معنای لغوی قاعده

در قاعده در لغت به معنای اساسی و ریشه است و به این تناسب، ستون‌های خانه را «قواعد» می‌گویند (زبیدی. واسطی - تاج العروس من جواهر القاموس. ج 5- ص 201). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:  
«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (سوره بقره / 2، آیه 127) و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان‌های خانه (خدا) را برمی‌افراشتند (گفتند) پروردگارا (این را) از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی.

طریحی در «مجمع البحرین» می‌نویسد: در القواعد جمع القاعده و هی الماساس لما فوqe (طریحی، مجمع البحرین ج 3- ص 129) قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد.

قاعده علاوه بر آن که در امور مادی مانند بنیان در برخی امور دنیوی نیز که جنبه اساسی و زیربنایی دارد استعمال شده است؛ مانند قواعد فقهی، قواعد اصولی و به‌طور کلی قواعد علمی،

### 1-3-1-2- معنای اصطلاحی قاعده

معنای اصطلاحی قاعده رابطه تنگاتنگی بامعنای لغوی آن دارد، تهانوی در توصیف معنای اصطلاحی قاعده می‌نویسد: ... آن‌ها امر کلی منطبق علی جمیع جزئیات عند تصرف احکامها منہ» قاعده امری است کلی که در هنگام شناسایی احکام جزئیات از آن، بر تمامی جزئیات خود منطبق باشد. (تهانوی، کشف اصطلاحات الفنون ج 5- ص 1176-1177، محمد اسحاق فیاض محاضرات فی اصول الفقه).  
چنانچه معنای اصطلاحی در مقایسه با تعریف لغوی دیده شود، ارتباط آن واضح خواهد شد زیرا امر کلی همانند پایه و اساسی بر تمام جزئیات تحت خودش می‌باشد.

### 1-3-2- مفهوم فقه

فقه در لغت: فقه در لغت به معنای «دقت» موشکافی و ریزینی می‌باشد و همچنین به معنای فهم نیز به کاربرده شده است.  
ابن اثیر می‌نویسد: فقه در اصل به معنای فهم است و از شکافتن و گشودن مشتق شده، است (شیخ طوسی؛ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن التهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی - ج 2- ص 126).  
هروی می‌گوید: معنای حقیقی فقه، شکافتن و گشودن است و فقیه کسی است که کلام را می‌شکافد. (الغریب. ج 2. ص 126).

### 1-2-3-1- مفهوم اصطلاحی فقه

#### 1-1-2-3-1- فقه در اصطلاح فقها

فقه در اصطلاح فقیهان عبارت است از «علم به احکام شرعیه از راه ادله تفصیلی آن‌ها» شهید ثانی می‌فرماید: «فقه در لغت به معنای فهم و در اصطلاح در علم به احکام شرعیه که از راه ادله تفصیلی آن‌ها به دست می‌آید استعمال می‌شود (شهید ثانی - زین الدین بن علی (965 ه.ق) تمهید القواعد، ص 32. مکتب الاعلام الاسلامی)»

در تعریفی دیگر «فقه» به معنی مجموع احکام و موازین شرعی است (غیر از مباحث مربوط به اعتقادات) در این معنی، فقه شامل مباحث مرتبط با آن هم می‌شود. اعم از مبانی، منابع، ادله ضوابط و احکام و مسائل شرعی. گاهی ممکن است معنی عام از فقه اراده شود، به طوری که همه ابواب فقهی را در برمی‌گیرد و گاهی مراد از آن باب خاصی از فقه است. غالباً در مواردی که فقه به صورت مضاف به کار می‌شود، همین برداشت دوم مورد نظر است؛ مثل وقتی گفته می‌شود: «فقه شیعه» یا «فقه عامه» یا «فقه عبادی» یا فقه سیاسی و ... (محسن ملک افضلی اردکانی. حفظ قاعده نظام. ص 85)

### 1-3-3- مفهوم قاعده فقهی

1. صاحب ریاض المسائل در مورد تعریف قاعده فقهی نوشته است:  
«قواعد فقهی احکام کلی است که تحت هر یک از آنها احکام جزئی که منطبق با آنهاست مندرج می‌شود. خواه این احکام جزئی مربوط به ابواب مختلف فقه باشد یا مربوط به یک باب از ابواب فقه. (سید علی طباطبایی. ریاض المسائل. ج 1. ص 83).  
در این تعریف، علاوه بر اینکه مهم‌ترین شاخص قاعده فقهی، یعنی اندراج احکام جزئی پرداخته شده است، تحت آن به گستره این قواعد نیز اشاره شده است.
2. آیت‌الله خویی در تعریف قاعده فقهی گفته است:  
«قواعد فقهی برای بیان احکام جزئی، وضع شده‌اند». (ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهه. ج 1. ص 238).  
در جایی دیگر آیت‌الله خویی این‌گونه بیان کردند: (قواعد فقهی، قواعدی است که در به دست آوردن احکام شرعی از آنها استفاده می‌شود که این استفاده، از باب تطبیق مسئله بر قاعده است نه (از باب) استنباط واسطه قرار دادن برای حکم. (ابوالقاسم خویی. محاضرات فی علم الاصول. ج 1- ص 8).
3. آیت‌الله مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد:  
«قواعد فقهی عبارت است از احکام عام فقهی که در ابواب مختلف فقهی جریان می‌یابد. (ناصر مکارم شیرازی - القواعد الفقیهه. ج 1. ص 23) ایشان در جای دیگر با تفصیل بیشتری می‌گویند:  
«قاعده فقهی، حکم فقهی کلی و عامی است که به باب معینی از فقه اختصاص ندارد، بلکه شامل همه ابواب فقه می‌شود. مثل قاعده حجیت بینه. یا شامل اکثر ابواب فقه می‌شود مثل اصل لزوم در معاملات. یا شامل مسائل زیادی از یک کتاب فقه است مثل قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر، در باب قضا.» (همان - ج 2. ص 12).
- هرچند این تعریف بیش از آنکه درصدد معرفی قاعده فقهی باشد، در مقام بیان دسته‌بندی قواعد فقهی از جهت گستره کاربرد آنهاست؛ اما در مجموع تعریف مناسبی دانسته شده است. (احمد حاجی ده آبادی. قواعد فقه جزائی. ص 7).
4. یکی از نویسندگان معاصر در مقام تعریف قاعده فقهی می‌گوید:  
«منظور از قاعده فقهی، فرمول بسیار کلی است که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده و اختصاص به یک مورد خاص ندارد. بلکه مبنای قوانین مختلف و متعدد قرار می‌گیرد». (مصطفی محقق داماد. قواعد فقه. ج 1. (بخش مدنی) ص 21).
5. شهاب‌الدین حموی از علمای حنفی در تعریف قاعده فقهی گفته است:

«قاعده فقهی حکم اکثری است (نه کلی) که منطبق می‌شود بر اکثر جزئیاتش تا احکام آن جزئیات از آن حکم، شناخته شود.» (به نقل از یعقوب بن عبدالوهاب الباسین. القواعد الفقیه. ص 44).

وی در جای دیگر می‌گوید: «قاعده فقهی حکم اغلی است که بر بخش زیادی از جزئیاتش منطبق می‌باشد.» (محمد تقی حکیم. القواعد العامه فی الفقه المقارن ص 14- به نقل از: مصطفی احمد زرقا: المدخل الفقهی العام. ج 2. ص 940).

### 1-3-4- مفهوم نظام

#### 1-4-3-1- معنای لغوی نظام

واژه نظام، از ریشه نظم به معنی نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن مروارید، رویه عادت و روش است. (عمید. فرهنگ عمید. ج 2. ذیل واژه «نظام»).

ابن منظور در بیان معنی این لغت گفته است: «نظام به معنی تألیف، تجمیع و قرین کردن چیزی به چیز دیگر و نخی که با آن لؤلؤ یا هر چیز دیگری (مثل مهره) به نظم کشیده می‌شود، هست.» همچنین وی نظام را در معنی هدیه، سیره و عادت به کار برده است. (ابن منظور. لسان العرب. ج 12. ص 579)

امام علی علیه السلام نیز در مقام مشورت دادن به عمر، هنگامی که وی در مورد رفتنش به جنگ با فارسیان مشورت طلب کرد (ر.ک. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج 9. ص 97). با در نظر گرفتن معنی لغوی این کلمه فرمود:

«جایگاه زمامدار حکومت همچون جایگاه ریسمان خرز (خرز به معنای مهره، آنچه به نخ کشیده شود از مهره ها و دانه های شیشه ای و گلی و صدف و امثال آنها، واحدش خرز است) (عمید. فرهنگ عمید. ج 1- (ذیلی واژه خرز)) است که دانه‌های آن را جمع کرده و به هم ضمیمه می‌کند. هرگاه این ریسمان از هم بگسلد، دانه‌های خرز (مهرها) از هم پاشیده و پراکنده می‌شود آنگاه نمی‌توان جوانب و اطراف آن را دورهم جمع کرد. (نهج البلاغه خ 146/ محمد باقر مجلس. بحار الانوار. ج 31، ص 137 و ج 40 ص 193/ ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه ص 99).

در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (ص) در مورد لزوم فرمان برداری از ولی امر که به نصب الهی به این سمت، منصوب شده است، او را نظام الاسلام معرفی کرده و می‌فرماید:

«سخن کسی که خداوند او را امارت داده بشنوید و از او فرمان برید که همانا او نظام اسلام است.» (محمد بن محمد مفید. الامالی ص 014/ محمد باقر مجلسی. بحار الانوار ج 23. ص 298. باب 17. ح 43).

### 1-3-4-2- مفهوم اصطلاحی نظام

عبدالرحمن عالم در تعریف اصطلاحی نظام این گونه می‌گوید:

«نظام یعنی مجموع عناصر دارای کنش واکنش»، «مجموعه هدف‌ها با روابط میان هدف‌ها و میان خواص آن‌ها» و «هر مجموعه از عناصر که بتواند به نحوی به‌طور متداخل با یکدیگر عمل کند، می‌تواند به‌صورت یک سیستم نگریسته شود. کهکشانشان‌ها، تیم‌های فوتبال، قوه‌های مقتنه و احزاب سیاسی هر کدام یک سیستم (نظام) هستند.» (عبد الرحمن عالم. بنیادهای علم سیاست. ص 149).

ایشان در ادامه ویژگی بنیادی یک نظام را به‌طور خلاصه چنین برمی‌شمارد:

«1. نظام از اجزای متفاوتی تشکیل شده است که با همراهی، آن را به وجود می‌آورند. نظام مفهومی یکتا گرا نیست.

2. نظام، جمع شدن صرف اعضا نیست؛ بلکه این اجزا باید به روالی منظم، مرتب‌شده باشند. باید میان آن‌ها رابطه منظم وجود داشته باشد.

3. نظم و ترتیب این اجزا باید یک الگو به وجود بیاورد.

4. میان اجزای نظام رابطه بنیادی وجود دارد. هر جزء وظیفه خاصی برای اجرا دارد. نظام با هر جزء و هر جزء با نظام ارتباط دارد.

5. همه اجزاء در کل، یک واحد را تشکیل می‌دهند. اگر چه هر جزئی وظایفی متفاوت دارد، اما از لحاظ کارکردی به نحوی با دیگر اجزا ارتباط دارد که واحد جدید می‌آفریند. نقصانی بر هر جزء ممکن است بر کار نظام اثر گذارد.» (عبد الرحمن عالم. بنیادهای علم سیاست. ص 149).

یکی از جامعه‌شناسان به نام لئو اشتراوس، در بیان مفهوم نظام می‌گوید: «نظام عبارت است از نظم و صورتی که به جامعه شخصیت می‌بخشند. نظام روش زندگی اجتماعی در جامعه است. نظام به معنای یک کل است که امروزه ما به دلیل عادت آن را به‌صورت قطعه‌قطعه می‌بینیم. نظام در آن‌واحد صورت حیات یک جامعه، سبک زندگی، پسندهای اخلاقی، شکل اجتماعی، شکل دولت، شکل حکومت و روح قوانین است.» (لئو اشتراوس. فلسفه سیاسی چیست؟ ص 38).

در تعریف موجزتری نظام این‌گونه تعریف شده است:

«نظام مجموعه منظم عناصری است که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و بتواند ایجاد شود و دارای هدف یا منظور باشد.» (حسین نمازی. نظام‌های اقتصادی. ص 23).

با در نظر گرفتن تعریف‌هایی که تاکنون ارائه شد، تعریف برگزیده این تعریف است:

«نظام، مجموعه‌ای از عناصر است که به‌طور منظم و با رابطه کنش واکنش متقابل، برای تحقق هدف مشترک، به‌صورت معناداری به‌هم‌پیوسته‌اند. این انتظام و به‌هم‌پیوستگی به‌گونه‌ای است که اگر در یکی از عناصر تشکیل‌دهنده نظام، خللی وارد شود، نظام نیز دچار اختلال خواهد شد. عناصر تشکیل‌دهنده نظام عام، می‌تواند نظام‌های خردتری باشد.» (محسن ملک‌افضلی اردکانی. قاعده حفظ نظام. ص 36)

- مطابق این تعریف می توان ویژگی های زیر را برای نظام برشمرد:
1. نظام از اجزائی یا عناصر چندگانه ای (که گاهی نظام کوچک تر است) تشکیل می شود .
  2. پیوستگی این عناصر، به صورت منظم و منطقی است.
  3. میان عناصر تشکیل دهنده نظام، رابطه کنش واکنش متقابل است.
  4. پیوستگی عناصر به یکدیگر به منظور رسیدن به هدفی مشخص است.
  5. پیش آمدن اختلال در هر یک از اجزاء و عناصر، اختلال در نظام را در پی دارد.»
- البته جامعه شناسان نظام را به انواعی از خرده نظام ها تقسیم می کنند که در فصل بعد به تعریف این خرده نظام ها می پردازیم. از جمله این نظام ها: نظام سیاسی، نظام اقتصادی معیشتی، نظام اجتماعی و نظام فرهنگی و .... می باشد.

# فصل دوم

## قاعده حفظ نظام

## مقدمه:

یکی از مسائلی که همواره از ابواب مختلف فقه، اصول و سایر متون اسلامی مورد توجه و تأکید دانشمندان اسلامی قرار گرفته، مسئله‌ی «حفظ نظام» است این اهتمام ناشی از اهمیت اجتماع و سامان داشتن زندگی اجتماعی مردم و پرهیز از هرج و مرج و اختلال امور در اسلام است. این مسئله به اندازه‌ای پر کاربرد است. که می‌توان آن را به‌عنوان یک قاعده فقهی مهم و فراگیر، طرح کرد و مورد بررسی قرار داد. هر چند در آثار فقهی پیشینیان چنین قاعده‌ای نام برده نشده است اما ما در این فصل قاعده واصل را در حوزه فقه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

## 2-1- گفتار اول: حفظ نظام در حوزه فقه

در کلام فقها، لفظ «نظام» به‌طور مطلق یا عام به‌کاررفته و حکم حفظ آن بیان گشته است، لکن بدون تردید این حکم فی‌الجمله، شامل حکم حفظ سایر خرده نظام‌هایی که در درون آن نهفته است، نیز می‌شود. (کمال اکبری، رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی، قم، نشر معارف 1384). چرا که بدون حفظ هر یک از خرده نظام‌های تحت نظام عام یا کل آن جامعه، این نظام نیز محفوظ نخواهد ماند.

امام خمینی (ره) در بیان حکم حفظ نظام چنین می‌فرماید: «همانا حفظ نظام از واجبات بسیار مؤکد است و ایجاد اخلال در امور مسلمانان از امور مورد غضب است. (صحیفه امام خمینی 1415. ق.ج.2. ص 619). ایشان در جایی دیگر در مقام بیان ادله ضرورت تشکیل حکومت عادل و اسلامی، حفظ نظام و مرزهای بلاد مسلمانان را از آشکارترین مصادیق حسیات معرفی می‌نماید که بدون تشکیل حکومت اسلامی، دست‌یافتنی نیست.» (همان. ص 665)

در حقیقت وی تشکیل حکومت اسلامی را مقدمه واجب و یکی از ابزارهای حفظ نظام، بر شمرده است. ایشان همچنین بر ضرورت حفظ نظام در جامعه تأکید ورزیده و حفظ نظام را واجب عقلی و شرعی دانسته است: «همه جامعه نظم دارد اگر نظم از کار برداشته شود جامعه از بین می‌شود. حفظ نظام یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ باشد. (امام خمینی. 1378. ج 11. ص 494).

امام خمینی (ره) در مورد اهمیت حفظ نظام اسلام و جایگاه آن نسبت به سایر فرایض می‌گوید: «حفظ نظام، یک فریضه‌ی الهی است. بالاتر از تمام فرایض، یعنی هیچ فرضیه‌ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما همه ملت و همه‌ی روحانیون حفظ جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است.» (همان. ج 15. ص 329).

درواقع سخنان امام ناظر به وجود سلسله مراتبی است که میان مفاهیم مختلف نظام وجود دارد با این توضیح که برای حفظ نظام اسلام، حفظ حکومت - یعنی جمهوری اسلامی - واجب است. محمد مهدی شمس الدین نیز به صراحت حکم حفظ نظام و اخلال در نظام را این گونه بیان کرده است.

«از جمله تکالیف قطعی شرعی، واجب بودن حفظ نظام عمومی اجتماع و حرام بودن اخلال در آن است.» (محمد مهدی شمس الدین. 1412ق. ص 460).

آیه الله مکارم شیرازی نیز حفظ نظام را از واجبات قطعی دانسته است که علت برای بسیاری از احکام دیگر مثل حدود و تعزیرات واقع می شود. (ناصر مکارم شیرازی. 1422، ص 505).

## 2-1-1- ضرورت حفظ نظام در مسائل فقهی

ضرورت حفظ نظام در معنای حراست از موجودیت دین و حاکمیت اسلام که فقها از آن به کیان اسلام تعبیر می کنند، به عنوان یک اصل حاکم بر سایر ادله حکم استفاده می شود و هر حکم ثابت اسلامی که در تزام با آن باشد، به عنوان ثانوی ملغی می شود. و نیز بنا بر نظریه ولایت مطلقه فقیه از این قاعده برای حکم سازی در قالب احکام ولایی و حکومتی استفاده می شود. همچنین ضرورت حفظ نظام به معنای رعایت نظام شایسته زندگی بشری که فقها از این اصل به حفظ نظام اجتماعی و یا با تعبیر منفی، اخلال نظام، جهت نفی هر گونه حکمی که موجب مختل شدن نظام شایسته اجتماعی می شود، یاد می کنند.

اگر حفظ نظام را به حفظ حکومت معنا کنیم و نابودی حکومت موجود، مساوی با نابودی کیان اسلام باشد، حفظ حکومت واجب است و مقدم بر فروع دین می باشد، زیرا هیچ اصلی فدای فرع خود نمی شود در این صورت حفظ حکومت از واجبات اسلامی است که مسلم ترین واجبات و محرمات در برابر آن هیچ انگاشته می شود و ادله و وجوب حراست آن بر همه ادله تقدم دارد. به همین جهت است که شیخ انصاری حفظ و اقامه نظام را از واجبات مطلقه دانسته است. (محمد مهدی شمس الدین - نظام الحکم و الاداره فی اسلام. قم. دارالتقافه. 1412 ه.ق.) که هیچ قیدی نمی تواند آن را تخصیص بزند و صاحب جواهر آن را از اهم واجبات می داند. (علی رضا. صابریان، بررسی معنی لغوی و اصطلاحی مصلحت. مجله حقوق اساسی. شماره 86. 1386 ش).

به طور کلی می توان گفت: حفظ نظام اگر به امری وابسته شود، فقها به وجوب آن فتوا می دهند و هیچ فقیهی راضی به ایجاد هرج و مرج در جامعه و از بین رفتن کیان کشور اسلامی و هویت جمعی مسلمانان نیست و از هر امری که به این نتیجه منجر شود، منع می کند و در فقه هر موضوعی که محل نظام باشد، ممنوع شده است. زیرا اصل ضرورت حفظ نظام حاکم بر آن است.

## 2-2- گفتار دوم: حفظ نظام به عنوان قاعده فقهی

نویسندگان و علمای شیعه و اهل سنت به ویژه در دوران معاصر تحقیقات گسترده‌ای در مورد قاعده‌ی فقهی و علم قواعد فقه به لحاظ محتوایی و ماهیتی انجام داده‌اند. که در جای خود، درخور بحث و بررسی است.

### 2-2-1- اصل حفظ نظام به عنوان یک قاعده فقهی

در اینجا با توجه به آنچه درباره قاعده فقهی گفته شد باید ببینیم آیا می‌توان اصل یا مسئله «حفظ نظام» را یک قاعده فقهی در کنار سایر قواعد فقهی قلمداد کرد یا خیر؟  
باید بیان کنیم که:

تمام تعریف‌های شمرده شده برای قاعده فقهی قابل انطباق بر «حفظ نظام» است و می‌توان این حکم کلی را به عنوان یکی از قواعد عامه یا رئیسه فقهی در عرض دیگر قواعد فقهی و در رأس آن‌ها قرار داد. دلایل زیر بر این مدعا دلالت دارد:

اولاً: حفظ نظام یک حکم کلی شرعی بوده و از آن احکام جزئی ناشی می‌شود. احکامی مثل: وجوب رعایت و تقدم مصلحت عمومی، محدود شدن حقوق خصوصی اعمال حدود و اجرای مجازات، وجوب جهاد و مرابطه تشکیل حکومت و ... که همگی این احکام به منظور حفظ نظام تشریح می‌شوند و به عنوان مسئله‌ای از مسائل جزئی تحت این حکم کلی لحاظ می‌گردند.

ثانیاً: علاوه بر اینکه فقیه از این قاعده برای تطبیق احکام جزئی بر آن استفاده می‌کند، مکلفان نیز می‌توانند آن را به کار ببندند و هر جا تشخیص دهند عملی موجب حفظ نظام خواهد شد، به نحو واجب کفایی یا واجب عینی به انجام آن مبادرت می‌ورزند.

ثالثاً: حفظ نظام به عنوان یک قاعده‌ی فقهی، بی‌واسطه و به طور مستقیم همچون کلی طبیعی بر مصداق‌هایش دلالت می‌کند. مثل دلالت حفظ نظام بر وجوب جهاد و مرابطه و مشارکت در اداره امور کشور که از مصداق‌های آن به شمار می‌روند.

رابعاً: این قاعده از گستردگی و دامنه شمول زیادی برخوردار است. به طوری که قابل جریان در همه ابواب فقهی است و در بعضی از ابواب اصول فقه نیز کاربرد دارد.

نهایتاً: در خصوص نوع قاعده فقهی در حفظ نظام یا وجوب حفظ نظام، می‌توان با توجه به آنچه گذشت، این قاعده را به عنوان «قاعده‌ای عام یا رئیسه» متفقاً علیه واقعی شناسایی کرد و در دسته‌بندی‌های مربوط قرار داد.

## 2-3- گفتار سوم: معرفی انواع خرده نظام

همان‌طور که در گفتارهای به تقسیم نظام به انواع خرده نظام اشاره شد در اینجا به تعریف و ضرورت حفظ این خرده نظام‌ها می‌پردازیم.

### 2-3-1- مفهوم و تعریف نظام سیاسی

از مفاهیمی که اختلاف نظر زیادی در مورد آن وجود دارد، مفهوم «نظام سیاسی» است و این به سبب اختلاف نظر محققان در مفاهیم و هدف‌هایی است که هر یک تلاش می‌کنند در تصورات و افکار خود به بررسی نظام سیاسی بر آن تأکید کنند. (- عبدالحمید ابوالمحمد، مبانی سیاست، ص 197).

مفهوم نظام سیاسی، رهیافتی نو در شناخت پدیده سیاسی و دربرگیرنده نهادهای سیاسی رسمی و همه انواع فعالیت سیاسی در جامعه است.

ماکس وبر نظام سیاسی را این‌گونه تعریف کرده است:

«اجتماع انسانی که مدعی انحصار کاربرد مشروع زور جسمانی در داخل سرزمین معینی است» (به نقل از عبد الرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص 148).

ایستون در تعریف نظام سیاسی می‌گوید:

«نظامی از کنش واکنش در هر جامعه‌ای که به‌وسیله آن توزیع‌های الزام‌آور یا مقتدرانه ایجاد و اجرا می‌شود.» (عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص 148).

به نظر عبدالرحمن عالم تعریف ایستون سه بخش اساسی دارد:

1. توزیع ارزش‌ها با ابزار سیاست‌ها.

2. توزیع اقتدار.

3. اهمیت زیاد توزیع اقتدار.

همین اجزای ترکیبی، نظام سیاسی را از دیگر نظام‌ها مشخص می‌کند. در نظام سیاسی شماری از خرده نظام‌ها مانند نظام حزبی و نظام گروهی وجود دارند. ایستون آن‌ها را «پاره نظام سیاسی» می‌نامد یکی دیگر از حقوق‌دانان می‌نویسد: «نظام سیاسی به مجموع نهادها و سازمان‌های سیاسی و آئین‌های حاکم بر آن اطلاق می‌شود.» (عبدالحمید ابوالمحمد، مبانی سیاست، ص 196).

این محقق در جای دیگر در تکمیل این تعریف می‌گوید:

«نظام سیاسی، شکل و ساخت قدرت دولتی و همه نهادهای عمومی، اعم از سیاسی، اداری، اقتصادی، قضایی، نظامی، مذهبی و چگونگی کارکرد این نهادها و قوانین و مقررات حاکم بر آن‌هاست.» (عبدالحمید، مبانی سیاست ص 197).

یکی دیگر از نویسندگان عرب، نظام را مجموعه‌ای مرکب از نهادهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری دانسته که وجود آن‌ها برای جامعه انسانی ضرورت دارد. به گفته وی:

«نظام سیاسی به مجموعه‌ای از قوانین و مقررات و ابزارهای اطلاق می‌گردد که مربوط به مسائلی می‌شود که بدون این مسائل ایجاد هر جامعه مدنی و استمرار آن امکان‌پذیر نیست.»

از جمله‌ی این مسائل که از آغاز اسلام تاکنون مطرح است عبارت است از: مسئله مشروعیت قدرت، تعیین کسانی که حق حکومت دارند به عبارت دیگر تعیین صاحبان قدرت مشروع ماهیت قدرت، مسئولیت سیاسی، وظایف و اختیارات حاکمان و ... (برهان علیون و محمد سلیم العوا. النظام السياسي فی الاسلام. ص 15).

### 2-3-1-1- حفظ نظام سیاسی

گاهی معنای «حفظ نظام» حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم بر مقررات جامعه است که اگر غرض و هدف از وجوب «حفظ نظام» این مقام باشد، در صورتی که نظام سیاسی حاکم، مشروع و برآمده از حکم و نظر شریعت اسلامی باشد، بر اساس مبانی شیعه حفظ چنین نظامی واجب و یکی از تکالیف شرعی، فردی و اجتماعی است. ولی اگر نظام سیاسی برآمده از کلام شریعت و مرضی شارع نباشد، ثمره عملی آن بسته به نظام‌های گوناگون متفاوت به نظر می‌رسد به عنوان نمونه از منظر امامیه اگر نظام سیاسی و حکومتی از مشروعیت الهی برخوردار و بهره‌مند نباشد، حفظ چنین نظام سیاسی نه تنها واجب نیست، بلکه مقاومت در برابر آن در مواردی لازم و واجب خواهد بود. ولی این مسئله در نظام‌های لیبرال دموکراسی بسته به رای و نظر اکثریت مردم است. چرا که در این گونه نظام‌ها به جز در موارد و شرایط خاص که موجب هرج و مرج و اختلال نظام اجتماعی شود، در صورتی که نظام عاری از مشروعیت مردمی باشد حفظ آن فی نفسه واجب نخواهد بود. در تزامن میان حفظ حکومت موجود با سایر احکام اسلام احتمالاتی وجود دارد:

الف: حفظ حکومت بر همه‌ی ارزش‌ها و احکام اسلامی مقدم است. در مواقعی که حکومت اسلامی در معرض خطر نابودی قرار گیرد لازم است. به هر قیمت ممکن آن را حفظ کرده، و از سقوط آن جلوگیری نمود هر چند در این راه تمام ارزش‌های اسلامی و دینی را قربانی کنیم.

ب: حکومت در اسلام هدف نیست بلکه ابزار و وسیله‌ای است برای اجرای عدالت و دیگر احکام شرعی.

بنابراین تا جایی حفظ حکومت لازم و واجب است که بتوان به وسیله‌ی آن به احکام و اهداف اسلامی جامعه عمل پوشاند. ولی در صورتی که حفظ حکومت منوط به زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و احکام اسلامی باشد، باید از حکومت دست برداشت.

اندکی تأمل و دقت در مسئله، هر کس را که اندکی با تعالیم اسلام آشنایی داشته باشد به این نتیجه می‌رساند که یکی از مسائل مسلم اسلام که به‌عنوان یکی از شعارهای اسلامی درآمده است، این است که در اسلام «هدف توجیه‌گر وسیله نیست» (شهید مطهری، 1368. ص 117).

اسلام برای رسیدن به اهداف خود استفاده از هر وسیله و ابزاری را مجاز نمی‌داند. مقایسه و کنار هم قرار دادن این دو مسئله، بیانگر آن است که حفظ حکومت، ابزاری برای نیل به اهداف دیگر بوده و امری تبعی و ابزاری محسوب و به‌عنوان حقی ثانوی، موقت متغیر و درنهایت سیال و نسبیست پذیر است. لذا نمی‌توان حفظ حکومت را بر همه ارزش‌ها و احکام اسلامی مقدم دانست، بلکه هر زمان که حفظ حکومت منوط به زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و احکام اسلامی باشد باید از حکومت دست برداشت.

### 2-3-2- مفهوم نظام اجتماعی

به گفته بعضی محققان نظام اجتماعی به معنی خاص و اصطلاحی آن در جامعه‌شناسی عبارت است از: مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از موقعیت‌های اجتماعی همراه با نقش‌ها و پایگاه‌های آن موقعیت‌ها (غلامرضا صدیق اورعی، بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام، ص 40) در توضیح این تعریف گفته شده: «گروه اجتماعی، افرادی هستند دارای عمل متقابل مستمر که نسبت به یکدیگر احساس پیوستگی دارند. اگر در درون گروه، افراد نسبت به یکدیگر وضع متفاوتی به خود بگیرند یا تقسیم کار صورت گیرد، موقعیت‌هایی به وجود می‌آید که احراز کننده‌ی هر موقعیت باید کارهای معینی را انجام دهد.

اگر گروه در عین احساس پیوستگی، دارای تقسیم کار و موقعیت‌های اجتماعی مختلف برای اعضای خود باشد، دارای نظم و ترتیب است به گروه نظم یافته - وقتی به نظم یافتگی آن توجه داریم - «سازمان اجتماعی» می‌گویند. به عبارت دیگر گروه اجتماعی که دارای چند موقعیت اجتماعی متمایز است، سازمان اجتماعی نامیده می‌شود.

به مجموعه‌ای مرتبط (شبکه‌ای) از موقعیت‌های اجتماعی که در یک گروه اجتماعی موجود باشد نظام اجتماعی می‌گویند. با توجه به تعریف نظام اجتماعی می‌توان مجدداً سازمان اجتماعی را تعریف کرد. سازمان اجتماعی، گروه اجتماعی دارای نظام اجتماعی است. (غلامرضا صدیق اورعی، بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام، ص 40).

### 2-3-2-1- حفظ نظام اجتماعی

منظور از نظام اجتماعی اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته و موکول است به گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت با خطر مواجه خواهد شد. (جعفر بشیبه فر، 1389). بدین ترتیب، در صورتی که مفهوم نظام، در قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی

تعریف کنیم. معنای این قاعده، ضرورت تلاش در جهت حفظ نظام، امنیت و مصالح عمومی جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است. (ر. ک. موسوی خمینی. 1423 ه. ق. ص 25).

### 2-3-3- مفهوم نظام اقتصادی یا نظام معیشتی

اسلام در هر زمینه بر اساس مکتب خود مجموعه‌ای از نهادهای جهان‌شمول را عرضه می‌کند که با یکدیگر روابط خاصی دارند و دستگاه‌های هماهنگ را تشکیل می‌دهند که بر اساس مبانی تحقق بخش «اهداف» خواهد بود.

این دستگاه جهان‌شمول در هر باب را «نظام» می‌نامیم.

بنابراین «نظام اقتصادی در اسلام، همان دستگاه نهادهای جهان‌شمول اقتصادی اسلامی می‌باشد. (مهدی هادوی تهرانی. مکتب و نظام اقتصادی اسلام. ص 32). در تعریف‌های دیگری، نظام اقتصادی به‌عنوان نظام رفتاری که ناشی از رفتار ارادی انسان در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف (عباس موسویان - کلیات نظام اقتصادی. ص 12). که بر اساس مبانی مشخص در راستای هدف‌هایی معین که نتیجه مبانی فلسفی آن است، فعالیت می‌کند، معرفی شده است.

هر نظام اقتصادی بر اساس مبانی فلسفی‌اش دارای هدف‌هایی خاص است.

در اسلام، نظام اقتصادی علاوه بر آنکه هدف‌های دنیوی و مادی دارد به دنبال منافع معنوی و اخروی انسان نیز هست. شهید صدر مهم‌ترین هدف‌های دنیوی اقتصادی اسلامی را یکی عدالت اقتصادی و تعدیل ثروت و دیگری قدرت اقتصادی در جامعه اسلامی یا حکومت اسلامی، دانسته است. (محمد باقر صدر. اقتصادنا. ص 303). که اولی بعد درونی جامعه اسلامی و دومی بعد بیرونی را در نظر دارد. (مهدی هادوی تهران. مکتب و نظام اقتصادی اسلام. ص 32). به هر ترتیب مهم‌ترین هدف اقتصاد حل مشکل پیش روی انسان در جامعه است (سعاد ابراهیم صالح. مبادی النظام الاقتصادية الاسلامی و بعضی تطبیقانه. ص 26).

### 2-3-3-1- حفظ نظام اقتصادی و معیشتی مسلمان

منظور از حفظ نظام اقتصادی و معیشتی مسلمان این است که بازار مسلمان که تأمین‌کننده مایحتاج زندگی آنان است به خوبی برقرار باشد و مسلمانان بتوانند از یک سو مایحتاج زندگی خویش را از آن تهیه کرده و از سویی دیگر اقتصادی جامعه مسلمان رونق یابد. فقهای شیعه احکامی همچون حجیت بر مسلمانان، اعتبار سوق مسلمان، حلیت ارزاق تهیه شده از بازار مسلمان جواز اقامه نماز در لباس خریداری شده از بازار مسلمان و مواردی از این دست را باهدف حفظ نظام معیشت مسلمانان مطرح کرده‌اند. (ر. ک. موسوی خمینی 1409 ه. ق. ج 3. ص 540 و همان ج 1- ص 265 - 264).

## 2-3-4- تعریف نظام فرهنگی

یکی از محققان علوم اجتماعی رابطه‌ی فرهنگ و نظام را این گونه بیان می‌کند:  
بیشتر رفتارهای انسان دارای معنی است. در علوم اجتماعی، اصطلاحاً به رفتار معنی‌دار، «عمل» می‌گویند و هرگاه عمل به‌سوی دیگری جهت‌گیری شده باشد. «عمل اجتماعی» نامیده می‌شود. اگر عمل اجتماعی دوسویه باشد «تعامل» نامیده می‌شود. افرادی که دارای تعامل مستمر باشد و احساس پیوستگی نیز داشته باشد، گروه اجتماعی نامیده می‌شود.

بنابراین اساس گروه اجتماعی و عمل اجتماعی «معنی» است. البته وقتی عمل اجتماعی دوسویه قابل تداوم و استمرار است و احساس پیوستگی ایجاد می‌کند که «معنی» بین آن افراد «مشترک» باشد، پس معانی مشترک بین افراد، اساس تعامل مستمر و احساس پیوستگی آنان یعنی اساس گروه بودن است. به زبان دیگر می‌توان گفت که افرادی گروه اجتماعی می‌شوند که بر اساس معانی مشترک به‌طور مستمر به تعامل پردازند به این معانی مشترک بین افراد «فرهنگ» می‌گویند. (غلامرضا صدیق اورعی. بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام. ص 45-46).

بنابراین در تعریف نظام فرهنگی این گونه بیان کرده که: نظم فرهنگی، بخش منظمی از محیط نظام اجتماعی است که در اساس، متشکل از اصول مشروعی است که کنش‌های هنجاری بر مبنای آن انجام می‌گیرد.

## 2-3-4-1- حفظ نظام فرهنگی

در نظام فرهنگی اصول زیر بنایی همه کنش‌ها و رفتارهای متقابل هنجاری، اصول مشروعی است که در حقیقت این اصل در باورهای اعتقادی و دینی افراد ریشه دارد و پابندی به این اصول و ارزش‌هاست که موجب حفظ فرهنگی و در نتیجه حفظ نظام اجتماعی می‌شود. در مقابل اگر این اصول مشروع و زیر بنایی مورد اخلال و هجمه قرار گیرد و در نتیجه نظم فرهنگی مختل شود. نتیجه نهایی که در پی آن خواهد بود اختلال در نظام اجتماعی است. (غلامرضا صدیق اورعی. بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام. ص 65).

# فصل سوم

## وجوب حفظ نظام

## مقدمه:

پس از بیان مفاهیم مختلف نظام در فصل قبل درصدد پاسخگویی به این سؤال برمی آیم که آیا «در اسلام خود نظام به هر یک از مفاهیم و انواع ذکر شده، ارزش ذاتی داشته تا حفظ آن نیز واجب مستقل قلمداد شود؟ یا این گونه نیست، به این معنی که در اسلام هدف چیز دیگری است و باید برای دست یافتن به آن هدف متعالی، به تأسیس نظام دست زد و آن را حفظ کرد؟ که در این صورت حفظ نظام به عنوان محملی برای رسیدن به این هدف جنبه واجب مقدمی به خود می گیرد.

### 3-1- گفتار اول: هدف از حفظ نظام

بر اساس مبانی دینی، برترین هدف از خلقت انسان و جهان هستی، کمال و سعادت انسان یعنی همان تقرب به خداوند و دستیابی به رضوان الهی است. (سید محمد حسین طباطبایی. تفسیر المیزان. ج 4. ص 154).

این هدف والا نیز دست یافتنی نخواهد بود مگر در پرتو دین مداری و اجرای احکام دینی، احکام دینی نیز زمانی به نحو مطلوب اجرا می شود که در جامعه، نظم، امنیت و ثبات در همه زمینه ها و عرصه های فردی و اجتماعی وجود داشته باشد که از آن به عنوان «نظام» یاد می کنیم.

بدیهی است که این نظام است که تأمین کننده زمینه های سعادت مندی انسان در دنیا و آخرت و تقرب او به درگاه ربوبی است و حفظ نظام با تمام مفاهیم آن، زمینه ای است برای حفظ نظام اسلامی ... بدون تردید یکی از ضروریات زندگی بشر، وجود نظام اجتماعی است و این نظام ایجاد نخواهد شد مگر به واسطه ایجاد حکومتی افراد را در جامعه تأمین کند به همین سبب در آموزه های دینی اسلام، تشکیل حکومت از اهمیت زیادی برخوردار است و برای ضرورت تأسیس و تشکیل حکومت ها دلایل زیادی آورده شده است. از جمله این دلایل، حفظ نظام اجتماعی و حمایت از حقوق عمومی و خصوصی افراد است. نظامی که در آن مردم نتوانند به طور معقول و منطقی زندگی خود را سامان بخشند.

پر واضح است که یکی از ابعاد مهم زندگی در جوامع دینی محور، پیاده سازی آموزه ها و ارزش های دینی است. چه اینکه در سایه دین، بسیاری از امور جامعه، تأمین و تضمین خواهد شد.

اگر در جامعه نظم اجتماعی مستقر نباشد و هرج و مرج وجود داشته باشد، تمام توان و امکانات و فکر و ذهن زمامداران و مردم به جای آنکه به طور متوازن صرف اداره امور در ابعاد مختلف شود، صرف برپایی و استقرار آرامش و انضباط اجتماعی خواهد شد.

قرآن کریم در توصیف مؤمنان می گوید:

«مؤمنان کسانی هستند که اگر در زمین به آن‌ها امکانات و توانایی دهیم، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.» (سوره حج آیه 41).

یکی از وجوه مکنت و توانایی انسان، استقرار حکومت و نظام اجتماعی است و در پرتو همین امکان است که انسان قادر است احکام واجبات الهی را جامعه عمل پوشانده، زمینه سعادت‌مندی دنیوی و اخروی خود را فراهم سازد.

نتیجه آنکه در اسلام تشکیل حکومت او در پی آن تشکیل نظام اجتماعی بشری برای تحقق و پیاده‌سازی زمینه‌های تکامل و سعادت انسان محسوب می‌شود این نظام از یک سو جنبه مقدماتی برای نیل به این هدف و از سوی دیگر تا زمانی ارزش و اعتبار دارد که به اضمحلال و نابودی دین منجر نشود. به عبارت دیگر هرچند در نگاه نخست ممکن است به نظر آید که «نظام» همیشه دارای ارزش ذاتی است، اما حقیقت آن است که هیچ نظامی همیشه و همواره و به‌تنهایی ارزش تلقی نمی‌شود. هرچند در جای خود به اثبات رسیده است که داشتن نظام، حتی اگر نظام جائز و باطل هم باشد، بر بی‌نظمی و هرج‌ومرج برتری دارد.

بنابراین نظام و حفظ آن زمانی ارزشمند بوده و محکوم به وجوب است که زمینه‌ساز تحقق هدف‌ها و آرمان‌های برخاسته از دین در جامعه باشد و اگر غیر از این باشد، حفظ نظام زمانی مورد انتظار است که دستیابی به نظام احسن و برتر ممکن نباشد.

آنچه که اهمیت دارد «حفظ دین یا نظام اسلامی است» که این مهم از راه حفظ نظام، به همه معانی و مفاهیمی که گفتیم عملی خواهد شد.

امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید:

«مصلحت نظام از امور مهمه‌ای است که گاهی غفلت از آن موجب شکست اسلام عزیز می‌گردد... مصلحت نظام و مردم از امور مهمه‌ای است که مقاومت در مقابل آن ممکن است اسلام پابرهنگان زمین را در زمان‌های دور و نزدیک زیر سؤال برد و اسلام آمریکایی مستکبرین و متکبرین را با پشتوانه‌ی میلیاردها دلار، توسط ایادی داخل و خارج آنان پیروز گردد.»

روشن است که اصطلاح مصلحت نظام که در بیان امام خمینی (ره) به کاررفته در جهت حفظ نظام است. یعنی برای حفظ نظام است که پاره‌ای امور به‌عنوان مصلحت نظام، شناسایی شده و بر حفظ آن تأکید می‌شود. در حقیقت در اندیشه ایشان، مصلحت نظام جنبه مقدمی و ابزاری برای حفظ نظام اسلام دارد.

بنابراین با توجه به آنچه گفته شد این‌گونه نتیجه می‌گیریم که حفظ نظام در مرحله نخست موجب ایجاد نظم در جامعه شده و از هرج‌ومرج پیشگیری می‌کند و در مرحله بعد موجب حفظ و دستیابی به مقاصد شریعت و تحقق سعادت دنیوی و اخروی برای انسان خواهد شد.

### 3-2- گفتار دوم: ادله وجوب حفظ نظام

#### بخش اول: ادله قرآنی وجوب حفظ نظام

بررسی آیات مربوط به احکام و ابعاد حکومت نشان می‌دهد که برپایی حکومت در جامعه اسلامی، امری است که نیاز به اثبات ندارد و هیچ تردیدی هم در آن وجود ندارد زیرا اجرای احکام، متوقف بر وجود حکومت است و یا بیان گر تکالیف مردم (همایون همتی، سنت و سیاست در اسلام. ص 38).

حکومت اسلامی در جامعه جزو ضروریات عقلی است و با توجه به این که حفظ جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی‌نظمی امور مسلمین نزد خداوند خالق امری قبیح است و روشن است که حفظ نظام و سر طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد. لذا هیچ شک و شبه‌ای در وجوب اقامه حکومت باقی نمی‌ماند (روح الله خمینی. کتاب بیع - ج 2. ص 461).

آیاتی که به این موارد اشاره دارد چنین است:

1- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (سوره نساء آیه 58)

«خداوند به شما امر می‌کند که البته امامت را بر صاحبان آن‌ها بازدهید و چون میان مردم حکومت کنید به عدالت داوری کنید همانا خدا شما را پند نیکو می‌دهد. خدا به هر چیز آگاه و بصیر است»

2- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا». (سوره نساء آیه 59)

«ای اهل ایمان خدا و رسول و اولی‌الأمر را اطاعت کنید و چون در امری کارتان به گفت‌وگو نزاع کنید به حکم خدا و رسول باز گردید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید.»

«این کار (رجوع به حکم خدا و رسول) برای شما از هر چه تصور کنید بهتر و خوش عقاب‌تر خواهد بود.»

البته استدلال به آیات ذکر شده، مبتنی بر اعتقاد دسته‌ای از مفسران است که خطاب «یا مرمکم» را متوجه اولیای امور (گردانندگان حکومت) می‌دانند. (همایون همتی. سنت و سیاست در اسلام. ص 29).

و آیه دوم به مسئله اختلاف بین مردم و مسئولان حکومت در پاره‌ای مسائل و قضایا و گاه درگیری بین آنان اشاره می‌کند.

3- «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». (سوره حج آیه 41)

«آنان اگر در زمین، قدرت و فرمانروایشان دهیم، نماز را به پا داشته و زکات می دهند به معروف امر می کنند و از منکر باز می دارند و فرجام امور به دست خداوند است.»

تمکین در زمین به معنای فراهم آمدن امکاناتی است که آنان را در گسترش اسلام و اقامه احکام آن یاری می دهد. اما آنچه در آیه به عنوان برپا داشتن نماز، دادن زکات امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده تنها در حکم نمونه‌هایی از ابعاد مختلف نظام اسلامی است و این‌ها جز از طریق حکومت قابل اجرا نیست. (همایون همتی، نسبت و سیاست در اسلام، ص 41).

به هر صورت تمکین در آیه به معنای برپایی حکومت است و این معنا نشان می دهد که برپایی حکومت، امری مشروع است، زیرا خداوند آن را مایه تمکین مسلمین قرار داده تا حق و عدالت را برپا دارد. (همان - ص 41)

4- «در بسیاری از آیات قرآن ضرورت تشکیل حکومت اجرای احکام اسلامی است به طور مثال:

- وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (سوره مائده آیه 38).

- الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ (سوره نور، آیه 2).

- وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءٍ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً (سوره نور، آیه 4)

- إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (سوره مائده، آیه 33)

- إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ. (سوره نساء، آیه 105)

5- «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ». (سوره انعام، آیه 153)

«و مسلماً این (برنامه‌های محکم و استوار و قوانین و مقررات حکیمانه) راه راست من است. بنابراین از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه او پراکنده می کند. خدا این گونه به شما سفارش کرده تا پرهیز کار شوید.»

- «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...» (سوره آل عمران، آیه 103)

«و همگی بر رسیمان خدا (قرآن و اهل بیت (علیه اسلام) چنگ بزنید و پراکنده و گروه گروه نشوید...»

- «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ». (سوره

آل عمران، آیه 105)

«و شما (ای اهل ایمان) مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد پراکنده و گروه‌گروه شدند و (در دین) اختلاف پیدا کردند، و آنان را عذابی بزرگ است.»

یکی دیگر از آیاتی که می‌توان با استفاده از آن‌ها به اهمیت تشکیل و حفظ نظام اسلامی در قرآن پی برد آیاتی هستند که از طریق پیروی از صراط مستقیم دعوت به وحدت می‌کنند نظیر آیاتی ذکر شد. یکی از نکاتی که در ذیل این آیات مطرح می‌شود این است که خداوند سبحان امر به اعتصام جمعی کرده است و نه صرفاً اعتصام فردی.

زیرا اعتصام فردی، هدفی را که از بیان چنین حکمی موردنظر است، تأمین نخواهد کرد. بنابراین عدم اجتماع بر این حکم، از علل و تفرق تا اختلاف و وقوع در مهالک است که همان از بین رفتن اجتماع است. در این آیات خداوند هم مردم را به اتحاد دعوت کرده و خط‌مشی و اصول آن را بیان می‌کند و هم از اختلاف و تفرقه نهی می‌کند تا ضرورت وحدت روشن شود. لذا مفاد آیه این است که هر فردی از افراد جامعه لازم است مسلمان و مؤمن باشد درحالی که مساعد معاضد و معاون یکدیگر باشند.

دستور قرآن به ایمان و شهادت به صدق، رهاورد وحی و رسالت یک مسئله‌ی فردی است اما وقتی می‌فرماید: «واعتصموا بحبلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (سوره آل عمران. آیه 103). به ریسمان الهی چنگ بزنید و از تفرقه بپرهیزید و قید جمیعاً را می‌آورد، یعنی همگان باید این چنین باشند.

و آیه «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (سوره انفال. آیه 46) (با یکدیگر نزاع و اختلاف نکنید که ست و بد دل می‌شوید و قدرت و شرکتهان از بین می‌رود). که به اثرات مخرب تفرقه و اختلاف اشاره دارد.

بنابراین با در نظر گرفتن این نکته که ظهور اختلاف در آراء و عقاید، امری ضروری است و جلوگیری افراد از آن ممکن نیست، برطرف شدن آن هم به‌وسیله اجتماع ضروری است و اجتماع بدن‌ها با یکدیگر به‌خوبی می‌تواند این اختلاف را برطرف سازد و در اینجا است که به‌ضرورت حفظ نظام اسلامی می‌توان پی برد.

6- «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (سوره انعام. آیه 159)

«مسلمان کسانی که در دین شما را بخش کردند، و گروه‌گروه شدند، تو را هیچ پیوندی با آنان نیست، کار آنان فقط با خداست، سپس با اعمالی که همواره انجام می‌دادند، آگاهشان می‌کند.»

بر طبق این آیه شریفه می‌توان استنباط کرد که اساس دعوت پیامبر اکرم (ص) بر وحدت کلمه و اجتماع است، زیرا اساساً آن دینی که مایه اختلاف باشد، دین خدا نیست، آیات فوق و آیات دیگر به‌طور مطلق، عموم مردم را به اصل اتحاد و اجتماع دعوت می‌کند.

قرآن در کنار دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه با امر به نظارت عمومی به عنوان عامل ولایت و پیوند مشترک، امر به معروف و نهی از منکر را لازم شمرده است تا با اجرای آن هم از وقوع فساد و تبهکاری پیشگیری شود و هم در مقابل مبارزه با فساد و تبهکاری، همه کارها برای قضاوت و داوری به محاکم رسمی واگذار نشود.

از این رو فرمود:

«وَأَلَيْسَ لَكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (سوره

آل عمران آیه 104)

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (سوره آل عمران

آیه 105).

«او باید از شما گروهی باشند که (همه مردم را) به سوی خیر (اتحاد، انفاق، الفت، برادری، مواسات و درستی) دعوت نمایند. و به کار شایسته و پسندیده وا دارند، و از کار ناپسند و زشت بازدارند و اینانند که یقیناً رستگارند. و (شما اهل ایمان) مانند کسانی نباشید که پس از آنکه دلایل روشن برای شما آنان آمد، پراکنده و گروه گروه شدند و (در دین) اختلال پیدا کردند و آنان را عذابی بزرگ است.»

در این آیات پس از فراخوانی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی با سبک

گفتاری خاصی و با شدیدترین لحن به خطر تفرقه و اختلاف اشاره می کند.

دعوت دیگران به این امور و نهی از کارهای ناشایست از مهم ترین عناصر برای جلوگیری یک جامعه

از فروپاشی و انحطاط و حفظ آن است؛ زیرا قوانینی که برای یک جامعه وضع می شوند اجرا نمی شوند

مگر با تحقق دو عامل:

الف: عمل افراد به آن قوانین

ب: افراد یکدیگر را ترغیب به عمل به آن ها کنند و به عبارت دیگر عامل اجرایی قوانین دعوت به

آن هاست که از آن تعبیر به امر به معروف و نهی از منکر می شود که اگر این عامل وجود نداشته باشد، موج

اختلال نظام و تعطیلی احکام خواهد شد.

7- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» (سوره

نساء. آیه 58).

«خداوند قاطعانه به شمار فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم

داوری می کنید، به عدالت داوری کنید. یقیناً (فرمان بازگردانیدن امانت و عدالت در داوری) نیکو چیزی

است که خدا شما را به آن موعظه می کند.»

8- «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (سوره حج. آیه 27).

«در میان مردم برای حج بانگ زن تا پیاده و سوار بر هر شتر باریک اندام (چابک و چالاک) که از هر راه دور می آیند، به سوی تو آیند».

در این آیات به اجتماع تصریح نشده است. لکن شارع غیر مستقیم حضور مردم را لازم شمرده است. مانند نماز جماعت، رسیدگی به مشکلات مردم، تعاون بر قسط و عدل ظهور این دسته از تعالیم الهی، اجتماع انسانی را طلب می کند. لذا حفظ نظام برای حفظ و برپایی تعالیم دینی لازم است.

9- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ..» (سوره نساء، آیه 135).

«ای اهل ایمان (همواره در همه امور زندگی) قیام کننده به عدل و گواهی دهنده برای خدا باشید...»

10- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ...»

«ای اهل ایمان هموار (در همه امور) قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن وا دارد که عدالت نورزید. عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک تر است...»

11- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» (سوره مائده، آیه 8)

«به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد...»

از مجموع آیات فوق و دیگر آیات قرآن، می توان به اهمیت تشکیل اجتماع در اسلام به همان دلایل به اهمیت حفظ نظام اجتماعی اسلام پی برد.

لذا مهم ترین شاهد برای اجتماعی بودن دین اسلام، این است که در آیات قرآن مطالب اخلاقی، به صورت اجتماعی تشریح شده است. پس بی تردید اهتمام به جامعه از امور بدیهی بوده و نیاز به استدلال ندارد.

### بخش دوم: ادله روایی «حفظ وجوب نظام»

1- امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن نامه ای مفصل که به حذیفه بن یمان برای قرائت بر اهل مملکتش نوشته است. به نقل از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله وسلم) می فرماید:

«کسی که نزد امت متحد و منسجم من بیاید و بین آن ها جدایی بیندازد، پس او را بکشید فرقی نمی کند که چه کسی از مردم باشد.»

«به درستی که اجتماع مردم، رحمت و افتراق بین ایشان عذاب است. هرگز امت من بر گمراهی اجتماع نمی کنند و همانا مسلمانان ید واحده در مقابل سایر مردم و دشمنانشان هستند و به درستی که کسی از

جماعت مسلمانان خارج نمی‌شود، مگر آنکه از آن‌ها جدا و با ایشان دشمن و کمک کار دشمنان‌شان باشد. بدون تردید خون و قتل چنین کسی، از سوی خدا و رسولش مباح دانسته شده است.» (محمد باقر مجلسی. بحارالانوار. ج 28. ص 104. دیلمی. ارشاد القلوب. ج 2- ص 334 و نورالله شوشتری - در المصوارم المهرقه. ص 77).

به اندازه‌ای اتحاد و انسجام مسلمانان و حفظ نظام اجتماعی‌شان، از دیدگاه رسول اکرم (ص) اهمیت دارد که خون و جان کسی که در اجتماع ایشان اخلال ایجاد کند را مباح و هدر شمرده است و این خود بر وجوب حفظ نظام و اتحاد بین مردم تأکید دارد.

2- امام علی علیه‌السلام در مقام بیان حال ناکشین و چگونگی برخورد با آن‌ها می‌فرماید: «این خوارج عهدشکن، به جهت نارضایی از حکومت من به یکدیگر پیوستند و من تا آنجا که برای وحدت جامعه شما احساس خطر نکنم، صبر پیشه می‌کنم. زیرا آنان اگر برای اجرای نظر ضعیف خود فرصت یابند (و دست به اقدام زنند) نظام مسلمانان متزلزل می‌شود.» (نهج البلاغه. خطبه 169). روشن است که مطابق این سخن، برگزیدن سیاست صبر در مقابل خوارج، بدان جهت و تا زمانی بوده که از ناحیه آن‌ها خطری متوجه نظام مسلمین نشود، اما آنگاه اقدام‌هایشان به تزلزل در این نظام بینجامد، امام سیاست دیگر، یعنی برخورد نظامی را انتخاب خواهد کرد. این سخن بیانگر آن است که آن حضرت جنگ را راه حل نخست در برخورد با دشمنان نمی‌دانستند و تا آنجا که امکان پرهیز از جنگ و برخورد نظامی وجود داشت، دست به شمشیر نمی‌برد.

3- از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که آن حضرت فرمودند: «هر کس به اندازه وجبی از اجتماع مسلمین فاصله بگیرد، بندگی اسلام (یا ایمان) را از عهده خود برداشته است.» (محمد بن یعقوب کلینی. الکامی ج 1. ص 404. حر عاملی. وسائل الشیعه. ج 8- ص 293). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت، جدایی از اجتماعی مسلمانان، در حد خروج از دین و به عبارت دیگر به مثابه کفر ورزیدن به خداوند شمرده شده و از آن نهی شده است، تا چه رسد به اینکه کسی در آن اجتماع و نظام زندگی آن‌ها ایجاد اخلال کند. بدیهی است گناه او بسیار بزرگ‌تر است.

4- در روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: امیرالمؤمنین فرموده است: «نسبت به والیان خود خیانت نورزید و در مورد هدایت‌کنندگان خود غش (نیرنگ) نکنید و ائمه خود را انکار ننمایید و از ریسمانی که به آن پیوند خورده‌اید متفرق نشوید. چرا که باعث تضعیف و از بین رفتن قدرت و اقتدار شما می‌شود.» (محمد باقر مجلسی. بحارالانوار. ج 27- ص 246).

در این روایت و سایر روایات مشابه که از آیه شریفه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَّزِعُوا فَتَنَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (سوره انفال. آیه 46). الهام گرفته است. بر محوریت امام معصوم (ع) و حاکمان منصوب از سوی

ایشان از جمله علما در حفظ قدرت و اقتدار جامعه و حفظ نظام اجتماع، تأکید شده است. اگر مردم از این ریسمان وحدت آفرین فاصله بگیرند و از یکدیگر جدا شوند و نظام ولایی را از هم بپاشند، نتیجه‌ای جز ضعف و نابودی عایدشان نخواهد شد.

5- از امیرالمؤمنین علیه اسلام روایت شده:

«سه چیز موجب هلاکت است: پیمان‌شکنی، ترک سنت و جدایی از جامعه» (نوری، مستدرک الوسائل).

ج 11- ص 369).

این روایت از رسول گرامی اسلام (ابن بابویه، خصال، ج. 1، ص 85- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 27، ص 68). و امام کاظم (ع) (محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 2، ص 369). با تفاوت‌هایی اندک نیز نقل شده است: به درستی که نتیجه و سرانجام، جدایی از جامعه و نداشتن نظام اجتماعی یا ایجاد اخلال در آن، چیزی جز هلاکت و سیاه‌روزی، نیست. موفقیت و بهروزی انسان‌ها در گرو پیوستن به جامعه و فاصله نگرفتن از آن است و آن جامعه‌ای پایدارتر و پیش‌روتر و متعالی‌تر خواهد بود که دارای نظام منسجم و مستقر باشد.

این روایات و سایر روایات از این دست، بیانگر آن است که حفظ نظام اجتماعی از دیدگاه معصومان اهمیت بسیاری دارد.

### بخش سوم: ادله عقلی «وجوب حفظ نظام»

#### 3-2-3-1- ضرورت عقلی حفظ نظام

بعضی از فقها در مورد ادله مبنی بر حق جرم‌انگاری و مجازات نیز به لزوم «حفظ نظام» استناد نموده‌اند و ابعاد عقلی موضوع را در سطح صیانت هویت و سلامت اجتماع مطرح ساخته‌اند. از جمله مرحوم خویی (رحمة الله علیه) و میرزا جواد تبریزی (رحمة الله علیه) به آن تصریح کرده‌اند و حتی آیت‌الله صافی گلپایانی که دیدگاه‌هایی در مورد کلیت این قاعده دارد، دلیل «حفظ نظام» را پذیرفته و به آن استدلال کرده‌اند. در مجموع از بررسی روایات و متون فقهی مرتبط می‌توان بدین امر نائل شد که همگی این متون به لزوم «حفظ نظام» دلالت داشته و قوام اجتماعی را مفروغ‌عنه دانسته‌اند. به این معنا که سیره متشرعه و عقلا در طول تاریخ بر این امر اقرار داشته و هیچ نصی از سوی شارع مبنی بر نهي از آن وجود ندارد. بنابراین، این قاعده علاوه بر مسلمات و ضروریات شرعی، ریشه در احکام عقلی هم دارد.

برای دسته‌بندی مبانی و لزوم قاعده «حفظ نظام» می‌توان به ادله تخصصی زیر استناد نمود که عموم تحلیل‌گران به نوعی آن‌ها را مدنظر داشته‌اند.

قوام اجتماعی و امنیت همواره از سوی عقلای جهان مورد احترام بوده که استمرار آن را می‌بایست در استمرار و «حفظ نظام» جستجو نمود با توجه به این که از سوی شارع مقدس این بنای عقلا و ارتکاز عرفی مورد منع و رد قرار نگرفته و اصولاً کار شرع وضع احکام است، و تشخیص و تطبیق غالب موضوعات و مصادیق آن به عهده شرایط زمانی و مکانی است، نتیجه می‌گیریم که قاعده حفظ نظام اعتباری مورد تأیید شرع انور است و مشروعیت آن اثبات می‌گردد. زیرا وقتی شارع خود از عقلاء بلکه رئیس عقلاست، معنا ندارد که آنچه مورد توافق آرای همه عقلاست و از اموری است که حفظ نظام یا بقای نوع انسانی به آن بستگی دارد، شارع به آن حکم نکند بلکه اگر حکم نکند خلاف حکمت است و معلوم می‌شود مورد توافق همه عقلا نیست. (سید البوقاسم الموسوی خویی، (1419 هـ ق) أجدود التقریرات، ج 2- ص 28)

بر اساس این دلیل در نظر گرفتن قاعده «حفظ نظام» از اختلال نظم و نظام اجتماعی جلوگیری می‌کند. بنابراین یکی از مسائل ضروری فقه، لزوم «حفظ نظام» و جلوگیری از اختلال نظام زندگی مسلمین است. فقها این اصل را به‌عنوان یک قاعده عقلی و ضروری، تا آنجا مسلم تلقی نموده‌اند که در بسیاری از موارد به خاطر حفظ این اصل دست از احکام اولیه برداشته و به احکام ثانوی فتوا داده‌اند. به‌عنوان مثال در شبهات غیر محصوره، اجتناب از موارد غیر محصوره را مغل به نظام و موجب اختلال نظام زندگی دانسته‌اند.

### 3-2-3-2-1-2- دلالت قاعده لاضرر

لاضرر، از قوانین مسلم و قطعی اسلام است که به موجب آن هر کار زیان‌بار به حال شخص یا دیگران ممنوع و حرام می‌باشد و مستند آن حدیث نبوی متواتر لفظی اجمالی است. «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» (سید حسن بجنوردی، (1389 ق) القواعد الفقیه، ج 1- ص 203 و محمد شهید ثانی (1410 هـ ق) الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج 2- ص 226).

این قانون عمومی ثانوی بر کلیه قوانین اولیه ناظر و حاکم است: بر اساس این حکم کلی امتناعی هر یک از احکام شرعی که در اوضاع خاصی باعث زیان رساندن به جان یا مال و آبروی مسلمان گردد و حتی از دیگری را تضییع نماید از اجرا و عمل به آن قانون جلوگیری می‌شود و هر عبادت یا معامله‌ای که مستلزم ضرری شخصی دنیوی - جز تکالیف اولیه ضروری که به خاطر مصالح مهم‌تر وضع شده‌اند - باشد، برداشته می‌شود.

به عبارتی قاعده لاضرر حکم ضرری را اعم از آن که تکلیفی یا وضعی باشد، نفی می‌کند اما جعل حکم نمی‌کند. با وجود این، چنانچه باور داشته باشیم که قاعده لاضرر جعل حکم می‌کند.

- چنانچه برخی به آن باور دارند - (امام خمینی، 1410 ق کتاب ربیع، ج 4، ص 272، قم، موسسه اسماعیلیان، مکارم شیرازی، 1411 هـ ق القواعد الفقیه، ج 1- ص 86 و سید محمد باقر صدر (1420

هـ. ق) قاعده لاضرر و لاضرار، ص 296-294) در این صورت می‌توان از قاعده یادشده برای اثبات قاعده «حفظ نظام» بهره گرفت. امام خمینی (رحمة الله علیه) در این باره معتقد است که «لا» در حدیث لاضرر، ناهیه بوده و نهی حکومتی است و در مقام اجرای حکم الهی است. (امام خمینی 1405 هـ. ق) تهذیب الاصول. ج 3- ص 112). لذا از این حیث است که می‌توان در اثبات مبنای فقهی «حفظ نظام» بدان استناد نمود.

### 3-2-3-1-3- اقتضای جایگاه ولایت فقیه

برخی از فقهای معاصر، با توسعه مبنای ولایت فقیه، اختیارات گسترده‌ای برای فقیه قائل شده‌اند. لذا این اصل توانسته است برای آن‌ها راهگشای بسیاری از مشکلات حقوقی، به ویژه در دایره امور حکومتی باشد. از جمله مواردی که ممکن است به مبنای ولایت فقیه تمسک شود، در زمینه قاعده «حفظ نظام» است. ولی فقیه اگر مصلحت جامعه را در این امر ببیند می‌تواند از ولایت خود استفاده و آن را بر همگان تکلیف نماید. بدیهی است که اعتبار این تصمیم از سوی ولی فقیه متوقف بر آن است که وی از طریق کارشناسی و مصلحت سنجی صلاح اجتماع را در پیروی از این نظام ببیند چرا که «احکام متغیر، تابع مصالح و مقتضیات زمان» دانسته شده است. (نائینی، میرزا محمد حسین غروی (1424 هـ. ق). تشبیه الامه و تنزیه المله. ج اول قم. نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

### 3-2-3-1-4- دلالت منطقه الفراغ

شاید از موارد دیگری که می‌توان بر اساس آن در امکان سنجی و اثبات حجیت فقهی قاعده «حفظ نظام» بهره برد، بحث «منطقه الفراغ» باشد. بدین معنا که در کنار احکام تکلیفی شرعی، احکام دیگری داریم، که خداوند ولایت و صلاحیت امر و نهی آن‌ها را به ولی امر مسلمان (حاکم شرع) داده است. این همان چیزی است که به تعبیر آیت‌الله شهید صدر (ره) در «منطقه الفراغ» صورت می‌گیرد. «منطقه الفراغ» آنجاهایی است که از جانب شارع به وسیله حاکم شرعی، پیش‌تر اشغال نشده باشد و آن، عنصر شناور و متحرکی است که مانع تهدید قوانین روابط و ضامن اجرای عدالت می‌شود.

لذا «منطقه الفراغ» یعنی منطقه‌ای که از قوانین الزامی خالی است ولی امر و حاکم اسلامی، بسط ید دارد و می‌تواند بر اساس مقتضیات زمان و در جهت اهداف کلی اسلام (عدالت اجتماعی) در آن منطقه حکم راند.

به بیان دیگر «منطقه الفراغ» شامل افعالی می‌شود که حکم شرعی اولیه آن، استحباب، کراهت یا اباح است. در این گونه موارد است که فقیه و یا حاکم اسلامی - که بر اساس آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم اطاعت واجب شده است - می‌تواند بر اساس مصالح و اهداف اسلام و اصول کلی به

دست آمده از مجموع شریعت، به وجوب یا حرمت چیزی حکم کند که حکم اولی آن اباحه (اباحه به معنی اعم که شامل استحباب و کراهت نیز می‌شود) است. و دلیل بر این نیست که نقصی در شریعت وجود دارد و یا اهمالی از جانب شریعت نسبت به بعضی از وقایع و حوادث صورت گرفته است بلکه به عکس، دلیل بر استیعاب و شمول شریعت و توانمندی آن برای هماهنگی و همراهی با اعصار مختلف است، زیرا مقصود از منطقه الفراغ این است که شریعت در عین حال که به هر حادثه‌ای حکمی اصیل و اولی بخشیده، به حاکم اسلامی نیز این شایستگی را داده که به حسب ظروف و شرایط و مصالح اسلام و مسلمین، به آن حادثه، حکم ثانوی ببخشد.

با این توضیح مشخص می‌شود که منطقه الفراغ از نظر شهید صدر (ره) یعنی فارغ از حضور حکمی و از این حیث از تفاسیر سکولار، که در پی تفسیر منطقه الفراغ به منطقه‌ای کاملاً شخصی و در حد آزادی و اختیارات فردی هستند، فاصله می‌گیرد.

### 3-2-3-1-5- قاعده مصلحت نظام

بحث از مصلحت یکی از مباحث مهم و پرکاربرد فقهی است که همواره مورد توجه فقها بوده است به نظر می‌رسد که می‌توان بحث «مصلحت» را به عنوان یک قاعده فقهی مستقل در کنار سایر قواعد عمومی فقه، طرح نمود. آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که مسئله حفظ نظام با واژه «مصلحت» یا «مصلحت عمومی» ارتباط کامل و ناگسستنی دارد. به گونه‌ای که غالباً گفته می‌شود. «مصلحت حفظ نظام» مفهوم این گزاره این است که در صورتی مصالح جمعی مردم تضمین و تأمین می‌شود و جامعه مدنی به هدف‌های آرمانی خود دست خواهد یافت که نظام اجتماعی استوار و استقرار داشته باشد.

یکی از محققان در بیان تبیین این ارتباط می‌گوید:

«حفظ نظام به حفظ مصلحت عام برمی‌گردد، چنانچه اخلال به آن، نادیده گرفتن این مصلحت است و ربطی به عسر و حرج ندارد. از این رو حفظ نظام واجب است. هر چند به عسر و حرج و اضطرار منتهی نگردد» (ابوالقاسم علی دوست، فقه و مصلحت ص 127)

در مقابل مفهوم «مصلحت» مفهوم «مفسده» قرار دارد. همان‌طور که مفهوم حفظ نظام با مفهوم مصلحت در هم تنیده است مفهوم اختلال نظام نیز، با مفهوم مفسده، در ارتباط است. به بیان دیگر به همان دلایلی که باید به منظور مراعات مصلحت جامعه و مردم و مصلحت نظام اسلامی قائل به وجوب حفظ نظام شویم، باید به منظور پیشگیری از مفساد ناشی از نداشتن نظام، قائل به حرمت اختلال نظام نیز، بشویم.

یکی از نظریه پردازان در این زمینه می گوید:

«از سنج‌های ترجیح مصلحت، ارتباط مستقیم مصلحت با اجتماع، نظام‌های اجتماعی و حاکمیت است. به همین دلیل مصلحت حفظ نظام نوع انسان‌ها و حاکمیت حافظ نظام بر بسیاری از مصالح مقدم می‌گردد ... چرا که در سایه تأمین این مصلحت است که مقاصد کلان شرعی و اهداف خداوند از تکوین و تشریح سامان می‌یابد.» (ابو القاسم علی دوست، فقه و مصلحت ص 540).

در روایتی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که: «سؤال کننده‌ای از امام باقر پرسید: نظر شما در مورد کار من که سلاح به شام حمل می‌کنم و به آن‌ها می‌فروشم، چیست؟ بعد از اینکه خداوند ولایت شما را بر من شناساند، این کار بر من سخت شده است، لذا نمی‌خواهم به دشمنان خدا سلاح بفروشم.» حضرت در پاسخ فرمودند: «برای ایشان سلاح ببر خداوند متعال به دست شامیان، دشمنان ما و شما -یعنی رومیان- را دفع می‌کند. به آن‌ها سلاح بفروش، اما اگر بین ما و شامیان جنگ باشد، هر کس به آن‌ها سلاح بدهد مشرک است» (محمد بن یعقوب کلینی. الکافی. ج 5. ص 112. / ابن بابویه. الفقیه. ج 3. ص 175. / ابو جعفر محمد بن حسن طوسی تهذیب الاحکام. ج 6. ص 353. / ابو جعفر محمد بن حسن طوسی. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. ج 3. ص 58).

با توجه به این روایت متوجه اهمیت مسئله حفظ نظام اسلام و مسلمانان از نظر امام باقر علیه‌السلام می‌شویم که ایشان دستور همکاری با شامیان به‌عنوان دشمنان اهل بیت داده است تا از طریق آن‌ها دشمنان اسلام دفع شوند. این امر ناشی از این است که در نگاه حضرت مصلحت جمعی و عمومی و به عبارت دیگر حفظ نظام اسلام و حفظ دستگاه حکومتی که این نظام را حفظ می‌کند، بر مصلحت عدم معاضدت مخالفان اهل بیت «علیه‌السلام» و شیعیان مقدم و مرجح است. (محسن ملک افضلی اردکانی. حفظ قاعده نظام. ص 283).

### 3-2-4- دلایل کاربردی وجوب حفظ نظام

#### 3-2-4-1- حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم

گاهی معنای «حفظ نظام» حفظ دولت و نظام سیاسی حاکم بر مقررات جامعه است که اگر غرض و هدف از وجوب «حفظ نظام» این مقام باشد، در صورتی که نظام سیاسی حاکم مشروع و برآمده از حکم و نظر شریعت اسلامی باشد، بر اساس مبانی شیعه، حفظ چنین نظامی واجب و یکی از تکالیف شرعی، فردی و اجتماعی است. ولی اگر نظام سیاسی برآمده از کلام شریعت و مرضی شارع نباشد، ثمره عملی آن بسته به نظام‌های گوناگون متفاوت به نظر می‌رسد و اگر این نظام سیاسی از مشروعیت الهی برخوردار نباشد. حفظ چنین نظامی نه تنها واجب نیست، بلکه مقاومت در برابر آن لازم واجب خواهد بود.

### 3-2-4-2-3- حفظ و صیانت از اصول اسلامی

و جوب حفظ اصول اسلامی از خطر تعرض، یکی از مسائل مسلم و مورد اتفاق فقهای شیعه بلکه همه مسلمانان است. فقیهان شیعه دفاع از اصول اسلامی را بدون هیچ قید و شرطی واجب می‌دانند. (محمد بن حسن طوسی (1400 هـ ق) النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. ص 290. / ابوالصلاح حلبی (1403. هـ ق) الکافی فی الفقه. ص 246/ محمد حسن نجفی (1404 هـ ق) جواهر الکلام فی شرح و شرائع الاسلام، ج 1 ص 48 امام خمینی تحریر الوسیله. ج 1. ص 485).

گاهی ممکن است که حفظ اصول اسلامی در مصداق خارجی با حفظ حکومت متحد گردد ولی در این صورت نیز آنچه واجب است، حفظ اسلام است نه حفظ حکومت. بنابراین حفظ اسلام مستلزم حفظ حکومت نیست و بین آن دو، عموم و خصوص من وجه است. چنانچه امام حسن مجتبی (ع) برای حفظ اصل اسلام و مسلمانان از حکومت چشم پوشید و امیرالمؤمنین (ع) برای پاسداری از اصل اسلام و جلوگیری از بروز تفرقه در میان مسلمانان، بیست و پنج سال سکوت کرد البته گاهی حفظ اسلام منوط به حفظ حکومت اسلامی می‌شود، همان‌گونه که ممکن است گاهی حفظ اسلام منوط به حفظ حکومت طاغوت گردد. مثل اینکه کفار در صدد نابودی اسلام برآیند و جز از طریق همکاری و کمک به حکومت طاغوت نتوان خطر کفار را دفع کرد.

امام خمینی (ره) از آن جهت حفظ حکومت را متحد با حفظ اسلام می‌دانستند و معتقد بودند در آن زمان خاص حفظ اسلام منوط و وابسته به حفظ جمهوری اسلامی است. شاهد این مدعا این است که ایشان در یکی از سخنان خود فرمودند: «اگر خدای نخواست شکستی برای ملت حاصل بشود به نابودی اسلام تمام می‌شود.» (امام خمینی. صحیفه نور. ج 6- ص 409). بنابراین نه ادله و جوب حفظ اسلام دلالت بر حفظ حکومت به صورت مطلق می‌کند و نه در اندیشه امام خمینی (ره) می‌توان مطلقاً چنین استفاده‌ای نمود. از این رو از مقدم بودن حفظ اسلام به تمام احکام نمی‌توان مقدم بودن حفظ حکومت را بر همه احکام نتیجه گرفت مگر اینکه حفظ اسلام منوط و وابسته به حفظ حکومت اسلامی باشد.

### 3-2-4-2-3- حفظ نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج

حفظ اسلام و حفظ نظام زندگی مردم در همه موارد منوط به حفظ حکومت موجود نیست تا اگر حکومت اسلامی باشد حفظ آن به ملاک حفظ اسلام و حفظ نظام لازم باشد. چرا که تغییر حکومت‌ها بدون تغییر اوضاع و شرایط جامعه و بدون اینکه نظام زندگی مردم، به هم ریزد به‌ویژه در زمان حاضر، امری عادی و شایع است. اگر حفظ نظام زندگی مردم پس از تشکیل حکومت اسلام منوط به حفظ حکومت باشد تا از این جهت حفظ حکومت لازم باشد این مسئله اختصاص به حکومت اسلامی ندارد و پس از تأسیس هر حکومتی «حفظ نظام» منوط به آن خواهد بود.

قاعده لزوم «حفظ نظام» به معنای «حفظ نظم عمومی» و جلوگیری از اخلال و هرج و مرج از قواعدی است که مورد تائید جمیع عقلاست و پیش از آنکه امری شرعی و فقهی باشد، مقوله‌ای عقلایی است که مبنای حکومت‌ها و قوانین مختلف و مکاتب سیاسی و حقوقی گوناگون بر آن استوار است. هر چند که مسلم می‌نماید که «حفظ نظام جامعه» متوقف بر تشکیل حکومت است و احکامی که راجع به حفظ نظام اسلامی و دفاع از تمامیت ارضی و استقلال امت اسلام است، بر لزوم تشکیل حکومت دلالت دارد و تشکیل حکومت برای حفظ نظام و وحدت مسلمین بوده بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با اینکه حفظ نظام یکی از واجبات مهم اسلام است. حکومت و امامت و حفظ نظام جامعه در همه اعصار برای بشر ضروری است و هرگز بر شارع مقدس و قانون‌گذار حکیم این گمان نمی‌شود که چنین امر مهمی را مهمل رها گذاشته و حدود و شرایط آن را مشخص نفرموده باشد. (حسین علی منتظری (۱۴۰۹- ه ق) مبانی فقهی حکومت اسلامی. ج. ۱. ص ۲۹۱).

و جوب حفظ نظام در همه حال مستلزم و جوب حفظ حکومت موجود نیست. زیرا «حفظ نظام زندگی» و معیشت مردم متوقف بر حکومت خاص نیست و از این طریق نمی‌توان مقدم بودن حفظ حکومت را بر سایر احکام نتیجه گرفت. چرا که هر حکومتی که نتواند «نظام اجتماعی و سعادت جمعی آحاد خود را قوام بخشد، حفظ چنین نظام سیاسی، نه تنها واجب نیست بلکه مقاومت در برابر آن در مواردی لازم و واجب خواهد بود.

# فصل چهارم

## آثار قاعده حفظ نظام

## مقدمه:

یکی از احکام مورد اتفاق فقها، همان‌طور که در فصول گذشته مطرح شد، وجوب حفظ نظام است. این حکم کلی و عام از حیث اهمیت می‌تواند در رأس همه احکام فقهی قرار بگیرد. منظور از آثار، احکام و مسائل شرعی جزئی است که بر این حکم مترتب می‌باشد یا می‌توان بر این قاعده یا حکم کلی، منطبق نمود یا از آن استنباط کرد. اینکه این قاعده چه آثاری را در فقه به‌ویژه در فقه سیاسی و حقوق به دنبال دارد، موضوع این فصل است.

### 4-1- گفتار اول: آثار قاعده حفظ نظام در صدور احکام شرعی

در این بخش، ابتدا تأثیر قاعده حفظ نظام در صدور احکام ثانوی و سپس تأثیر آن را در صدور احکام ولایی را بررسی می‌کنیم.

#### 4-1-1- صدور احکام ثانوی

نخستین اثر قاعده حفظ نظام در حوزه مربوط به تشریح و صدور احکام شرعی این است که گاهی ممکن است بنا به دلیل مصلحت حفظ نظام، اجرایی پاره‌ای از احکام اولی شرعی، متوقف شده و به جای آن، احکام ثانوی شرعی، تشریح گردد. برای روشن شدن مطالب، تعریفی مختصر از احکام اولیه و ثانویه که تقسیمی از احکام واقعی هستند، ارائه می‌دهیم:

احکام اولی: احکام اولی از اقسام احکام واقعی و در مقابل احکام واقعی ثانوی قرار دارند. حکم اولی عبارت است از حکمی که برای موضوعی لئفسه تعلق گرفته است. (جمعی از محققین مرکز اطلاعات و مدارک رسمی، فرهنگ نامه اصول فقه (1389) ص 116، 115. (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)). مانند وجوب وضو برای نماز.

احکام ثانوی: احکام ثانوی، قسم دیگر احکام واقعی و در مقابل احکام واقعی اولی است. احکام ثانوی به احکامی گفته می‌شود که به خاطر عارض شدن حالاتی همچون اضطرار، عسر و حرج و یا عناوینی مثل نذر، عهد، یمین و تقیه بر مکلف جعل می‌گردد. وضع آن، حالت جهل و شک مکلف به حکم واقعی در نظر نگرفته است مثلاً با اینکه حکم روزه ماه رمضان وجوب است، ولی همین حکم نسبت به مضطر، مریض، زنان در بعضی از حالات و پیران، تغییر می‌کند. لذا چون بیشترین کاربرد این احکام، مربوط به حالت اضطرار است، به آن احکام اضطراری نیز گفته می‌شود. (همان، ص 116).

«چه بسیارند احکام اولیه‌ای که به نسبت عروض عناوین ثانویه بر آنها، حکم واقعی آنها از اولی به ثانوی تبدیل می‌شود، مثل تغییر واجب به حرام، حرام به مباح و مباح به مستحب و...» (سید محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن (1418ق) ج 2. ص 69).

این احکام، نقش و آثار بسیار زیادی در حوزه احکام فقهی دارند، چه بسیار گره‌ها و معضلاتی که بدین وسیله قابل حل است (ناصر مکارم شیرازی. بحوث فقهیه هامه. (1422 ق) ص 262). حال که مفهوم حکم ثانوی را به‌طور مختصر بیان کردیم باید این نکته را بررسی کنیم که آیا «مصلحت حفظ نظام» از جمله عناوین ثانویه محسوب می‌شود یا خیر؟ یا به عبارت دیگر، آیا این عنوان در کنار سایر عناوین ثانویه مثل اضطرار، عسرو حرج، ضرورت نذر و... قرار می‌گیرد تا در صورت عارض شدن آن، موجب تبدیل حکم اولی به حکم ثانوی شود یا خیر؟ حضور عنصر مصلحت، گاه ممکن است به‌عنوان اولی آن، مقصدی از مقاصد شارع مقدس، مراد باشد و گاه به‌عنوان ثانوی آن.

از نگاه برخی محققان و علما، وجوب حفظ نظام انسان‌ها و حرمت هر عملی که موجب هرج و مرج و اخلال به نظام گردد از جمله مصالحی است که از دیرباز به آن فتوا داده‌اند. (همان. ص 401).

هرچند مسلم است که کلیه احکام شرعی از مصالح بندگان پیروی می‌کند، اما اینکه مصلحت را یکی از عناوین ثانویه فرض نماییم، موضوعی خاص‌تر است، به این بیان که منظور از مصلحت به‌عنوان یکی از عناوین ثانویه، مصلحتی است که بر موضوعات عارض می‌شود و حکم شرعی را از عنوان حکم اولی به حکم ثانوی تبدیل می‌کند. به‌عنوان نمونه مباحاتی هستند که به سبب مصلحت حفظ نظام، حکم وجوب پیدا می‌کنند مثل طبابت، فقاقت و صناعت صنایع نظامی که این حرفه‌ها به‌خودی‌خود، تابع حکم اولی اباحه هستند. اما آنگاه که حفظ نظام اجتماعی اسلامی و کیان کشور اسلامی بر آنها مبتنی باشد، حکمشان به حکم ثانوی وجوب تبدیل می‌شود و بر همین مبنا اخذ اجرت بر آنها نیز جایز می‌شود. (حسین علی منتظری، دراست فی المکاسب محرمة (1408 ق) ج 3/ ص 182). به این دسته از واجبات که حفظ نظام بندگان بر آن مبتنی است، اصطلاحاً واجبات نظامیه گفته می‌شود (میرزا محمد حسین نائینی، کتاب المکاسب والبیع. ج 1. ص 42. محمد بن محمد تقی بحرالعلوم. بلغه الفقیه (1403 ق) ج 2. ص 3/ سید مصطفی خمینی ثلاث رسائل (ولایت فقیه) (1376) ص 13).

به تحقیق، عنوان یا مفهوم مصلحت به‌خودی‌خود، به‌طور عام در همه احکام و مسائل شرعی و به‌طور خاص در مسئله نظام یکی از عناوین ثانویه شمرده می‌شود و منجر به صدور حکم ثانوی شرعی می‌شود، علاوه بر این می‌توان به‌جای به کاربردن مصلحت حفظ نظام از ضرورت حفظ نظام نیز استفاده نمود و به این ترتیب احکام ثانویه مربوط به این ضرورت را بر آن مترتب نمود. برخی نیز حفظ نظام را بدون مضاف، یکی از عناوین ثانویه ذکر کرده‌اند (ناصر مکارم شیرازی بحوث فقیه هامه (1422) ص 508/ علی اکبر

کلانتری. حکم ثانوی در تشریح اسلامی (1387) ص 211). بدیهی است همه این تعبیرات، مفهوم واحدی را می‌رساند و تفاوتی در آن‌ها مشاهده نمی‌شود، و قدر مشترک در همه آن‌ها، آن است که بسیاری از احکامی که در ابواب مختلف فقهی با تأکید بر حفظ نظام، بیان شده است، ناشی از همین مصلحت یا ضرورت است. بر همین مبنا است که فقها تخریب منازل و املاک مردم توسط دولت را، به منظور عریض تر کردن راه‌ها و خیابان‌ها و اقدامات دیگری از این قبیل جایز دانسته اند. (ناصر مکارم شیرازی بحوث فقیه هامة (1422) ص 264-263).

به نمونه‌هایی از احکام ثانوی که متعاقب بروز عنوان ضرورت یا مصلحت نظام پدید می‌آیند، در اینجا اشاره می‌کنیم:

1- جواز یا وجوب تقیه، موارد کاربرد تقیه متعدد و متفاوت است. یکی از موارد آن، پیش آمدن موردی است که ضرورت، ایجاب نماید برای حفظ نظام دین و نظام اجتماعی اسلام شخص مؤمن در ظاهر از اعتقاد راستین خود دست کشد و به احکام دین عمل نکند. به این نوع تقیه، تقیه‌ی خوفی یا تقیه‌ی حفظی گفته می‌شود. (نعمت الله صفری. نقش تقیه در استنباط (1381) ص 212). از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند «به کاربردن تقیه، به خاطر حفظ دین و برادران است...» (محمد باقر مجلسی. بحارالانوار (1404). ج 72. ص 415) در توجیه حفظ دین به وسیله تقیه، گفته شده است: رعایت تقیه و عدم افشای اسرار، باعث استحکام دین می‌شود. زیرا بدین وسیله، هم جان رهبران اصلی دین محفوظ می‌ماند و هم فرصت بیشتری برای ترویج دین در اختیار آنان قرار می‌گیرد. (نعمت الله صفری. نقش تقیه در استنباط (1381). ص 212). علاوه بر اینکه به وسیله تقیه، می‌توان در صفوف دشمنان نفوذ کرد و از آنان کسب اطلاعات نمود و توطئه‌های آن‌ها را بر ضد نظام دین و نظام مسلمین و حکومت اسلامی، کشف و خنثی نمود.

2- جواز تعزیر کسانی که اطلاعاتی دارند و به یقین و علم قاضی، اطلاعات آن‌ها برای نظام و جامعه اسلامی و رفع فتنه و فساد و تقویت اسلام مفید است، در این صورت چون بر چنین شخصی ارائه‌ی اطلاعات واجب است و شرعاً تعزیر کسی که واجبی را ترک می‌کند جایز است پس می‌توان این شخص را تعزیر و مجبور به بیان اطلاعات کرد.

یکی از آثار قاعده‌ی حفظ نظام در حوزه مربوط به تشریح و صدور احکام، تأثیر این قاعده در صدر احکام ولایی یا حکومتی است. (ناصر مکارم شیرازی. بحوث فقیه هامة. (1422). ص 499). که به آن حکم سلطانی (امام خمینی. الرسائل (1385) ج 1. ص 59. و کتاب البیع. (1415 ق) ج 5. ص 522) یا حکم نظامی (ابوالقاسم علی دوست. فقه و مصلحت (1388). ص 685) نیز گفته می‌شود.

به طور خلاصه می توان گفت حکم ولایی یا حکومتی عبارت است از: فرمان های جزئی پیامبر (ص) و امام (ع) به اعتبار منصب حکومت داری به بیان دیگر احکام حکومتی، آن دسته از احکام جزئی و اجرایی است که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم (ع) در منصب حکومت و به منظور اجرای احکام کلی الهی صادر می گردد. که این منصب و اختیار صدور این گونه احکام، به استناد ادله ولایت مطلقه ی فقیه، قابل سرایت به ولی فقیه نیز می باشد.

یکی از فقها در مقام تبیین حکم حکومتی چنین می گوید:

«فقها سه منصب، غیر از منصب نبوت را برای پیامبر و به تبع ایشان برای سایر معصومان (ع) بر شمرده اند.

### 1- منصب تبلیغ احکام دین 2- منصب حکومت 3- منصب قضاوت

رسول اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) احکام کلی الهی را که مربوط به همه شئون زندگی انسان ها بوده و از جانب خداوند صادر شده را به مردم ابلاغ می نمود. اما چون اجرای همه احکام جز از راه به دست گرفتن حکومت میسر نبود، پیامبر و برخی از معصومان، برای اجرای آنها، بعد از تشکیل حکومت، دستورهایی را صادر می نمودند. مانند حکم به جنگ و صلح و اجرای احکام حدود و تعزیرات و غیر از شئون حاکم و حکومت داری است. این احکام را احکام حکومتی می گویند که در واقع در طول احکام الهی قرار گرفته است. نه در عرض آنها (ناصر مکارم شیرازی. أنوارالاصول (1428 ق) ج 3. ص 285-284).

ایشان در ادامه به منظور تسری دادن اختیار صدور حکم حکومتی به ولی فقیه در دوران غیبت، با نامیدن

این احکام به احکام ولی فقیه چنین بیان نموده است:

احکام ولی فقیه، به آن دسته از احکام جزئی اطلاق می شود که فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت معصوم (ع) به منظور اجرای احکام کلی الهی و تطبیق آنها بر مصادیقشان جعل می نماید. مانند نصب کارگزاران اجرایی کشور، گرفتن مالیات، اجرای حدود و تعزیرات و حل دعاوی ... برای اجرای احکام کلی الهی تشکیل حکومت لازم است. در زمان غیبت، این وظیفه بر عهده فقیه جامع الشرایط قرار داده شده است. تمامی احکامی را که ولی فقیه در این چارچوب صادر می کند، احکام ولایی (حکومتی) یا احکام ولی فقیه می نامند (ناصر مکارم شیرازی. انوار الاصول. (1428 ق) ج 3. ص 285. 284). وی در جایی دیگر، حاکم اسلامی را مقید به اجرای احکام اولیه و ثانویه یا احکام شرعی الهی ندانسته و برای او حکم مستقلی تحت عنوان «حکم ولایی» که ترکیبی از احکام تشریحی و احکام اجرائیه بوده و در طول احکام اولیه و ثانویه قرار دارد، شناسایی کرده است. (ناصر مکارم شیرازی. بحوث فقیه هامة. (1422) ص 498).

از آثار حکم ولایی آن است که اگر بین حکم ولایی و فتوا، تراحم وجود داشته باشد، حکم ولایی بر

فتوا برتر و تقدم دارد. (سیفی مازندرانی، 1387، ج 3، صفحه 29). همچنین می توان برای حکم ولایی، شرطی

در نظر گرفت و آن اینکه در صدور حکم حکومتی باید مصلحت عمومی را رعایت شود. با این توضیح که چون حکم حکومتی باهدف حفظ نظام که خود از بزرگ‌ترین مصلحت‌های جامعه بشری است صورت می‌گیرد. رعایت مصلحت عمومی در رأس کلیه احکام حکومتی و اجرایی ضروری است. این ویژگی در سایر احکام نیز وجود دارد؛ اما در مورد این حکم از جایگاه ممتازی برخوردار است. یکی از محققان پس از بحث فراگیر در زمینه‌ی حکم حکومتی، سرانجام در یک جمع‌بندی، مبنای کلی و اساسی حکم حکومتی را «حصول مصلحت مکلفان حفظ نظام و پیشگیری از هرج و مرج و اختلال نظام» دانسته است. (ابوالقاسم علی دوست. فقه و مصلحت. (1388) ص 693)

#### 4-2- گفتار دوم: آثار قاعده‌ی حفظ نظام در حقوق

##### 4-2-1- در معاهدات بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل، بحث معاهدات بین‌المللی است. در عرصه بین‌الملل، اصولاً روابط میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به موجب قراردادهایی است که میان دولت‌ها، سازمان‌های مذکور منعقد می‌شود. علاوه بر آنکه اصولاً انعقاد این گونه قراردادهای، به‌خودی‌خود می‌تواند از اسباب و ابزار حفظ نظام به شمار آید و می‌تواند در تقویت نظام اجتماعی و سیاسی یک کشور نقش مهمی را ایفا نماید. هرچند ممکن است زمینه‌ساز اختلال نظام اجتماعی یا فروپاشی نظام سیاسی حاکم باشد. در تاریخ سیاسی همه کشورهای دنیا، از جمله ایران، کم و بیش هر دو نوع معاهدات بین‌المللی یافت می‌شود. یک دولت اسلامی، در مرادوات و روابط خود با دولت‌ها و اشخاص بین‌المللی، باید همواره اصول و مبانی اعتقادی و سیاسی و منافع و مصالح همگانی دولت و ملت خود را مراعات نماید. به‌گونه‌ای که تحت هر شرایطی این اصول و مبانی از قبیل عزت، استقلال، آزادی، خودمختاری، مصلحت عمومی، منافع همگانی، تمامیت ارضی و حاکمیت داخلی را در نظر داشته باشد تا به آن‌ها خللی وارد نشود. همه این موارد و مواردی دیگر از این دست، به دو اصل مهم و اساسی و مبنایی دیگر برمی‌گردد که عبارت است از عمل به حکم شرعی، نفی سیل کافران بر مسلمانان و «وجوب حفظ نظام» بر همین مبنا، اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد مبانی سیاست خارجی، چنین مقرر داشته است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب، استوار است. همچنین در اصل یکصد و پنجاه و سوم این قانون آمده است: «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است».

به موجب اصل دیگری، ضمانت اجرای اصول فوق، یعنی نظارت بر انعقاد قراردادهای بین‌المللی در مرحله اول به نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اصل 72) و در مرحله بعد، این نظارت بر عهده شورای نگهبان گذاشته شده است. این اهتمام فوق‌العاده قانون‌گذار، بدین جهت است که قراردادهای بین‌المللی در خصوص حفظ نظام جمهوری اسلامی و در نتیجه حفظ نظام اسلامی از جایگاه مهمی برخوردار است.

#### 4-2-2- اقدامات نظامی پیشگیرانه

هر کشوری به منظور حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش در سطح بین‌الملل تدابیری می‌اندیشد. این تدابیر و راهکارها اصولاً بر مبنای روابط حسنه و اصول دیپلماسی استوار است. در وهله نخست، تمام این روابط، به طور مسالمت‌آمیز و مبتنی بر توافق و تراضی بنا می‌شود اما گاهی اتفاق می‌افتد که این روابط، جنبه‌ی خصمانه و سلطه‌جویانه به خود می‌گیرد و موقعیت یک کشور، از سوی کشور یا کشورهای دیگر به خطر می‌افتد و در حقیقت، نظام آن کشور تهدید به اختلال و فروپاشی می‌گردد، در این زمان است که دولت مورد تهدید، باید برای پیش‌گیری از اختلال نظام و در نتیجه، سقوط حاکمیت خویش، تغییر استراتژی داده و تدابیر جدیدی بیندیشد و چنانچه مورد حمله نظامی یا فرهنگی و یا اقتصادی قرار گرفته باشد به اقدامات تلافی‌جویانه و دفاع از نظام خویش دست زند در حقیقت این امر یکی از آثار قاعده و جوب حفظ نظام است.

علاوه بر حکم تکلیفی شرع، عقل نیز حکم می‌کند و همه عقلای عالم می‌پذیرند که اتخاذ چنین تدابیری از سوی هر کشور و ملتی، روشی پسندیده است.

به‌طور کلی مهم‌ترین اقداماتی که یک کشور می‌تواند به منظور پیش‌گیری از اختلال نظام خویش در مقابل تهدیدات یا حملات کشور دیگری، انجام دهد، عبارت است از: اقدامات پیشگیرانه از قبیل جنگ (یا جهاد دفاعی در فرهنگ اسلامی) و (کسب اخبار از تحرکات دشمن) یا به اصطلاح جاسوسی و اقدامات تلافی‌جویانه یا مقابله به مثل؛ مانند جهاد و ترور فیزیکی متجاوزان و معاندان یعنی کسانی که خطر جدی برای نظام اسلامی یا شخصیت‌های اسلامی ایجاد کرده‌اند.

شیخ جعفر کاشف الغطاء جهاد را از جهت اختلاف متعلق، به پنج نوع تقسیم کرده و احکام آن‌ها را با هم مقایسه نموده است. انواع جهاد از نگاه وی عبارت است از: (جعفر بن خضر کاشف الغطاء کشف الغطاء من مبهمات الشریعه الغراء. ص 383-381)

1. جهاد برای حفظ کیان اسلام.
2. جهاد برای دفع دشمنان از جهان و ناموس مسلمانان
3. جهاد برای دفع شر دشمن از طایفه‌ای از مسلمانان

4. جهاد برای بیرون راندن دشمنان از شهرها، روستاها و زمین‌های مسلمانان (بعد از آنکه دشمنان به بلاد مسلمانان وارد شده‌اند)

5. جهاد با کفر، به منظور گسترش اسلام

در حقیقت این دسته‌بندی، ناظر به تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی است. به این ترتیب که چهار نوع نخست، جهاد دفاعی و قسم اخیر، جهاد ابتدایی به منظور دعوت به اسلام و گسترش دین، محسوب می‌شود اگر چه به عقیده برخی، در این نوع جهاد نیز نباید مسلمانان شروع کنند باشند. بلکه جهاد با کسانی است که به اسلام حمله کرده‌اند، یا در فکر تدارک حمله هستند (جعفر بن خضر کاشف الغطاء کشف الغطاء من مبهمات الشریعه الغراء. ص 383-381). در هر صورت، در تمام اقسام جهاد، اعم از ابتدایی و دفاعی، هدف و غرض اصلی حفظ نظام اسلام به تمام معانی و مفاهیم آن است. به بیان روشن‌تر، و چون حفظ نظام، اقتضا می‌کند که مسلمانان، مکلف به جهاد دفاعی شوند، به گونه‌ای که حضور و اذن امام معصوم (ع) نیز در آن شرط نیست (همان. ص 383).

#### 4-2-3- کسب خبر از اقدامات دشمن

منظور از جاسوسی در اینجا، تجسس از دشمنان یا گروه‌های معاند، به منظور اطلاع از موقعیت آن‌هاست. در سیره‌ی نظامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام علی (علیه السلام) موارد زیادی نقل شده است که ایشان پیشاپیش لشکریان، حتی در مواقع عادی، کسانی را برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن، گسیل می‌داشتند. همچنان که نقل شده است پیامبر (ص) در ماجرای صلح حدیبیه، کسی از قبیله خزاعه را بدین منظور اعزام کرده بود. (نعمان بن محمد تمیمی مغربی. دعائم الاسلام (1385ق) ج 1- ص 370).

چه بسا این امر فقط جنبه‌ی نظامی نداشته باشد و صرفاً بر عهده‌ی نظامیان نباشد. بلکه یک وظیفه‌ی همگانی شمرده شود و همه‌ی افراد، مکلف باشند به منظور حفظ نظام اسلام و مسلمین، به هوش و بیدار باشند و همه‌ی تحرکات دشمن را زیر نظر داشته باشند.

امام خمینی در پاسخ به اشکالی مبنی بر عدم جواز تجسس در اسلام، در این مطلب تأکید ورزیده و می‌فرماید: «یک بیچاره‌ای به من نوشته بود که شما که گفتید که همه‌ی این‌ها باید تجسس بکنند یا نظارت بکنند، خوب در قرآن می‌فرماید «و لا تجسسوا» راست است. قرآن فرموده است مطاع هم هست امر خدا. اما قرآن حفظ نفس، را هم فرموده است که هر کس باید «لا تقتلوا أنفسکم» این اشکال را به سیدالشهدا بکند. وقتی که اسلام در خطر است، همه شما موظفید که با جاسوسی حفظ بکنید اسلام را. وقتی که حفظ دماء مسلمین بر همه واجب باشد. اگر (فرض کنید که) حفظ جان یک نفر مسلمان، حفظ جان او وابسته به این است که شما شرب خمر کنید واجب است بر شما، دروغ بگویید» (امام خمینی، الرسائل. ج 15. ص 116).

علاوه بر این، ایشان عنصر مصلحت حفظ نظام اسلام را نیز یکی از موجبات و موجهات جواز جاسوسی از اجانب و دشمنان و توطئه‌های ایشان دانسته است و فرموده‌اند:

«احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است. برای مصلحت اسلام است. اگر ما اسلام را در خطر دیدیم همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه‌ی ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه‌ی ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا شود.» (همان.)

بر اساس آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که با استناد به دلیل قرآن (سوره ی حجرات آیه 12) و روایتی که در این زمینه وجود دارد حکم و اصل اولی در اسلام منع تجسس در امور دیگران است. اما چنانچه مصلحتی اهم ایجاب نماید نه تنها حرمت از آن برداشته می‌شود. بلکه گاهی واجب هم می‌شود به این معنا که به سبب پیش آمدن عنوان ثانوی ضرورت یا مصلحت، حکم ثانوی جواز یا وجوب، تشریح می‌شود واضح است که هیچ مصلحت و ضرورتی بالاتر و برتر از حفظ نظام اسلام و مسلمین در مقابل دشمنان نیست.

توسل بر راه‌های غیر مشروع نیز یکی از مسائل مهمی است که در این بحث، جای بررسی دارد. توضیح آن که گاهی اتفاق می‌افتد برای اینکه شخصی بتواند در صفوف دشمنان نفوذ کند و اطلاعات بیشتری کسب نماید لازم است برخی اقدامات را به منظور شباهت با آنها، انجام دهد. حال سؤال این است که آیا جایز است برای بهتر انجام دادن مأموریت تجسسی و اطلاعاتی کارهای خلاف شرع را مرتکب شود یا خیر؟

امام خمینی (ره) در این باره معتقد است.

«حفظ جان مسلمان، بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است این حرف‌های احمقانه‌ای است که همین گروه القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست. اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است» (امام خمینی (ره) الرسائل، ج 15، ص 116)

مطابق بیان ذکر شده، هنگام تزامن میان وجوب حفظ نظام و ارتکاب محارم، باید اهم و مهم سنجیده شود. به طور کلی، محرمانی را که به منزله‌ی هدم دین و اختلال نظام اسلامی تلقی می‌شود، به هیچ‌عنوان نباید مرتکب شد. اما برخی محرمان که ارتکاب آنها خللی به اصلی دین و نظام اسلام وارد نمی‌آورد. قابل ارتکاب است. مانند دروغ‌گویی ساده و تشبه به کفار در اکل و شرب. (سید حسن بجنوردی. القواعد الفقهیه، ج 1- ص 265-264).

#### 4-2-4- دخالت دولت در حریم خصوصی مردم

در متون اسلامی، حریم خصوصی از اهمیت خاصی برخوردار است و احکام و اهتمام ویژه‌ای به آن اختصاص یافته است. این عمل به صراحت در قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته است (صورت مجرات آیه 12) و روایات زیادی در دست است که از مداخله و تجسس در امور خصوصی مربوط به دیگران منع می‌کند.

در قانون اساسی نیز به تبع احکام شرع مقدس اسلام سه اصل، به‌طور اختصاصی به حریم خصوصی مردم و ضرورت حفظ حرمت پرداخته شده است (اصل بیست و دوم، اصل بیست و سوم و اصل بیست و پنجم) علاوه بر صراحت قانون اساسی بر منع تجسس و تعرض به حقوق و حریم خصوصی اشخاص، امام خمینی (ره) طی فرمانی (که به فرمان هشت ماده‌ای) شهرت یافت، به‌عنوان یک حکم حکومتی ولایی، بر این تأکید نموده و مواردی را به دستگاه‌های امنیتی و قضایی، گوشزد کرد. در بند ششم این فرمان چنین آمده است: «هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی، بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه، تعرضی و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی، اسلامی مرتکب شود یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هرچند گناه، بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده، ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است. و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است و مرتکبین هر یک از امور فوق، مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.» (امام خمینی، الرسائل، (1378). ج 17. ص 140)

گناه کبیره دانستن تجسس در امور مردم و کشف اسرار ایشان و حکم به استحقاق تعزیر و حتی حد در مورد کسی که این اقدامات را انجام می‌دهد، از فتاوی‌ای خاص امام خمینی (ره) است که نشان از اهتمام ویژه‌ی ایشان به حقوق مردم و لزوم رعایت تکریم آن‌ها است.

ایشان در بند هفتم از این فرمان، به بیان استثنایی این حکم و اصل کلی پرداخته و می‌گوید: «آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچک و بزرگ و برای نقشه‌های خراب‌کاری و افساد فی الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضایی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط

کامل باید عمل شود. لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها، چرا که تعدی از حدود شرعیه، حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست.

چنانچه مسامحه و سهل‌انگاری نیز نباید شود و درعین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان، حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند و مؤکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلات لهو و لعب و قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی، مثل مواد مخدر برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند؛ چرا که اشاعه‌ی فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به‌نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی، ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می‌باشد و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است در حکم مفسد فی الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است، آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند و همچنین هیچ یک از قضات، حق ندارند ابتدائاً حکمی صادر نمایند که به‌وسیله آن، مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه‌ای امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.» (امام خمینی، الرسائل، (1378) ج 17، ص 142-141)

ایشان در جایی دیگر با همین مبنا در سخنانی خطاب به مردم، در مورد ضرورت جمع‌آوری اطلاعات و تجسس از دیگران برای کشف خراب‌کاری گروهک‌ها چنین فرمود:

«و من به حسب تکلیف شرعی، به همه ملت عرض می‌کنم که هر منزلی، این دو، سه تا منزلی که در اطراف خانه‌ی خودش است، نظر بکند ببیند چه جور می‌گذرد؛ در سرتاسر ملت، وقتی مملکت مال خود شما هست و دارند بر ضد مملکت شما عمل می‌کنند، خودتان باید این مسائل را حل بکنید. ننشینید که دولت بکند دولت همچون قدرتی الآن ندارد که همه در سرتاسر کشور - عرض می‌کنم - اطلاعات داشته باشد. خوب، شما باید جمعیت اطلاعاتی و گروه اطلاعاتی باشید. خوب، هر انسانی می‌تواند که بفهمد این منزل همسایه، کی هستند، چه می‌کنند، آن منزل آن طرفیش هم چه می‌کند. این دو - سه تا منزلی که اطراف است، شما آن را تحت نظر بگیرید. اگر ده روز بیست روز، یک ماه این کار بشود که همه‌ی مردم توجه به این داشته باشند که این همسایه‌ی من چه می‌کند تو خانه‌ی همسایه‌ی من کی رفت و آمد می‌کند، پیدا کردن یک ردپایی از این منافقین و منحرفین فوراً اطلاع بدهند.» (همان، ج 15، ص 99).

آنچه در خصوص سخنان فوق شایان توجه است، این است که ایشان به روشنی مسئله‌ی تقدم و جوب حفظ نظام و جمهوری اسلامی را بر حرمت تجسس بیان داشته، بر شدت عمل با گروهک‌های معاند تأکید می‌ورزد و در همین حال، بر عدم افشا و لزوم پی‌گیری پرونده‌ی کسانی که به‌طور اتفاقی وارد خانه‌ی آن‌ها شده‌اند و در آنجا آلات لهو و قمار فحشا و یا مواد مخدر یافتند، حکم می‌نماید. مگر آنکه چنین شخصی به سبب قاچاق مواد مخدر، مفسد فی الارض شناخته شود نکته‌ی جالب دیگر آن است که ایشان، قضاتی را که بدون دلیل، حکم بازرسی خانه‌های اشخاص را صادر می‌کنند، مستحق تعقیب شرعی و قانونی می‌داند. همه این تأکیدات و حساسیت‌ها بیان‌کننده‌ی مصونیت و حرمت فوق‌العاده حریم خصوصی در اسلام است که تنها حکم حاکم بر این حکم منیع، مصلحت و ضرورت حفظ نظام است.

علاوه بر موارد ذکر شده امام خمینی (ره) در حکم انحلال هیئت‌های گزینش سراسر کشور، تجسس از احوال اشخاص، غیر مفسدین و گروه‌های خراب‌کاری را مطلقاً ممنوع می‌داند و پرسش‌گر مصاحبه‌ی استخدامی که مثلاً از داوطلبان استخدام می‌پرسند: «چند معصیت کرده‌ای؟» را معصیت کار معرفی می‌کند. (امام خمینی (ره)، الرسائل، ج 17- ص 221).

پرسش و پاسخ زیر، یکی دیگر از استثنای حرمت تجسس را از دیدگاه امام خمینی (ره) بیان می‌کند که در حقیقت این استثنای قبلی، یعنی جواز تجسس به انگیزه‌ی پاسداری از نظام اسلامی، بازگشت می‌کند.

سؤال: آیه «یا ایها الذین آمنوا... تجسسوا» تا چه حد مجاز به بررسی سوابق افراد می‌باشند؟

جواب: تحقیق در فرض مرقوم تا تحصیل اطمینان به صلاحیت شخص برای خدمت در نهادهای انقلاب مشمول آیه‌ی شریفه‌ی مزبوره نیست. (نرم افزار صحیفه‌ی امام خمینی (ره) مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور، ج 2، ص 623).

#### 4-3- گفتار سوم: آثار قاعده‌ی حفظ نظام در امور اجتماعی و سیاسی

آثار این قاعده در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی بسیار متعدد و متفاوت است و آنچه در این مقام بیان می‌شود، برخی از مهم‌ترین آثار و مسائل مترتب بر آن در این امور است.

#### 4-3-1- مشارکت سیاسی

یکی از آثار مهم قاعده‌ی فقهی و جوب حفظ نظام، لزوم مشارکت سیاسی مردم است، منظور از مشارکت و تشریک مساعی مردم در اداره امور کشور و تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد. در حقیقت یکی از ابزارهای حفظ و تقویت نظام، حضور مردم در صحنه‌های سیاسی است. به گونه‌ای که

هر قدر مشارکت مردم در امور سیاسی بیشتر باشد، پشتوانه‌ی مردمی نظام بیشتر شده، بهتر حفظ خواهد شد. نتیجه آن که بین میزان مشارکت مردم و میزان استحکام نظام حاکم بر کشور، رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. برخی از زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم در جهت حفظ نظام که امروزه از اهمیت زیادی برخوردار است عبارتند از:

#### 4-3-2-1- نظارت همگانی بر دولت

هر یک از موارد فوق را می‌توان از دو جهت مورد بررسی قرار داد؛ یکی از جهت مقدمه‌ی حفظ نظام و دیگری از جهت اثر حفظ نظام که در هر دو صورت حکم این موارد، وجوب است. یکی از نمونه‌های بارز و مؤثر مشارکت اجتماعی، «نظارت همگانی» بر دولت است. این نوع نظارت در حقیقت عاملی برای پیش‌گیری از ایجاد اختلال در نظام به شمار می‌آید. ضمن آنکه از باب مقدمه واجب، از آثار قاعده وجوب حفظ نظام نیز محسوب می‌گردد. در آموزه‌های اسلامی نظارت مردم بر زمامداران، همه حق و هم تکلیف مردم دانسته شده است. حق از این جهت که مردم پذیرنده و پشتیبانی‌کننده‌ی حکومت هستند و تکلیف از این جهت که همه وظیفه دارند نظام اسلامی را حفظ کنند. طبق فرمایش امام علی (علیه‌السلام)، مردم و حکومت داران حقوق متقابل هستند. از جمله حقوقی که مردم بر عهده دولت دارند. حق نظارت ایشان بر دولت است. (نهج البلاغه، خطبه 34).

در گرو این نظارت است که گروه حاکمان از کژی و ناراستی باز داشته شده و بدین وسیله از ایجاد اختلال در نظام جلوگیری به عمل می‌آید.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام نقل شده است که فرمودند: «هر کس صبح کند. در حالی که به امور مربوط به مسلمانان اهمیت ندهد، مسلمان نیست.» (محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج 2، ص 163).

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز با تاسی به این آموزه گران‌بهای دینی، مسئله نظارت همگانی را این گونه نهادینه نموده است:

در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود کیفیت آن را قانون معین می‌کند. (قانون اسلامی جمهوری اسلامی. اصل 8)

امام خمینی (ره) در سخنانی، اهمیت امر به معروف متقابل مردم و مسئولان کشور را این گونه بیان کرده است: «همه‌مان باید مراعات کنیم یعنی نه اینکه مراعات خودمان را من مراعات همه شما را بکنم شما هم هر یک مراعات همه را .... ترتیب اسلامی این است که در مقابل اجرای احکام خدا و در مقابل راه انداختن نهضت‌های اسلامی، هیچ ملاحظه از کسی نکند. این آقا است این غیر آقا، این رئیس است این مرئوس. ابدأ

این مسائل نباید در کار باشد. مسئله این باشد که این آیا به طریق اسلام دارد عمل می کند یا نه. اگر به طریق اسلام عمل می کند، هر فردی باشد باید از او قدردانی کرد و تشویق کرد. اگر برخلاف اسلام باشد، هر فردی می خواهد باشد، یک روحانی عالی مقام باشد. یک آدمی باشد مثلاً در رأس باشد، وقتی دیدند خلاف مسیر دارد عمل می کند، هر یک از افراد موظفند که به او بگویند که این خلاف است. جلوی او را بگیریم. همه ما الآن موظفیم به این که اعمالی که خودمان می کنیم، یک اعمالی نباشد که چهره انقلاب ما را مشوه کند. غیر از آن طور که خدا می خواهد عرضه بکنیم.» (امام خمینی (ره). الرسائل (1378) ج 10. ص 110)

#### 4-3-2-2- شرکت مردم در انتخابات و همه پرسی

یکی از بارزترین و مهم ترین جلوه های مشارکتی سیاسی، در دنیای معاصر، حضور مردم در انتخابات گوناگون است. این شیوه که از قرن ها پیش، کانون توجه حکما و حقوق دانان بوده است و در گذر ایام، روند پیشرفت و ترقی خود را به خوبی طی کرده و می کند، اوج شکل گیری مشارکت های مردم از زمان طرح پدیده دموکراسی به شمار می آید. به طوری که هم اکنون به شکل های مختلف و در سطوح متفاوت، از سوی همه کشورهای دنیا پذیرفته شده و در قوانین اساسی کشورها راه یافته است و از اصول و شاخص های اساسی جمهوریت نظام سیاسی حاکم محسوب می گردد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مسئله ی انتخابات به عنوان یکی از دستاوردهای انقلاب اسلامی پس از نظام شاهنشاهی، مورد توجه قانون گذار اساسی بوده و آن را به عنوان یکی از اهرم های مشارکت سیاسی مردم و حضور ایشان در تعیین سرنوشت سیاسی شان در چندین اصل از اصول قانون اساسی، مورد توجه قرار داده است. پایه گذاری این مهم در اصل ششم قانون اساسی این گونه بیان شده است:

«در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکای آراء عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این ها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.»

بدیهی است نگاه قانون گذار در این اصل به انتخاباتی بوده است که به طور مستقیم، مردم در آن شرکت کرده و افراد اشاره شده را انتخاب می کنند و در سایر موارد، نقش مردم در انتخابات به طور غیر مستقیم است. مانند انتخاب رهبر توسط نمایندگان مردم در مجلس خبرگان، انتخاب رئیس قوه قضائیه و اعضای فقیه شورای نگهبان از سوی رهبر منتخب خبرگان و بر همین سؤال سایر بخش های حکومتی که جای بحث از آن در این مجال نیست.

قانون گذار در کنار بحث انتخابات، بحث مشارکت مردم در همه پرسی را نیز مطرح کرده است و همه پرسی تقنینی (قانون اساسی، اصل 59) و همه پرسی اساسی (قانون اساسی، اصل 177) را مورد پذیرش قرار داده است که با مکانیزم خاص خود قابل اجرا می باشد.

اما اینکه چگونه شرکت در انتخابات و همه‌پرسی‌ها، از آثار مهم قاعده حفظ نظام به حساب می‌آید، مطلبی است که باید به آن پاسخ داد.

با توجه به اینکه طبق ادله معتبر شرعی، حفظ نظام اسلام، یک واجب عینی و بلکه از واجب واجبات است، بر همه مکلفان واجد شرایط است که به هر وسیله که می‌توانند، به ایفای این تکلیف الهی و عرفی مبادرت ورزند. طبق آنچه گفته شد آشکار می‌گردد که مشارکت‌های سیاسی از جمله شرکت در انتخابات گوناگون، خود یکی از راه‌های عمل به این تکلیف واجب است. در حقیقت، حضور در انتخابات، هم یک واجب و تکلیف شرعی مقدمی است و هم یک حق به شمار می‌آید، چرا که این حق مردم است که بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم باشند و بتوانند آن‌گونه که خود می‌خواهند سرنوشت اجتماعی‌شان را رقم زنند. لذا هیچ شخصی یا گروهی نمی‌تواند این حق را که یکی از جلوه‌های حاکمیت ملت است از ایشان نماید. (قانون اساسی، مفاد اصول 6 و 57).

امام خمینی (ره) بارها بر شرکت مردم در اداره امور کشور از جمله حضور آن‌ها در انتخابات گوناگون تأکید کرده و آن را وظیفه‌ی آحاد مردم یا واجب عینی بر هر فرد واجد شرایط، دانسته است. موارد زیر نمونه‌هایی از سخنان ایشان در این زمینه است. از این سخنان به خوبی عینی بودن وجوب شرکت در انتخابات به منظور حفظ نظام اسلام آشکار می‌شود:

1- همه ملت بی‌استثنا به پای صندوق‌ها بروند. بی‌عنایتی نکنند به یک مطلبی که کشور آن‌ها به آن احتیاج

دارد. سرنوشت ملت و اسلام به او بسته است. (امام خمینی (ره) الرسائل (1378) ج 12. ص 127)

2- نگویند که دیگران رأی می‌دهند، من هم باید رأی بدهم، تو هم باید رأی بدهی، آن روستایی هم که در کنار مزرعه خودش کار می‌کند باید رأی بدهد. این یک تکلیف الهی است. این را یک چیزی حساب نکنید که خوب، دیگران هستند، من چه کنم؟ خیر، برای هر فردی از افراد این ملت، تکلیف است که حفظ کند اسلام را. حفظ اسلام به این است که ما یک رئیس‌جمهوری داشته باشیم که لااقل اعتقاد به اسلام داشته باشد، متعهد باشد... ما مکلفیم به اینکه در امور دخالت کنیم. مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم. مکلفیم شرعاً. همان‌طور که پیغمبر می‌کرد. همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد.» (امام خمینی (ره) الرسائل (1378) ج 15. ص 16).

3- امروز شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، نه فقط یک وظیفه‌ی اجتماعی و ملی است، بلکه یک وظیفه‌ی شرعی اسلامی و الهی است که شکست در آن، شکست جمهوری اسلامی است که حفظ آن بر جمیع مردم از بزرگ‌ترین واجبات و فرایض است و سوسه در آن از شیطان، بلکه عمال شیطان بزرگ است. (همان. ص 240).

#### 4-3-2- حضور در صحنه

یکی دیگر از فعالیت‌های اجتماعی که می‌توان آن را از آثار قاعده و جوب حفظ نظام برشمرد حضور در صحنه است. موارد زیادی در نظام سیاسی و اجتماعی اتفاق می‌افتد که نیازمند حضور و پشتیبانی حداکثری مردم در صحنه است. در این گونه موارد، و جوب حفظ نظام اقتضا می‌کند مردم از باب مقدمه‌ی حفظ نظام در آن صحنه حضور داشته باشد.

امام خمینی (ره) در بیانی، حفظ اسلام را به این می‌داند که مردم در صحنه باشند.

«باید همه وارد شوند. این یک تکلیف است. حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما.

حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت و چنانچه همه با هم نباشند و در صحنه حاضر نباشند و رأی به و کلا ندهند و رأی به مجلس خبرگان ندهند و کلایی که باید تعیین بشود و کسری دارند، رأی کم بیاورند، این‌ها برخلاف تکلیف عمل کرده‌اند. باید همه در صحنه باشند و همه وارد باشند.» (امام خمینی (ره) الرسائل (1378). ص 48)

ایشان در جایی دیگر خطاب به مردم می‌گوید: «مکلفند شرعاً به اینکه حفظ بکنند جمهوری اسلامی را و حفظ به این است که در صحنه باشند و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند.» (امام خمینی (ره) الرسائل (1378) ج 18. ص 413)

مهم‌ترین صحنه‌هایی که می‌توان حضور مردم در آن‌ها را تأثیرگذار دانست و حکم به و جوب شرکت مردم دارد، عبارتند از: شرکت در راهپیمایی، حضور در نماز جمعه و سایر مناسبت‌های مذهبی - سیاسی، کمک به محرومان، کمک به مصدومان و آوارگان بلاای طبیعی، پاسخ مثبت به درخواست‌های دولت از مردم، هوشیاری در مقابل تفرقه‌افکنان و ...

# فصل پنجم

## بررسی حرمت اخلاص در نظام

## 5-1-1- گفتار اول: مفاهیم

قاعده حرمت اختلال نظام از مهم‌ترین قواعدی است که در بردارنده حکم فقهی حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن است. قاعده نفی اختلال نظام از جمله ضروریات مسلم اجتماعی فقه امامیه است. و فقها در ابواب مختلف فقهی بدین قاعده استناد کرده‌اند. طبق این قاعده آنچه سبب ازهم‌پاشیدگی هر یک از این نظام‌های اجتماعی یا ضربه به آن‌ها و اختلال در آن‌ها شود، جایز نیست و حفظ هر یک از این نظام‌ها واجب است؛ که این گفتار شامل دو عنوان است:

(1) مفهوم اخلال

(2) مفهوم اخلال در نظام

### 5-1-1-1- مفهوم «اخلال»

در لغت اخلال را به معنای «خلل آوردن» خلل و رخنه کردن، «خلل رسانیدن» «زیان رسانیدن» به هم زدن و در هم و برهم کردن (فرهنگ لغت معین 1388. ج 1- ص 174) در تعریف دیگری از این واژه آن را به معنای «مداخله کردن در کار برای برهم زدن» (فرهنگ لغت ناصر کاتوزیان 1383. ص 31) بر مبنای این تعاریف اصطلاح «اخلال‌گر» را باید به معنای «برهم زننده نظم و امنیت» یا «برهم زننده نظم و ترتیب امور» (لغت نامه دهخدا. 1385. ص 104) معنا کرد.

### 5-1-2- مفهوم «اختلال در نظام»

درباره اختلال نظام باید گفت: «منظور، انجام هر عملی است که یک دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظامند را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به وجود آورد این امر، هر نوع بحران‌آفرینی و ایجاد خلل وقفه در تمامی حوزه‌های اجتماعی، سیاسی اقتصادی و ... را در جامعه شامل می‌شود که در نتیجه آن، جامعه دچار هرج و مرج شود و روند عادی زندگی مردم برهم خورد و آن‌ها را گرفتار عسر و حرج کند.

## 5-2-2- گفتار دوم: ادله ضرورت حفظ نظام و منع اختلال نظام

### 5-2-2-1- قاعده فقهی منع اختلال نظام

با بررسی کتاب‌های فقهی و اصولی سده‌های گذشته و حال، آشکار می‌شود که معنای نخست نظام در این قاعده منظور است؛ یعنی نظام معاش جامعه، نظم و سامان داشتن زندگی مردم، نبودن بحران و تعلیق و تشویش در زندگی عامه مردم، که بر اساس این قاعده ضرورت دارد حفظ گردد و از هر آنچه مانع آن

است، جلوگیری شود. در فقه بارها به صراحت این معنا تکرار شده است. البته نه به عنوان قاعده بلکه به عنوان یک موضوع ضروری و لازم.

همچنین درباره معنای دوم (که به معنای حفظ کشور اسلامی و مسلمین است) باید گفت، با وجود پذیرش اصل وجوب حفظ اساس اسلام و کیان مسلمانان، کاربرد نظام در این معنا در میان فقها اصلاً نبوده یا نادر بوده است و ایشان این معنا را غالباً با اصطلاح «حفظ بیضه السلام» و دیگر الفاظ مشابه، به کار برده و می‌برد. و گمان اینکه نظام در لسان فقها به این معناست خطاست.

همچنین با توجه به دلایل بسیاری که بر ضرورت حفظ و حراست از نظام اسلامی وجود دارد و در کتاب‌های فقهای معاصر بدان پرداخته شده (جعفر سبحانی، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف. مؤسسه امام صادق 1433 ق. ج 3. ص 429) اصل این مطلب پذیرفته شده است. اما نمی‌توان پذیرفت منظور فقهای که از ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن سخن گفته‌اند، نظام اسلامی است. چرا که اولاً تنها چند دهه از بروز و ظهور نظام اسلامی می‌گذرد و شاید به ذهن فقها چند سده قبل که از «نظام» صحبت کرده‌اند نیز نمی‌رسید که چنین حکومتی در ایران یا جای دیگری تشکیل شود؛ چه رسد به آنکه به لزوم حفظ آن فتوا دهند.

بنابراین، کاربرد، «نظام» به معنای حکومت، محدود به شماری از فقها معاصر است. افزون بر این، بررسی کاربرد این واژه توسط فقها و قراین لفظی و غیرلفظی و سیاق و محل کلام به خوبی نشان می‌دهد که اصلاً نظام سیاسی منظور ایشان نبوده است. بنابراین، حمل «نظام» بر این معنا خطاست و برخلاف نظر آن دسته از نویسندگانی که در این زمینه صحت کرده‌اند. (علی اکبر کلاتری، حکم ثانویه در تشریح اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی قم. 1378. ج 1- ص 16)

از این قاعده، بدون واسطه، وجوب حفظ نظام اسلامی یا اصل اسلام به دست نمی‌آید؛ مگر از این باب که این دو، خود بخشی از نظام زندگی جامعه اسلامی‌اند و حفظ این دو، حفظ نظام و اختلال و دگرگونی در آن‌ها اختلال در نظام معاش بشمار می‌آید.

بنابراین آنچه مستقیماً این قاعده بر آن دلالت می‌کند، به‌طور خلاصه این است که حفظ نظام معاش مردم، عقلاً و شرعاً ضروری است و هر امری که موجب اختلال در نظام زندگی مردم شود، عقلاً و شرعاً ممنوع است. فقدان نظام سیاسی (حکومت به‌طور مطلق) یا وجود اختلافات و منازعات شدید میان گروه‌ها یا اشخاص مؤثر، و تفرقه و عدم انسجام ملی و اموری از این دست قطعاً در زندگی طبیعی مردم بحران ایجاد خواهد کرد.

به نظر می‌رسد منع اختلال در نظام وجوب حفظ نظام، دو روی یک سکه به شمار می‌روند و به اصطلاح اختلال نظام، ضد عام حفظ نظام است و از این رو، در فقه بارها این دو در کنار هم ذکر شده‌اند. (علی

ایروانی. حاشیه المکاسب، ج 1، ص 52، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 406 ق/ محمد علی توحیدی تبریزی مصباح الفقاهه. تقریرات، سید ابوالقاسم موسوی خویی، ج 2، ص 3، مؤسسه انصاریان. 1417 ق) برای نمونه گفته شده است. «حفظ النظام من الواجبات الاکیده و اختلال امور المسلمین من الامور المبعوضه» (امام خمینی کتاب البیع، ج 2، ص 619، مؤسسه تنظیم آثار امام خمینی 1421/1379 ق)

با دقت در ادله و روح حاکم بر شریعت اسلامی، آشکار می‌شود که حفظ نظام معاش مردم، علت یا حکمت بسیاری از احکام، و به اصطلاح، از مقاصد شریعت بوده هیچ‌گونه مشروعیتی برای افعال و اموری که موجب اختلال و نابسامانی زندگی مردم شود، قائل نبوده و این معنا را نفی و نهی کرده است، حکمت وضع بسیاری از احکام و قوانین شرعی، ایجاد نظم در جامعه و سامان‌دهی به آن و ممانعت از ایجاد اختلال در نظام است؛ چه اینکه فلسفه وضع حدود و تعزیرات، منع از احتکار کالاها، ممنوعیت ربا، ضرورت پرداختن به امور حسبه، اعتبار بخشیدن به قاعده ید و اصل صحت و بسیاری از موارد دیگر حفظ نظام و منع اختلال در آن است.

فقها بر اساس این قاعده، هر موضوعی را که موجب اختلال نظام شود، حرام دانسته‌اند و به وجوب آنچه لازم حفظ نظام است، فتوا داده‌اند.

به‌طور کلی، در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، امنیتی، قضایی و ... هر چه به اختلال نظام بینجامد، ممنوع و آنچه لازمه حفظ نظام باشد، واجب دانسته شده است. (مرتضی انصاری، فوائد الاصول ج 2/ ص 720/ امام خمینی. استفتائات 1422 ق ج 3، ص 510/ سید ابوالقاسم موسوی خویی صراط النجاه، ج 1 ص 555. (1416 ق)).

لازم به ذکر است، با توجه به خاستگاه عقلی این قاعده از تأمل در دایره حکم عقل به دست می‌آید که منظور از نظام معاش مردم، تنها نظام معاش مسلمانان نیست، بلکه هر جامعه‌ای را با هر مذهب و مسلکی شامل می‌شود، بنابراین اگر کسی در کشور غیر مسلمان هم زندگی می‌کند، حق اختلال در نظام معاش جامعه غیر مسلمان را ندارد، چرا که احکام عقل، کلی است و برای موارد خاص و زمان و مکان خاصی حکم صادر نمی‌کند. عقل ملازم با حکم شرع، اختلال در نظام اجتماعی هر جامعه‌ای حتی با مردمانی مشترک و حاکمیتی غیر مسلمان، قبیح و نادرست می‌داند، چرا که داشتن نظام برای ادامه حیات، حق هر انسانی است و اختلال نظام، به نوعی نادیده گرفتن این حق مسلم است.

با تأمل پیرامون مفهوم نظام و نظام‌مندی، این اندیشه به ذهن خطور می‌کند که هم مفهوم نظام و هم اختلال نظام، امری نسبی‌اند و در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، مصداق‌های گوناگون دارند. نظام‌مندی، با توجه به ویژگی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر جامعه‌ای تعریف می‌شود و به همین لحاظ، از یک جامعه تا جامعه دیگر متفاوت است. توضیح بیشتر اینکه در جوامع مختلف، هنجارها و ارزش‌های

گوناگونی وجود دارد که در آن جامعه محترم شمرده می‌شود و جایگاهی مهم در نظم عمومی آن اجتماع دارد. گستره و اهمیت این ارزش‌ها، بسته به نوع فرهنگ‌ها، از جامعه‌ای تا جامعه دیگر متفاوت است؛ مثلاً در جوامع غربی، ممکن است در غیر اخلاقی بودن روابط آزاد بین زن و مرد تردید باشد؛ از این رو، این امر محل نظام آنان نیست؛ اما در جامعه اسلامی، محدود بودن این روابط، برای حفظ عفت عمومی و شخصی ضرورتی شرعی و اخلاقی شمرده می‌شود و تا زمانی که ارزش‌ها و هنجارهای جامعه تغییر نکند بی‌توجهی به آن‌ها محل به امنیت روانی شهروندان و نظام اجتماعی به شمار می‌آید.

## 5-2-2- عقل

الف) تقریباً همه فقهای اصولی با طرح مقدماتی چون وجود حسن و قبح ذاتی در افعال، توانایی عقل در درک حسن و قبح و حکم به انجام یا ترک آن، و ملازمه حکم عقل و حکم شرع، حجیت عقل را در مستقلات عقلیه اثبات کرده‌اند. (محمد تقی حکیم. الاصول العامة الفقه المقارن. ص 1418/266 ق/محمدرضا مظفر. اصول الفقه ج 1. ص 1375/522 ناصر مکارم شیرازی. انوارالاصول ج 2. ص 246 / 1428 ق). با این توضیح که اصولیون، دلیل عقلی قطعی را به دو قسم مستقلات عقلی دارای نفوذ و اعتبار قطعی دانسته‌اند.

ب) انسان، موجودی با فطرت اجتماعی (مدنی الطبع) است. فطرت تمام انسان‌ها ضرورت «اجتماعی زیستن» را درک می‌کند. تاریخ و آثار باستانی برجای مانده از بشر، شاهد خوبی بر این مدعاست. ج) نظام‌مندی، لازمه اجتماعی زیستن است و پدیده نظم و نظام، از هیچ اجتماعی قابل انفکاک نیست؛ بدین معنا که نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که در آن شکلی از نظام‌مندی و انسجام وجود نداشته باشد. چرا که اجتماع به معنای خاصش، تنها گرد آمدن و یک جا بودن یک جمع نیست. بلکه تنها وقتی می‌توان به یک گروه، «اجتماع» اطلاق کرد که میان اعضا ارتباط و انسجامی هر چند اندک وجود داشته و یک یا چند هدف مشخص، آن‌ها را به همدیگر پیوند داده باشد.

د) انسان پس از تشکیل اجتماع فهمید که دوام اجتماع، و در حقیقت دوام زندگی‌اش منوط به این است که اجتماع به گونه‌ای استقرار یابد که هر صاحب حقی به حق خود برسد و مناسبات و روابطش متعادل و نظاممند باشد. بنابراین، تشکیل اجتماع و نظام‌مندی اجتماعی، زاینده احساس نیاز و ضرورت بوده است و اگر این نیازمندی وجود نداشت، هیچ انسانی حاضر نمی‌شد دامنه اختیار و آزادی خود را محدود کند و چهارچوب‌هایی را که اقتضای زندگی اجتماعی است، بپذیرد. (سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن. ج 2. ص 116. 1417/117 ق)

در این میان، به تناسب نیازهایی که افراد داشتند، نظام‌ها و مجموعه‌هایی درون نظام بزرگ اجتماع شکل گرفت که هر یک برای چاره‌جویی و رفع یک یا چند ضرورت پدیدار گشت، نظام‌هایی همچون نظام

اقتصادی، سیاسی، قضایی، امنیتی و فرهنگی، که روز به روز با رشد و تکامل بشر و جامعه بشری و بیشتر و کامل تر شدن نیازهای او، شکل کامل تری به خود گرفتند.

ه) انسان‌ها با وجود برخورداری از فطرت و سرشت واحد، به دلیل تفاوت در استعدادها و توانایی‌های جسمی و روحی، و پیرو آن، تفاوت در احساسات و ادراکات، اهداف و آرزوهای مختلفی دارند که باعث اختلاف در افعال و رفتارهای آن‌ها می‌شود، که اگر در چارچوب مناسبی گنجانده نشود، ممکن است موجب اختلال در نظام اجتماعی‌شان گردد. پیدایش این اختلاف بود که بشر را به تن دادن به قوانین، برای منع و رفع اختلال در نظام ناگزیر کرد. به بیان دیگر، بشر با اینکه وقوع اختلافات در میان خود را امری حتمی دید، دریافت که اگر این اختلافات وارد عرصه اجتماعش شود، قطعاً مشکلات و لطمات فراوانی را به دنبال خواهد داشت؛ و ادامه حیات اجتماعی او، منوط به نظام‌مند شدن آن است؛ هر چه به این انسجام و نظام‌یافتگی خللی وارد کند، باید شناسایی و مورد حذر واقع شود. از این رو قاعده نانوشته ضرورت حفظ و حراست از نظام و منع اختلال در آن را بر اساس حکم فطرت و عقل خود، در بیشتر مناسبات و ارتباطات و قوانین میان یکدیگر به اجرا درآورد تا بدین وسیله اجتماعی را که به حکم و ارشاد عقل و فطرت به تشکیل آن دست یافته است، حفظ کند.

انسان، با فراست خویش دریافت که امور گوناگون انسان‌ها، به‌ویژه در جوامع کنونی، چنان به هم پیوند خورده است که اخلال در یکی از آن‌ها، در دیگر ابعاد زندگی ایشان تأثیر منفی چشمگیری می‌گذارد، چون حلقه‌های بازی دومینو، که با افتادن یکی از آن‌ها، حلقه‌های دیگر هم زنجیروار خواهند افتاد. اختلال در امنیت کشور، نه فقط امنیت، که همه امور اجتماعی و اقتصادی و ... را متأثر کرده، کلیت جامعه را به خطر خواهد انداخت. به همین ترتیب، اختلال در نظام اقتصادی امنیت جامعه و دیگر ابعاد اجتماع را با خطر مواجه خواهد ساخت. برای نمونه احتکار، رانت‌خواری و اختلاس که مصادیق بارزی از اخلال در نظام اقتصادی‌اند، افزون بر اقتصاد، به دیگر ارکان جامعه، همچون فرهنگ و امنیت نیز آسیب خواهد رساند.

و) عقل همه عقلای عالم، برخورداری اجتماع بشر از نظام را لازم و ضروری تشخیص می‌دهد. بلکه این ضرورت در نگاه او، چنان مهم و حیاتی است که از هر آنچه باعث اخلال در این نظام شود، منع می‌کند. حتی اگر از دامنه آزادی‌ها یا سودجویی فرد یا افراد اندکی از جامعه، به این واسطه کاسته شود؛ زیرا می‌داند که بهای برخورداری این گروه از تمام خواسته‌هایشان را باید تمام جامعه بپردازد و زیان آن دامن‌گیر گروه‌های بیشتری از انسان‌ها خواهد بود. بنابراین عقل سلیم وجود هر امری را که به اختلال نظام بینجامد، قبیح می‌داند و آن را نادرست و نابهنجار می‌شناسد و به منع آن حکم می‌دهد. در مقابل هر چیزی را که موجب نظام‌مندی و ثبات آن در اجتماع شود، لازم و ضروری می‌داند. سیره عقلا در طول تاریخ، گواه بر آن است.

از آنجا که شارع نیز خود عاقل‌ترین عاقلان و حکیم‌ترین حکیمان، بلکه خالق عقل است، این حکم عقلایی را تأیید کرده و در تمامی احکام خود این ملاک مهم را در نظر داشته است. بسیاری از فقها و اصولیان نیز حکم عقل به قبح اختلال در نظام و منع از آن را از مستقلات عقلیه شمرده‌اند. از جمله در ذیل دلایل قاعده‌ی نفی حرج گفته شده است: «والحاصل أن قاعدة نفی الحرج مما ثبتت بالادلة الثلاثة بل الاربعه فی مثل المقام لا استقلال العقل بقبح التکلیف بما یوجب اختلال نظام أمر المکلف» (مرتضی انصاری. فراند الاصول. ج 1. ص 1416/196 ق).

### 5-2-3- بنای عقلا

بی شک، عقلای عالم از هر صنف و کیشی در همه ادوار تاریخ، بر ضرورت و لزوم حفظ آرامش، نظم و امنیت عمومی، و نیز پرهیز از بی‌نظمی و هرج و مرج اتفاق نظر داشته و همواره کوشیده‌اند نظام زندگی شان را از هر آسیبی حفظ کنند. و اگر کسی برخلاف این قاعده عمل کرد، او را توبیخ می‌کنند و مستحق مجازات می‌دانند، زیرا آنان هر گونه اقدام در راستای حفظ نظم عمومی را مستحق مدح، و در مقابل هر گونه اقدام منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی را مستحق ذم می‌دانند.

از این رو، هیچ قومی را نمی‌یابیم، مگر اینکه برای خود قانون و قاعده‌ای، و رئیس و حاکمی به‌عنوان حافظ نظم و امنیت دارد.

احکام و قوانینی که عقلا برای تنظیم روابط اجتماعی و اجرای عدالت میان خویش وضع می‌کنند و خود را به پیروی از آن ملزم می‌دانند و برای اجرای آن ضمانت اجرایی نیز در نظر می‌گیرند همه در جهت حفظ نظام و منع اختلال در آن است.

مبدأ این سیره عقلایی، همان عقل فطری عقلاست که خداوند بر اساس حکمت کلیه، به‌منظور حفظ نظام زندگی به بشر داده است. و این امور در فطرت و نهاد افراد بشر وجود دارد. این سیره عقلایی از سیره‌هایی است که انتظار می‌رود شارع با عقلا مسلک و رویه واحدی در آن داشته باشد و شارع مقدس، نه تنها آن را رد و منع نکرده، بلکه امضا نیز کرده است. از این رو، این سیره قطعاً حجت است.

### 5-2-4- کتاب

افزون بر دلیل عقل که مستند اصلی این بحث به شمار می‌شود، می‌توان به ظاهر برخی از آیات قرآن برای تأیید قاعده ضرورت حفظ نظام و منع از اختلال در آن استناد کرد. این آیات به چند دسته تقسیم می‌شوند:

#### 5-2-4-1- آیات دال بر نهی از فساد

آیا بسیاری از در قرآن، از فساد نهی کرده و مبعوض بودن فساد و مفسدان را با بیان‌های مختلف تکرار نموده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

1- «وَأَنْتَعِمْنَا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (سوره قصص / آیه 77)

«در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است و در زمین خواهان فساد مباش بی‌تردید خدا مفسدان را دوست ندارد»

2- «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ» (سوره بقره / آیه 205)

«و هنگامی که قدرت و حکومت یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند. و خدا فساد و تباهی را دوست ندارد».

اختلال در نظام، یکی از مصادیق فساد است در کتاب‌های لغت، فساد نقیض صلاح و مفسده خلاف مصلحت دانسته شده است و در تعریف آن آمده است «فساد هرگونه تغییر از مقداری است که حکمت به آن دعوت می‌کند و شاهد بر این مطلب اینکه نقیض صلاح است» (ابوهلال عسکری الفروق فی العه. ص 208. (1400 ق)).

در مجموع می‌توان گفت: فساد، از اختلال در نظم و اعتدال امور ایجاد می‌شود وقتی جامعه‌ای دارای نظم و نظام است، به یک آرامش و اعتدال نسبی می‌رسد، وقتی در نظام جامعه‌ای اختلال صورت می‌گیرد، جامعه آرامش و اعتدال خود را از دست می‌دهد.

صلاح و سداد هر جامعه‌ای، وابسته به نظام‌مندی است و با هرج و مرج و آشوب تباه خواهد شد. بنابراین اختلال در نظام یک جامعه، مصداق بارز به فساد کشاندن آن است.

نهی از فساد، در برخی آیات به صورت مطلق آمده است (سوره بقره / آیه 205). بر این اساس می‌توان گفت: اگر اختلال نظام معاش فساد است، به موجب این آیه و آیات دیگر، مبعوض شارع هم هست؛ و از چیزی که مبعوض شارع است. باید منع شود و جلوی این فساد را نیز باید گرفت

#### 5-2-4-2- آیا دال بر منع فعالیت اخلاک‌گران

از برخی آیات قرآن، منع فعالیت اخلاک‌گران در نظام استفاده می‌شود، حضور و فعالیت منافقان و دشمنان در درون جامعه اسلامی قطعاً برای مسلمانان مایه فساد و ناامنی، تفرقه‌تردید و گمراهی خواهد بود. در آیات بسیاری از جمله دو آیه زیر، خداوند متعال پیامبر «صلی الله علیه و آله و سلم» را به منع از فعالیت‌های منافقانه

و حضور ایشان در صفوف مسلمین دستور می‌دهد. این دستور نمونه‌ای از منع اختلال در نظام مسلمین به شمار می‌شود:

1- «وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ. لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (توبه/ آیه 46 و 47)

«اگر برای بیرون رفتن (به سوی میدان جنگ) تصمیم جدی داشته، مسلماً برای آن ساز و برگ آماده می‌کردند، ولی خدا (به سبب سستی اراده و نفاقشان) برانگیختن آنان را (به سوی میدان نبرد) خوش نداشت، پس آنان را از حرکت بازداشت و (انگار به آنان) گفته شد: با نشستگان (در خانه‌ها که به علتی معذور از جنگند) بنشینید.»

2- «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَيَحْلِفُونَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. لَأَتُقَمَّ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ» (توبه/ آیه 107 و 108)

«و از منافقان کسانی هستند که بر پایه دو رویی و نفاق مسجدی ساختند برای آسیب رساندن و ترویج کفر تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین گاهی برای (گردآمدن) کسانی که بیش از این با خدا و پیامبرش جنگیده بودند، سوگند سخت می‌خورند که ما با ساختن این مسجد جز خوبی (و خدمت) قصدی نداشتیم، وی خدا گواهی می‌دهد که بی‌تردید آنان دروغ‌گویند.» (107)

هرگز (برای عبادت و نماز) در آن مسجد نیست، قطعاً مسجدی که از نخستین روز بر پایه تقوا بنا شده شایسته‌تر است که در آن (به نماز و عبادت) بایستی، در آن مردانی هستند که خواهان پاکیزگی (و طهارت جسم جان) هستند و خدا پاکیزگان را دوست دارد.» (108)

بدیهی است که هر جامعه‌ای برای حفظ نظام خود باید با اخلاک‌گرا مبارزه کند. این همان آوردن عبارت «و يسعون في الارض فساداً» بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول می‌فهماند که منظور از این محاربه افساد در زمین از راه اخلاص به امنیت عمومی و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان بنابراین، از ظاهر آیه برمی‌آید که مراد از محاربه و فساد، اخلاص به امنیت عمومی است. (سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن (1417 ق). ج 5. ص 326). امنیت عمومی، وقتی خلل می‌پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و طبیعتاً وقتی محارب می‌تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند.

اینکه در این آیه، محاربه و ستیز با بندگان خدا از طریق اخلال به امنیت عمومی، محاربه با خدا معرفی شده، به دلیل اهتمام فوق‌العاده شارع به امر حقوق انسان‌ها و حمایت از امنیت آنان برای داشتن زندگی آرام و نظام‌مند است. (ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه. 1374 ج 4/ص 360)

#### 5-2-4-3- آیات دال بر تعیین مجازات برای اخلالگران در نظام

خداوند در بعضی از آیات برای اخلالگران دز نظام مجازاتی در نظر گرفته است که نشان از شدت اهتمام شارع مقدس در امر حفظ نظام و منع اختلال در آن دارد.

از جمله این آیه است که می‌فرماید:

1- «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (سوره مائده /آیه 33)

«کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کشاند، فقط این است که کشته شوند، یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن خود تبعیدشان کنند. این برای آنان رسوایی و خواری دردنیاست، و برای آنان در آخرت عذابی بزرگ است.»

#### 5-2-5- سنت

دسته‌ای از روایات، در ارتباط با لزوم وجود رهبر و اطاعت از رهبری واحد وارد شده‌اند و از مجموع آن‌ها این نتیجه قطعی به دست می‌آید که قاعده ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن، از نظر معصومین (ع) قاعده‌ای مسلم و انکارناپذیر دانسته شده است و از تعبیرات گوناگونی که در این باره وجود دارد، آشکار می‌شود که این امر یک ضرورت عقلی مورد اتفاق همگان است و از این جهت، مبنا و پایه‌ای برای امور دیگری که گفته شد، قرار می‌گیرد و می‌تواند مورد تنقیح مناط واقع شود.

الف: روایت اول

عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده است که فرمودند: «مردم را ناگزیر فرمانروایی باید، نیک یابد. فرمانروایی نیک، در تقسیم، عدالت می‌ورزد؛ و غنائمتان میان شما به یکسان تقسیم می‌شود. و (در فرمانروایی بد)، مؤمن آزموده می‌شود. فرمانروایی بد، بهتر از هرج و مرج است. گفته شد ای پیامبر خدا! هرج و مرج چیست؟ فرمود: کشتار و دروغ» (علاء الدین علی بن حسام الدین المتقی الهندی (برهان فوری) کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال (1401ق) ج 6- ص 39) در نهج البلاغه این

مضمون تکرار شده است. (سید رضی. نهج البلاغه. (1414 ق) خطبه 40/ص 82، و خطبه 46، ص 203-204)

ب: روایت دوم

از امام رضا علیه السلام، نقل شده است که در ارتباط با ضرورت وجود حکومت در زندگی بشری فرموده‌اند: «أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيُقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَيَقْسِمُونَ بِهِ فِيهِمْ وَيُقِيمُونَ بِهِ جُمُعَتَهُمْ وَجَمَاعَتَهُمْ وَيَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ» (محمد بن علی صدوق - علل الشرائع 1385- ج 1- ص 253)

«ما هیچ فرقه یا ملتی را نیافته‌ایم که باقی مانده باشد و به حیات خود ادامه دهد، مگر آنکه قیام و رئیسی داشته باشد، زیرا این موضوع برای امر دین و دنیایشان ناگزیر و ضروری است. و با حکمت خدای حکیم منافات دارد که خلق را بدون رهبر واگذارد؛ چون می‌دانست این امر، برای ایشان ضروری است و قوام زندگی ایشان وابسته به آن است و به این وسیله با دشمنانشان جنگیده و غنیمت را بینشان تقسیم کند و جمعه و جماعتشان را اقامه کند و در مقابل ظالم؛ از مظلوم حمایت کند»

توجه به حفظ نظام، به این دسته از روایات که در ارتباط با امامت و رهبری است محصور نیست

ج: روایت سوم

روایتی از امام صادق آمده است: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَرَأَيْتَ غَذَا رَأَيْتُ شَيْئَانِ فِي يَدَيَّ رَجُلٍ أَيْجُوزُ لِي أَنْ أَشْهَدَ أَنَّهُ لَهُ فَقَالَ «نَعَمْ» قُلْتُ فَلَعَلَّهُ لِعَيْرِهِ قَالَ «وَمِنْ أَيْنَ جَازَ لَكَ أَنْ تَشْتَرِيَهُ وَبَصِيرَ مَلِكًا لَكَ ثُمَّ تَقُولُ بَعْدَ الْمَلِكِ هُوَ لِي وَتَحْلِفَ عَلَيْهِ وَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تُنْسِبَهُ إِلَى مَنْ صَارَ مَلِكُهُ إِلَيْكَ مِنْ قَبْلِهِ» ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «لَوْ لَمْ يَجْزُ هَذَا مَا قَامَتْ لِلْمُسْلِمِينَ سُوقٌ» (محمد بن علی صدوق. من لغايحضرة الفقيه. 1413 ق) ج 3 - ص 51

آن حضرت به مردی که از ایشان پرسیده بود: «آیا اگر من چیزی در دست کسی بینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست، فرمود: آری جایز است. آن مرد گفت: شهادت خواهم داد که آن مال در دست اوست. ولی گواهی نمی‌دهم که به او تعلق دارد. زیرا ممکن است مال دیگری باشد. حضرت فرمودند: آیا حلال است آن شیء از او خریده شود؟ مرد گفت: آری حلال است. امام فرمودند: شاید مال دیگری باشد؛ پس جایز است تو آن را بخری و بعد از تملکش بگویی که متعلق به من است و بر آن سوگند یاد کنی؛ ولی جایز نیست نسبت به مالکیت کسی که تو از ناحیه او مالک شده‌ای اقرار کنی؟ سپس حضرت فرمودند: اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمانها بازاری برپا نمی‌ماند.»

بر اساس این روایت، به‌ویژه عبارت انتهای آن، می‌توان گفت که حجیت قاعده ید، برآمده از سیره و بنای عقلا و امضای این روش از سوی شرع است که دلالت ید بر ملک را پذیرفته و حکمت تحقق و ایجاد این روش در میان عقلا و امضای آن توسط شرع، برپایی حیات اجتماعی و سیر آن در طریق طبیعی و عدم اختلال در نظام است.

در این روایت، دستوری به عدم اختلال نظام صادر نشده است. بلکه تنها مخاطب را به مسئله‌ای مفروغ عنه و مسلم در نزد همگان هدایت کرده است تا خود با مراجعه به عقل و وجدان خود، به حکم واقعی دست یابند. نکته‌ی مهم این روایت علتی است که حضرت برای این حکم بیان فرمودند که همان حفظ بازار مسلمین است. این تعلیل، آشکارا اهمیت حسن جریان امور مسلمین و حفظ نظام اجتماعی را نشان می‌دهد.

حضرت با این بیان، از ضروری بودن و حتی بدیهی بودن نظم عمومی پرده برمی‌دارد و این نکته را آشکار می‌سازد که دغدغه‌ها و سواس‌هایی که ممکن است در ذهن برخی خطور کند، اگر به روان تعامل اجتماعی آسیب برساند، اعتبار ندارد و قابل اعتنا نیست.

به نظر می‌رسد در این روایت، برپایی بازار (اقامه سوق) به‌عنوان مصداق یا مثال ذکر شده و مقصود اصلی، حفظ نظام و عدم اختلال در آن است و از همین روی می‌توان به اعتبار هر اماره‌ای که عدم اعتبارش موجب اختلال در نظام است، حکم کرد؛ همان‌گونه که شیخ انصاری چنین نتیجه‌ای گرفته و در ذیل این روایت گفته است: «فیدلّ بفجواه علی اعتبار أصالة الصحّة فی أعمال المسلمین، مضافا إلی دلالتة بظاهر اللفظ؛ حیث إنّ الظاهر أنّ کلّ ما لولاه لزم الاختلال فهو حقّ؛ لأنّ الاختلال باطل، و المستلزم للبطلان باطل، فنقیضه حقّ، و هو اعتبار أصالة الصحّة عند الشکّ فی صحّة ما صدر عن الغیر» (مرتضی انصاری. فرائد الاصول. (1416 ق) ج 2. ص 720)

همه دلایل و مواردی که گفته شد حکایت از این دارد که از دیدگاه شریعت اسلامی و پیشوایان معصوم آن، حفظ نظام و منع از اختلال در آن، ضرورت دارد.

### 5-3- گفتار سوم: احکام مستند در رابطه با منع اختلال در نظام

با بررسی موارد کاربرد قاعده و جوب حفظ نظام و منع اختلال در آن که در مباحث قبل بیان شد، می‌توان آن‌ها را به دو بخش تقسیم کرد؛ گاهی حفظ نظام و منع اختلال در آن، در مرحله وضع حکم مورد توجه بوده و به‌عنوان علت یا حکمت احکام ذکر شده است و گاه در مرحله اجرا از حفظ نظام و منع اختلال در آن به‌عنوان حد احکام و عاملی که دایره اجرای یک حکم را محدود ساخته، نام برده شده است.

### 5-3-1- در مرحله‌ی وضع احکام

احکام بسیاری وجود دارند که مستند آن‌ها حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج و اختلال در نظم جامعه است، یا دست حکم یکی از دلایل و حکمت‌های آن، حفظ نظام و منع اختلال در آن است. یکی از قواعد مستند به قاعده منع اختلال در نظام، اصل صحت است. مرحوم بجنوردی در ذیل:

«ادله اصل صحت، پس از اینکه مهم‌ترین دلیل بر اعتبار قاعده را سیر عقلا دانسته، به دلیل اختلال در نظام استناد کرده و گفته است: «والانصاف أن الاختلال الذی یلزم من عدم اعتبار هذه القاعدة اسند و أعظم من الاختلال الذی یلزم من عدم اعتبار قاعدة ایده فان هذه القاعدة جاریه فی أغلب ابواب الفقه من العبادات و المعاملات» (سید حسن بجنوردی، القواعد الفقیهه . (1377) ج 1. ص 288)

«انصافاً اختلالی که از عدم اعتبار این قاعده لازم می‌آید، سخت‌تر و بزرگ‌تر از اختلالی است که از عدم اعتبار قاعده‌ی ید به وجود می‌آید چرا که این قاعده در اغلب ابواب فقهی، چه عبادات و چه معاملات، جاری می‌شود».

غیر از ایشان، بسیاری از فقها علت یا حکمت اعتبار اصل صحت را لزوم اختلال در نظام در صورت عدم پذیرش آن ذکر کرده‌اند. (ناصر مکارم شیرازی. القواعد الفقیهه (1411 ق). ج 1. ص 121، سید محمد سعید طباطبایی حکیم. المحکم فی اصول الفقه. (1414)، ج 5. ص 469، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی. تکمله العروه الوثقی (1414 هـ) ج 2- ص 180 آقا رضا همدانی، حاشیه کتاب مکاسب (1420 هـ ق) ص 419، آقا ضیاء الدین عراقی. نهاییه الافکار ج 4، ص 78، میرزا هاشم آملی. مجمع الافکار (1395) ج 4- ص 299)

یکی دیگر از مواردی که به دلیل منع از اختلال در نظم وضع شده، لزوم قضاوت و فصل خصومت بین مردم است. (سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج (1422 ق) ج 1. ص 6). اختلاف نظر، منازعه، جنگ و دشمنی، از اموری‌اند که تا وقتی همه مردم به درجه بالایی از فرهنگ و ایمان و تقوا نرسیده‌اند، همواره در جوامع بشری وجود خواهد داشت. برای اینکه دایره این نزاع‌ها گسترش نیابد، به گونه‌ای که نظام اجتماع را به‌طور کل از میان ببرد و موجب هرج و مرج و خون‌ریزی شود، باید راهی برای پایان دادن به آن اندیشیده شود، و آن راه، قضاوت بین مردم جهت فصل خصومت است. (ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه فی احکام العتره الطاهره، کتاب التجاره. (1426 ق) ص 410). همچنین اثبات نفوذ حکم حاکم و اعتبار امر مختومه نیز به دلیل «اختلال در نظام» استناد شده است. (میرزا ابوالفضل نجم آبادی. کتاب القضاء (تقریرات آقا ضیاء الدین عراقی) (1420 ق) ص 131، سید محمد حسن مرتضوی لنگرودی. الدر النضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد (1412 ق) ج 2. ص 382 سید رضا صدر. الاجتهاد و التقليد (1420 ق) ص 389).

به بیان دیگر، چنان که گفته شد، حکمت یا علت مشروعیت قضاوت، فصل خصومت بوده است تا از این طریق، از هرج و مرج و اختلال در نظام جلوگیری شود؛ درحالی که اگر قرار باشد نقض حکم حاکم به این آسانی ممکن باشد و هر کس به محض اینکه از حکم حاکم راضی نبود بتواند حکم او را نقض کند، این مستلزم لغویت قضا و نقض غرض از مشروعیت قضا و موجب هرج و مرج و اختلال در نظام است. به هر حال برای اثبات اعتبار امر قضاوت شده و عدم جواز نقض آن، به ضرورت حفظ نظام جامعه و جلوگیری از اختلال در آن می توان استناد کرد. البته برخی از فقها این حکم را به حکم قاضی مجتهد جامع الشرایط اختصاص داده اند و نقض حکم قاضی غیر مجتهد را جایز دانسته اند. (میرزا محمد حسن آشتیانی کتاب قضا (1425 ق) ج 1. ص 83).

یکی از مستندات قاعده قضایی «الحاکم ولی الممتنع» نیز قاعده عقلی حفظ نظام و منع اختلال در آن است؛ چرا که معلوم است همه افراد جامعه پایبند به مقررات قانونی و ضوابط اخلاقی نیستند و همیشه می توان کسانی را یافت که از انجام وظایف قانونی یا احترام به حقوق دیگران امتناع می ورزند ظالم به خود، خلاف ضرورت و عدالت، و نقض غرض است، چنان که واگذاری امر حق ستانی به همگان نیز موجب هرج و مرج و اختلال در نظام است. تنها راهی که می ماند، پذیرش حق اعمال ولایت برای حاکم (و قضاوت و قوای وابسته به او) است تا بتواند با رعایت مصلحت جامعه، به احقاق حقوق مردم بپردازد. (سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی العروه الوثقی 01409 ق) ج 2. ص 55. سید مصطفی محقق داماد. قواعد فقه. (1406 ق) ج 3. ص 208)

عدم وجوب عینی اجتهاد، و نیز احتیاط و جواز تقلید را هم می توان از طریق قاعده یادشده نتیجه گرفت. به معدودی از فقهای قدیم منسوب است که اجتهاد را بر همگان واجب عینی می دانسته و تقلید را جایز ندانسته اند؛ اگرچه برخی این نسبت را هم ناروا می دانند. (محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، ادوار فقه و کیفیت آن. (1374) ص 365-366)

اما به هر حال، تقریباً همه فقها این حکم را انکار نموده و با دلایل گوناگون آن را رد کرده اند؛ از جمله اینکه مستلزم اختلال در نظام جامعه دانسته اند. (ناصر مکارم شیرازی. انوار الفقاهه (1425 ق) ص 406/روح الله موسوی خمینی. الاجتهاد و التقليد. (1426 ق) ص 59/سید عادل علوی. القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. (1422 ق) ج 1- ص 93) حتی آیه نفر (سوره توبه آیه 22) که کوچ دسته جمعی مردم را تفقه در دین نهی یا نفی کرده، اخبار و اشاره ای است به علت این امر، که استلزام اختلال در نظام است. (روح الله موسوی خمینی. تنقیح الاصول. (1418 ق) ج 4. ص 632). در نتیجه، اجتهاد بر همه مکلفان وجوب عینی ندارد.

احتیاط نیز بر همگان ممکن نیست، عمل به احتیاط در تمام امور فرعی، فرد را دچار مشکلات و سختی‌هایی می‌کند که گاه به عسر و حرج و گاه اختلال در نظام زندگی می‌انجامد. از این رو با آنکه احتیاط به خودی خود، مستحسن است، اما چنان که سر از اختلال در نظام در آورده، قبیح و حرام شمرده شده است. (محمد کاظم آخوند خراسانی (1409ق) ص 313). از این رو برخی برای احتیاط، مراتبی در نظر گرفته و احتیاط تام را در مرتبه اول قرار داده‌اند. در این مرتبه، فرد در همه وقایع مشتبه به گونه‌ای احتیاط می‌کند که همه تکالیف واقعی را احراز کرده باشد. ایشان این نوع احتیاط را موجب اختلال در نظام نوعی و شخصی دانسته‌اند؛ زیرا اولاً وقایعی که شبهه ناک اند بسیار زیادند، ثانیاً در همه اموری که نظام جامعه متوقف بر آن است، منتشر شده‌اند. یعنی در امور معاش و معاشرت و معاوره و عقود و ایقاعات، و شکی نیست که پرهیز از همه این امور، موجب اختلال در نظام خواهد بود (محمد علی کاظمی خراسانی، فوائد الاصول (تقریرات محمد حسین نائینی) (1376) ج 3. ص 243).

حتی آن گروهی که به انسداد باب علم عقیده دارند نیز احتیاط را بر همگان و در همه شبهات واجب ندانسته‌اند؛ زیرا آن را موجب اختلال در نظام می‌دانند. ایشان در یکی از مقدمات دلیل انسداد که برای اثبات حجیت ظن مطلق آورده‌اند، عمل بر اساس احتیاط را غیر جایز دانسته‌اند؛ زیرا موجب اختلال در نظام می‌شود. (مرتضی انصاری، فوائد الاصول (1416 ق) ج 1- ص 196، 195. محمد صنقور. المعجم الاصول (1428). ج 1. ص 371).

حال که احتیاط، در همه امور، همچون اجتهاد برای همگان، به دلیل اختلال در نظام مقدور نیست تقلید جایز است و افراد می‌توانند از این طریق به احکام الهی عمل کنند.

از جمله احکام فقهی مرتبط با اداره جامعه و امور ضروری آن، امور حسیه است.

«حسبه» رابطه تنگاتنگی با حفظ نظام عمومی دارد، به گونه‌ای که برای حفظ نظام اجتماعی و سیاسی مسلمانان، این نهاد به وجود آمده است. با نگاه به مواردی که به‌عنوان امور حسیه ذکر شده‌اند و موارد دیگری که با توجه به مقتضیات زمان و مکان قابل ذکرند به خوبی روشن می‌شود که بی‌توجهی به هر یک از این موارد، موجب ایجاد مشکلات بسیاری در جامعه می‌شود و معاش مردم به خطر می‌افتد. از این رو، همه فقها به وجوب آن حکم داده‌اند.

زیرا شارع مقدس، راضی به تعطیلی این امور نیست و سعادت فرد و جامعه، بستگی به تصدی و انجام آن‌ها دارد. از سویی، مسئولیت انجام آن‌ها متوجه شخص خاصی نشده و به نحو واجب کفایی، مسئولیت انجام آن‌ها بر عهده واجدین شرایط گذاشته شده است. به گونه‌ای که اگر همه مکلفین از تصدی و قبول مسئولیت امتناع کنند، همه معصیت کار خواهند بود. (محمد فاضل لنکرانی، جامع المسائل. (1383) ج 2. ص 67 / روح الله موسوی خمینی. تحریر الوسیله (1379) ج 2. ص 665).

میرزایی نائینی درباره نیابت فقها در عصر غیبت در تصدی امور حسبیه گفته است:

«از جمله قطعیات مذهب ما - طایفه امامیه - این است که در عصر غیبت - علی مغیبه السلام - آنچه ولایت نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس به اهمال آن حتی در این زمینه هم معلوم باشد «وظایف حسبیه، نامیده، نیابت فقهای عصر غیبت را در آن، قدر متقن و ثابت دانستیم حتی با عدم نبوت نیابت عامه در جمیع مناصب و چون عدم رضای شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، و بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور حسبیه از اوضح قطعیات است لذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور، از قطعیات مذهب خواهد بود». (میرزا محمدحسین نائینی. تنبیه الامه و تنزیه المله. (1424 ق) ص 75-76).

یکی از احکام مترتب بر قاعده حفظ نظام و منع اختلال در آن، ضرورت، بلکه وجوب تبعیت از قوانین است. همیشه یکی از اهداف اصلی وضع قوانین. حفظ نظم جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و آشوب و نزاع و نا امنی بوده است. نظم و قانونمندی، نه تنها از انحطاط و زوال اجتماع جلوگیری می کند، بلکه خود زمینه پیشرفت و تکامل جامعه را فراهم می کند. حکم وجوب تبعیت از قوانین، مختص به کشور اسلامی و با حاکمیت مشروع نیست؛ بلکه حتی در دول کفر نیز یک مسلمان باید پایبند به قوانین باشد؛ البته قوانینی که مشروع باشند و مخالفت با دستورهای شریعت نداشته باشند؛ و اما اگر در کشور غیر مسلمان مثل فرانسه یا کشور لائیکه مثل ترکیه قانونی وضع کنند و در آن مثلاً حجاب را ممنوع نمایند. هیچ فقیهی اجازه متابعت از قانون آن‌ها را نخواهد داد؛ اما قوانین معمولی که برای حفظ نظم و منع اختلال در نظام جامعه اند، بر اساس فتاوی فقها لازم‌الاتباع اند. چنان که در استفتائات برخی فقهای معاصر، به روشنی و با قاطعیت تمام این نکته بیان شده است.

از مرحوم آیت الله خویی پرسیده شد: «حکم شما به عدم جواز مخالفت از نظام در دولت‌های کافر مبنی بر احتیاط است یا فتوا می باشد؟» ایشان پاسخ داده اند: «فتوا است و نه احتیاط» (سید ابوالقاسم موسوی خویی. صراط النجاه. (1416) ج 3. ص 297)

مرحوم امام خمینی بارها به لزوم تبعیت از مقررات و منع تخلف در عمل و نظر دستور داده اند؛ از جمله گفته اند: «خلاف مقررات، خلاف شرع است.» (روح الله موسوی خمینی. صحیفه امام. (1386). ج 13. ص 135). و بارها در استفتائات ایشان ذکر شده است که تخلف از مقررات دولت اسلامی جایز نیست. (امام خمینی. استفتائات (1422 ق). ج 1- ص 148 و ج 2. ص 55/53/48).

تأکید بر رعایت قانون، به ویژه وقتی موجب حفظ نظام و منع اختلال در آن شود، مختص به امام خمینی نیست؛ دیگر فقها نیز بر این نظرند. (سید محمد رضا موسوی گلپایگانی. مجمع المسائل (1409 ق) ج 3. ص 213. / محمد تقی بهجت فومنی (1428 ق) استفتائات. ج 4. ص 570).

از جمله مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی گفته‌اند:

«به‌طور کلی قوانین و مقرراتی که جهت حفظ نظم و برای جلوگیری از اختلال و ناامنی تصویب و اعلام شده، لازم است رعایت شود و تخلف از آن‌ها جایز نیست؛ و اگر کسی تخلف کرد و آن‌ها را نادیده گرفت، تعزیر او به هر نحو که حاکم شرع صلاح دانست؛ اعم از جزا نقدی یا شلاق مشروع و بلا مانع است.» (محمد فاضل لنکرانی. جامع المسائل. ج 2. ص 451).

### 5-3-2- در مرحله اجرای احکام

در مورد قاعده حفظ نظام و حرمت اختلال در آن باید بیان کرد که این قاعده هنگام تزامم و تعارض با احکام دیگر، به دلیل ضرورت و اهمیت بسیاری که دارد، قلمرو احکام را در مرحله اجرا محدود می‌کند. و به عبارتی حدی برای احکام به شمار می‌آید.

در اینجا به ذکر چند نمونه از این احکام اشاره می‌کنیم:

الف: از جمله مواردی که برای نمونه می‌توان ذکر کرد اخذ اجرت به‌واسطه انجام واجباتی است که به واجبات نظامیه معروف شده‌اند.

یکی از مواردی که فقها در بحث مکاسب محرمة به‌عنوان درآمدهای حرام برمی‌شمارند. اخذ اجرت از راه انجام واجبات است؛ چه آن فعل بر شخص واجب عینی باشد چه کفایی. (شیخ مرتضوی انصاری. کتاب المكاسب. (1415 ق) ج 3. ص 125. روح الله موسوی خمینی. کتاب بیع (1379) ص 455).

از سوی دیگر، یکی از احکام فقهی که بسیاری از فقها به آن تصریح کرده‌اند، وجوب کفایی پرداختن به انواع مشاغل و حرفه‌هاست که تحت عنوان واجبات نظامیه مطرح می‌شود. (شیخ مرتضی انصاری. کتاب المكاسب. ج 2. ص 137).

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان در قبال انجام اعمالی که بر همگان تا زمان انجام شدن آن واجب است، اجرت گرفت؟ اگر بر اساس حکم اولیه کلی ذکر شده در ابتدای بحث عمل شود، پاسخ منفی است، یعنی گرفتن اجرت در قبال انجام کار واجب، حرام است. زیرا کسی نمی‌تواند برای واجبی که بر عهده اوست، از کسی اجرت بخواهد.

اما این حکم به اختلال نظام می‌انجامد، چرا که امرار معاش متولیان و شاغلین در این مناصب جز از درآمد ناشی از اجرت ناممکن است و اگر اجرتی در قبال این کارها پرداخت نشود، کمتر کسی حاضر می‌شود خود را به سختی بیندازد و هر یک از این مشاغل را بر عهده بگیرد. در حالی که نمی‌توان ضرورت هر یک از این مشاغل را که مسئولیت بخشی از نیازهای جامعه را بر عهده دارند، نادیده گرفت. به هر حال در اینجا قاعده منع اختلال در نظام، دامنه حکم حرمت اخذ اجرت از طریق واجب را محدود کرده است. به این دلیل، برخی در اینجا واجبات را به واجبات نظامی واجبات غیر نظامی تقسیم کرده‌اند. (محمد

بحرالعلوم. بلغه الفقیه (1403 ق) ج 2. ص 14. ناصر مکارم شیرازی. انوار الفقاهه. (1425 ق) ص 416 میرزا محمد حسن آشتیانی. کتاب القضاء (1425 ق) ج 1. ص 125).

ب: درباره احتکار کالاها نیز اختلال نظام می‌تواند موجب کنار نهادن حکم اولیه شود، چرا که به نظر مشهور فقیهان امامیه، کالاهایی که احتکار درباره آنها صادق است. عبارت‌اند از گندم جو، خرما، کشمش و روغن حیوانی (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. (1402) ق. ج 2. ص 482). برخی فقها روغن زیتون را نیز از موارد احتکار نام برده‌اند. (روح الله موسوی خمینی. کتاب البیع. (1379) ص 329). در مقابل این دسته از فقها که احتکار حرام را فقط در انواع خاصی از مواد غذایی محدود کرده‌اند دسته‌ای دیگر از فقها، احتکار را منحصر در مواد غذایی خاص نمی‌دانند و هر آنچه عرف جامعه به آن مواد غذایی (طعام) می‌گوید، دربرگیرنده حکم حرمت می‌دانند. (محمد علی توحیدی تبریزی، مصباح الفقاهه. (1417 ق) ج 5. ص 497). بنابراین فقها فی‌نفسه احتکار را حداکثر در مورد طعام حرام می‌دانند. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح الشرائع الاسلام (1402 ق) ج 22. ص 481) احتکار کالاهای دیگر را حرام نمی‌دانند.

گرچه از نظر اخلاقی امری مستحسن نمی‌شمارند. اما اگر احتکار هر کالایی به اختلال در نظام اجتماعی بینجامد، یعنی بیم آن رود که نظام معاش جامعه به خطر بیفتد، چه آن کالا طعام باشد و چه غیر طعام، آن را حرام و ممنوع اعلام کرده‌اند. (شیخ محمد اسحاق فیاض. منهاج الصالحین. ج 2. ص 119/ محمد جواد مغنیه. فقیه الامام الصادق (ع) (1421 ق). ج 3. ص 141-142/ سید محمد سعید طباطبایی حکیم. منهاج الصالحین (1415 ق) ج 2، ص 30 میرزا جواد تبریزی. منهاج الصالحین. ج 2. ص 17).

ج: از موضوعات دیگری که به موجب منع اختلال در نظام لازم است حکم اولی کنار گذاشته شود. در مواردی است که حاکم باید نرخ کالا را تعیین کند.

یکی از قواعد عمومی در همه قراردادها و عقود این است که طرفین قرارداد عوض و معوض را تعیین می‌کنند و ایشان در تعیین نوع، وصف و میزان کالا یا خدماتی که می‌گیرند و همچنین عوضی که در مقابل پرداخت می‌کنند، آزادند. بنابراین کسی قاعدتاً حق ندارد عوض یا معوض را به فردی تحمیل کند. هر دو طرف آزادند که معامله را با هر قیمتی که خواستند، برقرار سازند؛ اما این حکم ممکن است در برخی زمان‌ها به اختلال در نظام معیشتی جامعه بینجامد. برای مثال، وقتی تولید یا فروش کالایی در انحصار فرد یا گروهی باشد و این افراد از این انحصار سوءاستفاده کنند و به قصد سودجویی یا انگیزه‌های سیاسی و... با گران‌فروشی فوق‌العاده به گونه‌ای عمل کنند، که نظام جامعه بر هم بخورد، آیا می‌توان طبق قاعده اولیه عمل کرد و همچنان به این افراد یا گروه‌ها حق تعیین قیمت داد؟ بر اساس قاعده منع اختلال در نظام باید گفت: در این صورت، حاکم می‌تواند برای جلوگیری از اختلال در نظام جامعه و گرفتاری و عسر و حرج

شدید آن‌ها، و برای حفظ مصلحت عامه، حق تعیین قیمت را در این مورد محدود کند. چنان‌که امام خمینی گفته‌اند: «خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند؛ ولی اگر این آزادی در مواردی سبب فساد و اختلال نظام اقتصادی جامعه اسلامی گردد، حاکم شرع در چنین مواردی می‌تواند تعیین نرخ کند و مردم را به آن ملزم سازد.» (روح الله موسوی خمینی، توضیح المسائل، (1424 ق) ج 2، ص 922)

همچنین در بحث احتکار، حاکم محکمر را به فروش کالا مجبور می‌کند و در وهله اول قیمتی تعیین نمی‌کند. اما اگر محکمر در قیمت‌گذاری کالای خود زیاده‌روی کند و حقوق مصرف‌کننده را رعایت نکند، حاکم به او دستور می‌دهد که نرخ کالای را منصفانه کند؛ اما اگر محکمر بعد از دستور حاکم، باز هم از پایین آوردن قیمت خودداری نمود، حاکم او را به فروش بر اساس قیمتی که مصلحت می‌داند، مجبور می‌کند. (روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، (1379) ج 1، ص 502 / محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، (1402 ق) ج 22، ص 485)

د: از دیگر موارد قابل ذکر، اجرای قصاص است. هیچ‌گونه اختلاف نظر یا تردیدی نیست که شارع مقدس برای کسی که بر او جنایتی وارد آمده، یا برای ولی او، حق قصاص قرار داده است. پرسش اینجاست که آیا دارنده حق قصاص باید در ستاندن این حق، از ولی امر مسلمانان یا کسی که از سوی او گمارده شده است، اجازه بگیرد و انجام دادن قصاص جز با اجازه او جایز نخواهد بود، یا چنین چیزی لازم نیست و او دارای حقی است که می‌تواند بدون اجازه از ولی امر یا حاکم، آن را بازستاند.

در این مسئله دو دیدگاه گوناگون در میان فقهای امامیه وجود دارد:

نظر اول عبارت است از لازم نبودن اجازه از امام به منظور ستادن حق قصاص (نجم الدین جعفر محقق حلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، (1408 ق) ج 4، ص 213) در مقابل، گروهی از فقها بر این نظرند که در استیفای قصاص، لازم است اشخاص از ولی امر اجازه داشته باشند. (محمد بن محمد مفید، المقنعه، (1413 ق) ص 760 / ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، (1387 ق) ج 7، ص 100). آنچه می‌تواند دلیلی بر ثبوت استقلال برای ولی قصاص باشد، اطلاق ادله‌ای است. (سوره اسراء آیه 33 / محمد بن حسن حرعاملی، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (1409 ق) ج 29- ص 80) اما نتیجه این حکم، اختلال نظام و هرج و مرج است؛ چرا که راه بر طغیانگران و شرارت پیشگان گشوده می‌شود تا هر جنایتی را که بخواهند، انجام دهند و ادعا کنند این عمل برای قصاص صورت پذیرفته است. روشن است که این افراد، به سادگی می‌توانند با صحنه‌سازی، فجایعی را نیز به دشمنان خویش نسبت دهند تا خود را بر حق نشان دهند. لازمه چنین وضعیتی، بی‌گمان هرج و مرج و آشفتگی و اختلال نظام است که هیچ عاقلی به آن رضایت نمی‌دهد، چه رسد به خداوند حکیم، فقهای معاصر نیز این نظر را پذیرفته‌اند به‌ویژه آنکه با حکم

عقل مبنی بر منع اختلال در نظام، بیشتر تناسب دارد. (سید محمد رضا موسوی گلپایگانی. کتاب القضاء (1413ق) ج 2. ص 98).

از این بالاتر، صرف حکم والی یا قاضی به ثبوت حق قصاص نیز کافی نیست تا ولی قصاص، خود اقدام به انجام آن کند؛ بلکه افزون بر آن، بر او لازم است تا از ولی امر یا کسی که او گمارده، اجازه بگیرد و در صورت صدور اجازه، جایز است خود به اجرای آن قیام کند؛ چرا که اجرای قصاص بدون نظارت و رعایت مصالح، امکان دارد سبب فساد و اختلال در امنیت جامعه اسلامی شود، از این رو حاکم این حق را دارد، بلکه بر او لازم است تا به مقتضای ولایت خود، از اجرای قصاص جز در شرایط مناسب، با انتظام و امنیت نظام جلوگیری کند.

و: در زمینه جواز ضرب و جرح به انگیزه امر به معروف و نهی از منکر برای همه اقشار جامعه نیز در میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. (حسن بن یوسف حلّی (علامه) مختلف الشیعه فی احکام الشریعه (1413ق) ج 4. 460-462) به نظر می‌رسد در این مسئله نیز قاعده منع اختلال در نظام حاکم است و از اطلاق و عمومیت حکم امر به معروف و نهی از منکر می‌کاهد. چنان که بسیاری از فقها گفته‌اند، جز امام مسلمین و رهبر جامعه و اشخاصی که او به آنها اذن داده است شخصی حق جرح و قتل به بهانه امر به معروف و نهی از منکر ندارد. (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (1402ق) ج 21. ص 383).

ز: همچنین از احکام مورد اتفاق فقهای امامیه این است که در زمان غیبت امام (ع) مجتهد جامع‌الشرایط می‌تواند قضاوت کند. ایشان یکی از شرایط لازم برای تصدی منصب قضا را اجتهاد دانسته‌اند. (نجم‌الدین جعفر محقق حلّی. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. (1408ق) ج 4. ص 60). چنان که گفته شد، منصب قضاوت، یکی از امور ضروری و لازم جهت حفظ نظام جامعه است و تعطیل آن امکان ندارد. اما چنانچه بر اساس اطلاق حکم مذکور عمل شود و در مثل زمان حاضر، قرار باشد فقط مجتهدین جامع‌الشرایط امکان قضاوت داشته باشند، عملاً منصب قضا در بسیاری از شهرها تعطیل خواهد شد، چرا که اولاً تعداد کسانی که به درجه اجتهاد می‌رسند، در جامعه بسیار کم است. ثانیاً مجتهدین حاضر غالباً یا توان قضاوت در خود نمی‌بینند یا علاقه‌ای به این کار نشان نمی‌دهند. بسیاری از فقها در استدلال خود بر جواز قضاوت غیر مجتهد در شرایط اضطراری به لزوم اختلال در نظام در صورت نپذیرفتن این امر اشاره کرده و از لزوم منع اختلال نظام سخن گفته‌اند. (میرزا محمد حسن آشتیانی - کتاب قضا. (1425ق) ج 1. ص 78-81 / میرزا حبیب‌الله رشتی کتاب القضاء (1401ق) ص 57 / سید عبدالاعلی سبزواری. مهذب الاحکام. (1413ق) ج 27. ص 16 / جعفر سبحانی. الرسائل الاربع. (1415ق) ج 3 ص 55-57).

همان‌طور که از مفهوم اخلال بر آمد، یکی از اصلی‌ترین مصادیق اخلال در نظام فتنه است که از زمان رویارویی هابیل و قابیل در زمین آغاز شد و همچنان ادامه دارد؛ و این یک حقیقت تاریخی است که ضمن

آن قرآن فتنه را بدتر از قتل معرفی نموده. (الفتنه الشد من القتل . سوه بقره . آیه 191). لذا با توجه به اهمیت این مسئله به مصادیقی از فتنه‌هایی که به منظور اخلال در نظام جمهوری اسلامی در ایران به وقوع پیوست در گفتار بعد اشاره خواهیم کرد.

#### 5-4- گفتار چهارم: بررسی مصادیق اخلال در نظام جمهوری اسلامی

در طول عمر نظام جمهوری اسلامی، دشمنان خارجی با استفاده از عناصر معاند و فریب‌خورده داخلی تمام توان خود را برای از بین بردن انقلاب اسلامی سال 1357 مردم مسلمان ایران و سرنگونی نظام برآمده از آن به کار گرفتند در همین راستا، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی دشمنان از هر موقعیتی برای ضربه زدن به این حکومت دینی استفاده کردند و در تمام این مدت و در برهه‌های خاص، فتنه‌هایی را طرح‌ریزی و اجرا کردند که شباهت‌های ساختاری بسیار قابل توجهی با یکدیگر دارد. این فتنه‌ها علاوه بر اینکه دارای مجموعه خصوصیات نقشه‌های قبلی دشمنان بود با برنامه‌ریزی همه‌جانبه و با تمام قوا در سطح خرد و کلان درصدد وارد کردن خسارت‌ها و ضربات گوناگون به جامعه بودند. هر کدام از این جریان‌ها با اهداف مشخص راه‌اندازی شده و در مقاطع مختلف شرایط جامعه را به بحران رسانده‌اند. در این بخش به بررسی سه نمونه از فتنه‌های مهم تاریخ جمهوری اسلامی، یعنی فتنه‌ی بنی‌صدر و 18 تیر سال 78 و فتنه‌ی 88 می‌پردازیم.

#### 5-4-1- فتنه‌ی بنی‌صدر

ابوالحسن بنی‌صدر در سال 58 پس از استعفای دولت موقت، با چراغ سبز نشان دادن به منافقین و استفاده از سلیقه مذهبی خانوادگی خود در تبلیغات انتخاباتی به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور برگزیده شد. او که از عناصر لیبرال شورای انقلاب محسوب می‌شود در همان ابتدا از مخالفت با اصل ولایت‌فقیه گرفته تا مقابله با نهادهای انقلابی نظیر کمیته، سپاه پاسداران و ... خط فکری خود را متمایز از اندیشه‌های امام خمینی (ره) و جریان‌های انقلابی نشان داده بود و با ایجاد دوقطبی سازی در کشور و هجوم علیه نیروهای دلسوز انقلابی درصدد کسب تمام قوا در جهت رسیدن به منافع خود بود. بنی‌صدر این رویارویی را در جریان انتخاب نخست‌وزیری شهید رجایی کلید زد و با مخالفت با کابینه پیشنهادی شروع به کارشکنی کرد و در مراسم 17 شهریور 59 هجوم‌ها علیه تصمیمات مجلس و نخست‌وزیر را به حداکثر رساند. او همچنین اتهام‌های خود علیه جریان‌های انقلابی و سیاه‌نمایی علیه وضعیت کشور را در سخنرانی‌های عاشورای سال 59/11/22 ادامه داد و در همان جا وعده روز موعود یعنی 14 اسفند را برای بیان مطلب تفصیلی به مردم داد. بنی‌صدر با وجود بحران جنگ تحمیلی رفته‌رفته به خواسته اصلی خود یعنی به بن‌بست کشیدن اداره امور

کشور و حذف همه رقبای سیاسی نزدیک می شد تا آنچه را با کمک منافقین در سر می پروراند به منصفی ظهور برساند. در روز 14 اسفند همزمان با سالگرد فوت مصدق، در دانشگاه تهران مراسمی با سخنرانی بنی صدر برگزار شد که در آنجا او با کمک منافقین و کادر ویژه خود دست به آشوبی زدند که به درگیری با نیروهای انقلابی انجامید. بنی صدر که خود هدایت اصلی این جریان را به عهده گرفت در سخنانی تحریک آمیز جو جامعه را متشنج کرد و آخرین تلاش ها را برای رسیدن به اهداف خود انجام داد. به این ترتیب او با کمک منافقین در 14 اسفند 59 فتنه ای را که مدت ها مترصد آن بود برپا کرد تا نظام را به زعم خود تا آنجایی که می تواند وادار به امتیازدهی کند؛ امتیازی که سرنوشت انقلاب را دگرگون کرده و اسلام را همیشه از صحنه سیاست خارج کند. (فاطمه نظری بنی صدر از ظهور تا سقوط. ص 276)

امام خمینی (ره) در واکنش به این جریان مبنی بر برخورد با فتنه انگیز جریان های ضد اسلامی فرمودند: «به عموم ملت شریف اطمینان می دهم که با خواست خداوند تعالی با این گونه مخالفت هایی با اسلام، برخورد شدید خواهد شد... باید گروه ها و دسته های منحرف سیاسی و غیر سیاسی بدانند که من با احساس تکلیف، با آنان برخورد اسلامی و حدود اسلامی می کنم و به شرارت های ضد اسلامی خاتمه می دهم.» (صحیفه ی امام خمینی (ره) ج 14).

#### 5-4-2- فتنه ی سال 78

پس از ماجرای قتل های زنجیره ای و ضربه عمیق به وزارت اطلاعات؛ در اوایل تابستان 78 بحران دیگری به بهانه ی توقیف روزنامه ی «سلام» و تصویب طرح اصلاح قانون مطبوعات در حال شکل گیری بود. روزنامه ی سلام با سندسازی جعلی سعی داشت تا قانون مطبوعات را طراحی از سوی وزارت اطلاعات در جهت ایجاد خفقان و جلوگیری از آزادی بیان جلوه دهد.

سعید حجاریان نظریه پرداز، سندی جعلی را در اختیار موسوی خوئینی ها قرار داد تا او با استفاده از حاشیه های امن سوابق امنیتی و قضائی خود آتش فتنه را روشن کند. با توقیف روزنامه سلام، آتش تهیه ی توپخانه های روزنامه های زنجیره ای نظیر نشاط، جامعه، صبح امروز و .. جریان سازی و بحران آفرینی را کلید زد. «محدودیت مطبوعات خشم مردم را شعله ور خواهد کرد». «دانشجویان ساکت نخواهند نشست.» ورود به قلعه ی چپ گرایان یک ریسک خطرناک برای محافظه کاران است. «مقابله با دولت و مخالفت با توسعه سیاسی...» همه و همه تیتیهایی بود که به طور کامل خط و هدف اصلی این جریان را مشخص می کرد و نشان می داد که هدف اصلی براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی و مقابله با ولایت مطلقه فقیه است. این در حالی بود که دشمنان خارجی هم گرایی این موقعیت حساس را به عناصر داخلی داده بودند؛ بر همین اساس در تکمیل پروژه های براندازی نظام، تجمع اعتراضی دانشجویان در پنجشنبه 17 تیر 78 در مقابل کوی دانشگاه، آغازی برای روشن شدن آتش آشوب ها بود که رفته رفته هم دامنه دار می شد. در

صبح جمعه 18 تیر در ادامه درگیری‌ها با ورود عناصر لباس شخصی به کوی دانشگاه حادثه تلخی رقم خورد که ابعاد جریانات را گسترده‌تر می‌کرد. بعدها با اعترافات عزت‌الله سبحانی از رهبران نهضت آزادی مشخص شد که این عناصر اخلاص‌گرا برای بدنام کردن نیروهای انقلابی توسط وی به کار گرفته شده بودند. (سامان علوی. هشت سال بحران آفرینی اصلاح طلبان. ص 461). در همین زمینه سعید حجاریان و ابراهیم اصغرزاده با حضور در دفتر تحکیم وحدت تصمیم می‌گیرند که نهایت استفاده را از ماجرای کوی دانشگاه کنند.

این ماجرا به زعم آن‌ها به گونه‌ای پیش می‌رفت که خواب آشفته زنجیره‌ای‌ها تعبیر شود و ارکان نظام را به انعطاف در مقابل خواسته‌های خود وادار کند. اما جناح دیگر فتنه از داخل ساختمان وزارت کشور هدایت می‌شد؛ جایی که تاج زاده معاون سیاسی نقش اصلی را در آن بازی می‌کرد. سید احسان قاضی زاده هاشمی دبیر کل وقت «جامعه اسلامی دانشجویان» در این باره می‌گوید: «ما با دانشجویانی که برای تسخیر وزارت کشور به سمت خیابان فاطمی رفته بودند به سمت فاطمی رفتیم و من مشاهده کردم که این افراد درب بزرگ آهنی وزارت کشور را از جا کنند که آقای تاج زاده آمد در وسط حیاط وزارت کشور یک صندلی گذاشت و یک جمله کلیدی گفت:

تاج زاده به این جماعت که حدوداً 500 الی 600 نفری می‌شدند گفت: «شما چرا آمده‌اید اینجا؟ شما چرا در وزارت کشور را از جا می‌کنید؟ اینجا که مال شماست. شما اشتباهی آمده‌اید» این سخنان تاج زاده جهت مسیر معترضان را از خیابان فاطمی به سمت خیابان فلسطین تغییر داد و معترضان را تحریک و به سمت بیت رهبری راهی کرد.

این جهت‌دهی‌ها و هدایت‌گری‌ها که با مشارکت عناصر نهضت آزادی و گروه‌های معاند دیگر همراه بود معنایی غیر از تهدید علیه امنیت ملی و موجودیت نظام اسلامی نمی‌توانست داشته باشد؛ نکته‌ای که رئیس وقت مجلس حجت‌الاسلام ناطق نوری هم در جلسه سران قوا در حضور رهبری به آن اشاره کرده؛ خواستار محاکمه‌ی عاملان اصلی شده و می‌گوید: «این‌ها به هر حال بحران ایجاد کردند و قصد براندازی دارند» (خاطرات حجت‌الاسلام. علی اکبر. ناطق نوری. ج 2. ص 303)

همچنین رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنانی با اظهارات تأسف از حادثه کوی دانشگاه، در بیاناتی تاریخی با اشاره به لزوم جلوگیری از نفوذ دشمن، پرده از اهداف اصلی این جریانات برداشته و فرمودند: «این دشمنان بدانند که خواب برگشتن آمریکا به این مملکت یک خواب پریشان و غیر قابل تعبیر است این عناصر داخلی حقیر و مطرود و منفور که ملت این‌ها را مثل دندان فاسد بیرون آورد و به یک طرف پرتاب کرد هجده نوزده سال است کمین گرفته‌اند تا از ملت و از امام و نام امام و از راه امام انتقال بکشند، این‌ها

هم بدانند که اشتباه کرده‌اند.» (بیانات رهبر انقلاب اسلامی در تاریخ 78/4/21 در پی حادثه ی کوی دانشگاه تهران.)

#### 5-4-3- فتنه‌ی 88

در سال 88 پس از گذشت 30 سال از انقلاب اسلامی دشمنان خارجی و داخلی با تمام تجربیات چندین ساله فعالیت خود علیه انقلاب اسلامی دست به طراحی و اجرای فتنه‌ای تمام‌عیار زدند که به واقع می‌رفت تا موجودیت نظام جمهوری اسلامی ایران را با تهدید جدی مواجه کند. و بدین جهت امید داشت تا برای همیشه ساختارهای نظام را در هم بکشند و حاکمیت دینی را متلاشی کند.

در همین زمینه دشمنان خارجی به‌ویژه آمریکا و انگلیس با برنامه‌ریزی بلندمدت به دنبال بهره‌برداری از فضای انتخاباتی سال 88 بودند. عناصر داخلی نیز پایه‌پای شرکای خارجی خوبی می‌دیدند که این بار تعبیر آن را تحقق یافته می‌دانسته‌اند. آن‌ها که از ماه‌های قبل بحث کمیته صیانت از آراء مردمی را مطرح کرده بودند، رفته‌رفته ساز و تقرب را کوک کردند تا در شرایط لازم بر اساس دستورالعمل غربی‌ها نقشه را بخوانند و اجرا کنند. بر اساس راهبردهای طراحی شده لازم بود به بهانه وجود تقلب در انتخابات موج اعتراضات مردمی و اردوگشی خیابانی به راه افتاده و نظام را به عقب‌نشینی وادار کنند. این مدلی بومی شده از انقلاب مخملی در جمهوری اسلامی ایران بود.

در جلسه کمیسیون تدوین استراتژی حزب مشارکت که در تاریخ 19 تیر 1387 تشکیل شد پس از بیان مدل‌های مختلف برای در دست گرفتن قدرت، سعید حجاریان با اشاره به مدل جین شارپ برای کودتای مخملی و استفاده توده‌ای آن را این‌گونه تبیین می‌کند که این راه یعنی شلوغی جلوی پارک ملت و این گوشه و آن گوشه تجمع کردن و چانه زدن سران فتنه با رژیم و مصطفی تاج زاده نیز می‌گوید من هم موافق انقلاب مخملی هستم و محمدرضا خاتمی نیز می‌گوید همان‌طور که پشتوانه‌ی داخلی داریم روی پشتوانه‌ی خارجی هم حساب کنیم. (هادی آجیلی و رضا کشاورز. نقش آمریکا، انگلیس و رژیم صیehونیستی در فتنه 88. ص 96) علاوه بر این جهان‌بخش خانجانی عضو شورای سیاست‌گذاری حزب کارگزاران که در جریان انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری، معاون تبلیغات و اطلاع‌رسانی ستاد تبلیغاتی موسوی در تهران بود، در اعترافات خود مبنی بر سناریوی طراحی شده برای رسیدن به اهداف موردنظر اظهار کرده است. در 4 سال اخیر اگرچه نوک حمله‌ها به سمت آقای احمدی‌نژاد و دولتش بود لیکن نیش‌های ما متوجه کلیت نظام بود. درحالی‌که اگر به راه و اندیشه امام توجه می‌کردیم، امام دو چیز را به سفارش می‌نمود:

- 1- حفظ نظام که حفظ آن را از اوجب واجبات می‌دانست.
- 2- پشتیبانی ولایت‌فقیه باشید تا به کشورتان آسیبی نرسد. (جلد اول پرونده جهان‌بخش خانجانی. ص

(257)

در این میان رهبر معظم انقلاب اسلامی از همان روزهای پس از انتخابات در خطبه‌های نماز جمعه 29 تیر علاوه بر ارشاد معترضان؛ همگان را به دست‌های خارجی برای بازیگردانی در این عرصه توجه داد با تداوم این جریانات مقام معظم رهبری اهداف اصلی دشمنان را از ایجاد این فتنه تمام‌عیار برشمردند «هدف‌هایی که آن‌ها دنبال می‌کردند، در درجه اول، سقوط انقلاب و سقوط نظام جمهوری اسلامی بود. هدف اول، براندازی بود. هدف بعدی این بود که اگر براندازی نظام جمهوری اسلامی تحقق پیدا نکند، انقلاب را استحاله کنند، یعنی صورت انقلاب باقی بماند، اما باطن انقلاب، سیرت انقلاب و روح انقلاب از بین برود... هدف سوم باز هم این بود و هست که کاری کنند که اگر نظام اسلامی باقی می‌ماند، از عناصر ضعیف‌انفسی که می‌توان در آن‌ها نفوذ کرد، استفاده کنند و این‌ها را در مسائل کشور، در واقع طرف‌های اصلی خودشان قرار بدهند بالأخره نظامی به وجود بیاید و ادامه پیدا کند که قدرت کافی نداشته باشد، ضعیف باشد، مطیع باشد در مقابل آمریکا نایستد و قد علم نکند، اهداف این‌هاست» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی 89/11/15).

این موضوع به اندازه‌ای اهمیت دارد که ایشان به مناسبت‌های مختلف بر روی اهداف فتنه تأکید ویژه می‌کند و خاطرات تلخ آن ایام را این‌گونه یادآور می‌شوند.

ایشان فرموده‌اند: «در ایام فتنه در سال 88، در اول کار، بنده یکی از این سران را خواستم و به او گفتم آقا جان، این کاری که شما شروع کرده‌اید و دارید می‌کنید، دست بیگانگان خواهد افتاد و دشمن از این استفاده خواهد کرد. شما حالا به ظاهر درون نظام هستید، با نظام هستید و به قول خودتان دارید یک اعتراض مدنی می‌کنید اما این کاری که دارید می‌کنید مورد استفاده دشمنان اصل نظام قرار خواهد گرفت. گوش نکرده یعنی نفهمیدند که چه داریم می‌گوییم. حالا البته این نگاه خوش‌بینانه‌ای نبوده است که می‌گوییم نفهمیدند، بعضی هم ممکن است جور دیگری فکر کنند. وارد شدند دیدند از درونش چه درآمد، گفتند: انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است» (بیانات ایشان در سال 95/5/31)

با توجه به این بررسی‌ها و وجه اشتراک تمام فتنه‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران، هدف گرفتن کلیت نظام در سطوح مختلف بود و براندازی تنها نقطه‌ای است که دشمنان همیشه برای تحقق آن در حال برنامه‌ریزی و اقدام علیه موجودیت انقلاب اسلامی هستند و همان‌طور که مشاهده می‌شود در فتنه‌های مختلف فقط تاکتیک‌ها تغییر می‌کند.

## فصل ششم

# رابطه‌ی وجوب حفظ نظام و حرمت اخلاق به آن در اندیشه‌ی سیاسی امام خمینی (ره)

مقدمه:

امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی جامع الشرایط و روشن بین و مسئول دغدغهی تحقق شریعت که شامل اجرای مقتضیات قاعده‌ی و جوب حفظ نظام و حرمت اخلاص در آن را در جامعه‌ی اسلامی و در چند مقطع داشتند که این مقاطع در طول حیات ایشان به سه دسته تقسیم و در این مجال مورد بررسی قرار می‌گیرد که مشتمل است بر:

## 6-1- گفتار اول: مشی امام خمینی در حفظ نظام اسلامی در قبل از دوران تبعید

حضرت امام خمینی (ره) از کم‌نظیرترین و ممتازترین شخصیت‌های تاریخ بشریت است که با اندیشه‌های بلند الهی و با تلاش‌های صادقانه‌ی خویش، مسیر تاریخ را دگرگون کرده و سرمنشأ تحولات عظیمی در ایران و جهان گردید. او نمونه انسان کامل و شخصیتی جامع است که یکی از اصیل‌ترین انقلاب‌های تاریخ را به پیروزی رساند و نظامی بی‌بدیل را پایه‌ریزی و رهبری نمود. امام خمینی (ره) معتقد به راه حق و عدل یعنی صراط مستقیم بود.

تهذیب نفس، تصفیه باطن، سلوک قلبی - مناجات و شب‌زنده‌داری، زهد از مظاهر مادی و دنیوی، اراده قاطع و کوبنده، بیداری سیاسی و آگاهی از مقتضیات زمان، شناخت رژیم و مردم و جامعه و مشکلات آن‌ها، نفرت از ستمکاران و استعمارگران، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، دفاع از حقوق محرومین و توجه به اسلام و ایران برخی از ویژگی‌های اساسی سیره سیاسی ایشان است.

برخورداری از هدف و جهت و ایمان داشتن به آن، در سیره‌ی سیاسی امام خمینی (ره) از امور آشکار و قطعی است. برخورداری از بینش صحیح سیاسی و اجتماعی در کنار بینش معنوی و اخلاقی از ویژگی‌های بارز ایشان بود که همین امر به پایداری او در راه حق و تحمل مشکلات مبارزه و پافشاری برای رسیدن به هدف انجامید. از مهم‌ترین ویژگی‌های بارز سیره‌ی سیاسی امام خمینی (ره) قاطعیت و شجاعت همراه با ایمان بود که این دو از ویژگی‌های تمام پیامبران و مصلحان بزرگ تاریخ بشر قلمداد می‌شد که دو نمونه‌ی برجسته‌ی آن ماجرای پیامبر اسلام (ص) در برخورد با مشرکین مکه و ماجرای حضرت ابراهیم (ع) با نمرود و نمرودیان است که این دو عنصر از عناصر مؤثر در پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. از دیگر ویژگی‌های سیاسی امام خمینی (ره) احیای فقه از طریق توجه دادن به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی کشور در بین اهل علم و حوزویان و دادن فتاوی سیاسی و انقلابی، بود.

از جمله‌ی این فتاوا نطق انقلابی ایشان علیه تصویب لایحه‌ی کاپیتولاسیون بود که اعلام کردند: «والله گناهکار است کسی که داد نزند والله مرتکب کبیر است کسی که فریاد نکند.» (صحیفه امام. ج 1 - ص

420)

مشی سیاسی امام خمینی در حفظ نظام اسلامی قبل از انقلاب اسلامی و قبل از تبعید ایشان تلاش امام خمینی (ره) در سال 1341 در مقابله با تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، رفراندوم انقلاب سفید شاه و نیز حرکت او در روزهای اول و دوم فروردین، 12 فروردین، 12 اردیبهشت، 13 و 14 خرداد سال 1342 که در نهایت به قیام امام 15 خرداد 1342 انجامید هریک نمونه و نشانه‌ای از سیره‌ی سیاسی ایشان است. که در اینجا به چند مورد از این مبارزات سیاسی امام اشاره می‌کنیم:

1- در ماجرای 14 فروردین 1342؛ که آیت‌الله سید محسن حکیم از نجف طی تلگراف‌هایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به‌طور دسته‌جمعی به نجف هجرت کنند. و رژیم شاه با اقداماتی خشم خود را از جانب‌داری علمای نجف و کربلا و آیت‌الله حکیم در حمایت از قیام علمای ایران ابراز نموده. هیئتی را برای ابلاغ پیام تهدیدآمیز شاه به منزل مراجع تقلید فرستاده بود. امام خمینی ضمن امتناع از پذیرش این هیئت چندی بعد (1342/2/12) با اشاره به این قضیه فرمودند: «وای بر این مملکت! وای بر این هیئت حاکمه! وای بر این دنیا! وای بر ما!...مردک رئیس شهربانی و رئیس این حکومت خبیث را می‌فرستند منزل آقایان. من راهشان ندادم. ای کاش راه داده بودم تا آن روز دهانشان را خرد کرده بودم. می‌فرستند منزل آقایان که اگر نستان در فلان قضیه درآید، اعلی‌حضرت فرموده‌اند: «اگر نستان درآید، می‌فرستیم منزل‌هایتان را خراب می‌کنیم، خودتان را هم می‌کشیم، نوامیستان را هتک می‌کنیم.» (صحیفه امام. ج 1. ص 213-214. سخنرانی در مسجد اعظم قم. سال 1342/2/12)

پس از آن نیز بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیت‌الله‌العظمی حکیم را ارسال نموده و در آن تأکید کرده بودند که هجرت دسته‌جمعی علما و خالی کردن حوزه‌ی علمیه قم به مصلحت نیست.

2- امام خمینی رد عصر عاشورای سال 1342 در مدرسه‌ی فیضیه قم نطق تاریخی خویش را که آغازی بر قیام 15 خرداد محسوب می‌شد، ایراد کردند. بخش عمده‌ای از سخنان او در مورد نتایج زیان‌بار حکومت سلطنتی، دودمان پهلوی و افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل بود. این سخنان همچون پتکی بر روان شاه فرود آمد و همین باعث شد فرمان خاموش کردن فریاد قیام را صادر کند. با دستگیری رهبر نهضت و کشتار وحشیانه‌ی مردم در روز 15 خرداد 42، قیام ظاهراً سرکوب شد. اما اعتراضات گسترده‌ای از سوی روحانیون و اقشار مختلف مردم به راه افتاد تا اینکه رژیم طاغوتی ناگزیر شد در 11 مرداد 1342 امام را از بازداشتگاه به تهران منتقل کند و بعد چند ماه که تحت محاصره و تحت‌الحفظ مأموران رژیم قرار داشتند، در 18 فروردین 1343 امام آزاد و به قم منتقل می‌شوند. امام سه روز بعد از آزادی در نطقی انقلابی مهر بطلان بر تصورات و تبلیغات رژیم زدند و فرمودند: امروز جشن معنی ندارد. تا ملت عمر دارد، غمگین در مصیبت پانزده خرداد است. (صحیفه امام. ج 1. ص

(272)

3- بعد از سالگرد قیام 15 خرداد در سال 1343 که امام و مراجع تقلید در بیانیه‌ی مشترک آن روز را عزای عمومی اعلام کردند، رژیم طاغوت تصمیم بر احیای طرح کاپیتولاسیون را (مصونیت سیاسی و کنسولی اتباع آمریکایی در ایران) گرفت. در این ماجرا امام خمینی (ره) بر تحقق رسالت تاریخی خویش مصمم تر و روز 4 آبان که روز تولد شاه بود، را به عنوان روز افشاگری این طرح انتخاب کرد و شاه امام و پسرشان حاج آقا مصطفی را تهدید کرد و از آن‌ها خواست تا دست از قیام بردارند اما امام بی‌اعتنا به تهدیدها، در این روز یکی از ماندگارترین نطق‌های خود را در جمع زیادی از روحانیون و مردم قم ایراد کردند با این سرآغاز:

«عزت ما پایکوب شد. عظمت ایران از بین رفت، عظمت ارتش ایران را پایکوب کردند. قانونی در مجلس بردند که در آن قانون اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین... تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان، با کارمندان فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان... از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند. آقا! من اعلام خطر می‌کنم. ای ارتش ایران، ای سیاسیون من اعلام خطر می‌کنم...» (صحیفه امام. ج 1 - ص 415-416-418)

امام همچنین در این روز فرمودند: «دنیا بدانند که هر گرفتاری که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب و از آمریکاست. ملل اسلام از اجانب و آمریکا متنفر است... آمریکاست که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. آمریکاست که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند.» (همان. ج 1 - ص 411)

افشاگری امام علیه تصویب لایحه‌ی کاپیتولاسیون ایران را در آبان 1343 در آستانه‌ی قیامی دوباره قرار داد. در این زمان جمع زیادی از عناصر برجسته‌ی مذهبی و سیاسی مدافع قیام امام خمینی (ره)، در زندان یا در تبعیدگاه بودند. در نتیجه سران رژیم پس از بحث و بررسی زیاد سرانجام تصمیم به تبعید امام به خارج از کشور گرفتند.

با توجه به اینکه، ماهیت اصلی سیاست‌های رژیم شاه، مبارزه با فرهنگ مذهبی مردم ایران و تز استعماری جدایی دین از سیاست بود، اهداف اصلی امام خمینی (ره) در طول سال‌های مبارزه با این رژیم؛ حاکمیت قوانین اسلام و حفظ قوانین اسلامی و اجرای شریعت اسلامی و قطع زنجیره وابستگی کشور از کشورهای استعمارگر و استکباری آمریکا و اسرائیل... بود. همچنین خلع ایادی داخلی آن‌ها و براندازی اصل نظام شاهنشاهی و جایگزینی حکومت اسلامی برای جامه‌ی عمل پوشاندن به اهداف نهضت بود.

## 6-2- گفتار دوم: مشی امام خمینی در حفظ نظام اسلامی در دوران تبعید

سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر ظلم ستمکاران است بنابراین انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت در برابر مستکبرین قیام کند تا خود و جامعه‌ی خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده‌ی خدا گردند.

اصل برابری انسان‌ها و اینکه تنها امتیاز فردی نسبت به فرد دیگر بر معیار و قاعده‌ی تقوا و پاکی از انحراف و خطاست. بنابراین با هر چیزی که برابری را در جامعه برهم می‌زند و امتیازات پوچ و بی‌محتوا را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد. (صحیفه امام، ج 5 - ص 288)

پس انسان نباید در مقابل نظامی که برخلاف مذهب عمل می‌کند، سکوت کند. قیام یکی از راه‌های مخالفت و مبارزه با این نظام‌هاست. گرچه قیام هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای دفع مانع در گسترش توحید است. با چنین نگرشی امام هدف ادای تکلیف خویش را الهی کردن جامعه می‌داند. و نهادهای حکومتی قبل از سال 57 را مشروع نمی‌دانستند بنابراین ملت‌ها را به الگوپذیری از نهضت انبیا و گذشتگان دعوت می‌نمودند و مقاومت تا سرحد نهایی را به آن‌ها توصیه می‌کردند.

امام در این رابطه فرمودند: «سیره‌ی انبیا بر این معنا بوده است. سیره‌ی بزرگان بر این معنا بوده است که معارضه می‌کردند با طاغوت ولو اینکه زمین بخورند ولو اینکه کشته بشوند ولو کشته بدهند. ارزش دارد که انسان در مقابل ظلم بایستد و مشتش را گره کند و توی دهنش بزند...» (صحیفه امام، ج 18 - ص 269) با توجه به اینکه در سال‌های 43 تا 57 امام در تبعید به سر می‌بردند و از همه‌ی امکانات رسانه‌ای و ارتباطی با مردم محروم بودند، اما پیوند محکمی میان رهبری انقلاب و مردم برقرار بود هرچند که دوران تبعید ایشان به ترکیه تحت مراقبت شدید نیروهای امنیتی ایران و ترکیه قرار داشتند. اما هیچ‌کدام از این فشارهای روانی و جسمانی نتوانست ایشان را وادار به سازش کند. در این مدت هرگونه اقدام سیاسی از امام سلب شده بود اما امام کتاب تحریر الوسیله را تدوین نمودند. که مشتمل بر فتاوی‌ی فقهی و همچنین احکام مربوط به جهاد، دفاع، امر به معروف و نهی از منکر و مسائل روز همچون نفی سلطه و ستم ... بود. به عنوان مثال امام خطاب به علمای دین فرمودند: «اگر سکوت علمای دین و پیشوایان مذهب موجب تقویت و تأیید ظالم باشد (العیاذ بالله) سکوت آنان حرام و اظهار حقایق بر آنان واجب است، هرچند از بین بردن ستم مؤثر نباشد.» (تحریر الوسیله، امام خمینی، ج 1 - ص 434، موسسه نشر اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه امام خمینی - ص 143)

در روز 13 مهر 1344 بنا به دلایل و انگیزه‌هایی رژیم سلطنتی امام را از ترکیه به عراق منتقل کردند. این دوران سیزده‌ساله در شرایطی آغاز شد که در ظاهر فشارها و محدودیت‌های مستقیم وجود نداشت اما

مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها از ناحیه روحانی نمایان و دنیاخواهان مخفی شده در لباس دین به گونه‌ای بود که او با همه صبر و بردباری از سختی شرایط مبارزه در این سال‌ها به تلخی یاد کرده است. با این احوال هیچ‌یک از این مصیبت‌ها و دشواری‌ها نتوانست او را مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود، بازدارد.

ایشان در سال 48 سلسله درس‌های خود را درباره‌ی حکومت اسلامی ولایت فقیه، در نجف آغاز کردند. و کتاب ولایت فقیه را تدوین نمودند. که در این کتاب مبانی فقهی و عقلی حکومت اسلامی و مباحث نظری مربوط به اهداف و شیوه‌های حکومت اسلامی مطرح شده است در سال 1350 طی اخراج ایرانیان مقیم عراق از عراق، امام این رژیم را محکوم کرد و خواستار خروج از عراق شد؛ اما این کشور این اجازه را به امام نداد. رد ایران نیز شاه که احساس قدرت بیشتری به خاطر افزایش بهای نفت می‌کرد شروع به از بین بردن مخالفان خود کرد و روابط تجاری و نظامی خود را با آمریکا و اسرائیل بیشتر و بیشتر کرد و با برگزاری جشن‌های سالانه با عنوان جشن‌های 2500 ساله سلطنت شاهنشاهی با حضور سران بسیاری از کشورهای جهان با هزینه‌های گزاف، بر ملت ایران تحمیل می‌کرد. امام در این زمان ساکت نمادند و ارتباط خود را با مردم و علما حفظ کردند و طی پیام‌هایی متعدد، برگزاری این جشن‌های را محکوم کردند و پرده از عقب ماندگی کشور واقعیت‌های تلخ حاکم بر جامعه‌ی ایران برداشتند. امام مردم را دعوت به قیام علیه این رژیم و مقابله با تجاوز رژیم صهیونیستی به کشورهای اسلامی کردند. تشکیل حزب رستاخیز در سال 1353 توسط شاه و تحمیل آن به مردم یکی دیگر از اقدامات مستبدانه و زورگویانه‌ی شاه بود و اعلام کرده بود که هر کس مخالف این حزب است باید گذرنامه خود را بگیرد و از کشور خارج شود. (کتاب کوثر. خلاصه بیانات امام خمینی (از 1340-1359). ج 1. ص 273. موسسه تنظیم و نشر آثار امام. 1371)

امام خمینی در این مورد طی فتوایی اعلام کردند: «نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت ایران حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است. و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است.» (صحیفه امام. ج 3. ص 71)

با این فتوای امام و اعتراض علمای اسلام این طرح شکست خورد و منحل شد.

در سال 1354 امام در پیامی به کنگره سالیانه انجمن‌های اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا با تأکید بر بیداری و آگاهی نسل جوان نوشتند: «نقطه‌ی روشنی که در این آخر عمر برای من امید بخش است، همین آگاهی و بیداری نسل جوان و نهضت روشنفکران است که با سرعت در حال رشد است. و با خواست خداوند تعالی به نتیجه قطعی که قطع ایادی اجانب و بسط عدالت اسلامی است خواهد رسید.» (صحیفه امام. ج 3- ص 114)

امام در مقابل تغییر تاریخ رسمی کشور که هجرت پیامبر اسلام (ص) به تاریخ شاهنشاهی هخامنشی توسط شاه بود، واکنش سختی نشان داد و فتوا به حرمت استفاده از تاریخ شاهنشاهی داد که مورد استقبال مردم واقع و در سال 57 شاه مجبور به لغو این تاریخ شد.

اتفاقات دیگری در این سالها از جمله درگذشت آیت الله سید مصطفی خمینی و توهین روزنامه اطلاعات و درج مقاله‌ای توهین آمیز علیه امام، نقطه‌ی آغازی بر خیزش دوباره مردم ایران، حوزه‌های علمیه و قیام جامعه‌ی مذهبی ایران بود که منجر به قیام 19 دی ماه سال 1356 گشت. در تمام این مدت پیام‌های امام خمینی و نوار سخنرانی او که در آن‌ها مردم را به استقامت و ادامه قیام تا سرنگونی رژیم سلطنتی پهلوی و تشکیل حکومت اسلامی دعوت کرده بود به وسیله‌ی هواداران ایشان تکثیر و در سطحی وسیع در ایران توزیع می‌شد. کشتار مردم در میدان ژاله و حکومت نظامی نیز مانع تظاهرات مردم علیه رژیم شاهنشاهی نشد.

امام خمینی نهضت خویش را بر مبنای آیه شریفه *إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ* (سوره رعد . آیه 11) قرار داده بود و با اتکای بر مردم و با نفی ستمگری این نهضت را رهبری می‌کرد .

بعد از این وقایع دولت عراق تصمیم به اخراج امام از نجف گرفت و شرط ادامه اقامت را عدم دخالت در سیاست و دست کشیدن از مبارزه، دانست. امام نیز که حاضر به ترک مبارزه نبود تصمیم به ترک عراق گرفت که منجر به اقامت ایشان به مدت 4 ماه در نوفل لوشاتو فرانسه گردید. در مدت اقامت 4 ماهه امام در پاریس، نوفل لوشاتو به مهم‌ترین مرکز خبری جهان تبدیل شده بود. امام در مصاحبه‌ها و دیدارهای متعدد، دیدگاه‌های خود را در مورد تشکیل حکومت اسلامی و هدف‌های اساسی نهضت برای جهانیان مطرح می‌کردند. و با این مصاحبه‌ها گروه بیشتری از مردم جهان با اندیشه و قیام او آشنا شدند. هرچند که دولت فرانسه سعی کرد مانع هرگونه فعالیت‌های سیاسی امام گردد و با ارسال خط‌مشی مشخصی از ایشان خواست تا به هیچ‌عنوان دست به رفتار سیاسی نزند، اما امام با قاطعیت خطاب به دولت فرانسه می‌گوید: «من از فرودگاهی به فرودگاه دیگر و از شهر به شهر دیگر می‌روم تا به دنیا اعلام کنم که تمام ظالمان دنیا دستشان را در دست یکدیگر گذاشته‌اند تا مردم جهان صدای ما مظلومان را نشنوند ولی من صدای مردم دلیر ایران را به دنیا خواهم رساند، من به دنیا خواهم گفت که در ایران چه می‌گذرد.» (مجله حضور. ویژه نامه آن روزه‌های خدایی. 1357- ص 25-24)

درواقع امام خمینی با ورود به پاریس، با در پیش گرفتن سیاست تبلیغاتی مشخص و با بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود در فرانسه، از تمامی ظرفیت‌های خبری برای پیشبرد اهداف انقلاب استفاده برد.

امام خمینی در خصوص تشکیل حکومت اسلامی نکات مهمی را در پاریس بیان می‌کند. به عقیده ایشان، حکومت اسلامی، «جمهوری اسلامی» خواهد بود. بدین معنا که متکی بر آرا اکثریت و همچنین

اسلامی است که نشأت گرفته از قانون اسلام است. تفاوت جمهوری اسلامی با سایر حکومت‌های جمهوری نیز در این مورد خلاصه می‌شود که آن‌ها بر قانون اسلامی استوار نیستند اما جمهوری اسلامی چنین ویژگی دارد.

امام در پاریس از الگوبرداری برای نظام اسلامی سخن به میان می‌آورد. ایشان حکومت امام علی (ع) را نمونه بارز حکومت اسلامی می‌داند که الگویی برای مبارزه با حکام ستمگر است. به این گونه که امام علی (علیه‌السلام) با معاویه به سازش نرسید و مبارزه را ترجیح داد.

در این زمینه امام فرمودند: «اگر در یک نظام، یک نفر برخلاف موازین الهی رفتار کند و ظلم را در بلاد راه اندازد، نمی‌تواند در مقام حاکم قرار بگیرد. چنین فردی اگر حاکم شد یک روز هم نمی‌تواند در مقام حاکم باقی بماند، در چنین شرایطی وظیفه شهروندان است تا حاکم جور را کنار بزنند. در حکومت اسلامی، رضایت بر غارتگری مال مردم امکان‌پذیر نیست و مبارزه با ظالم از مهم‌ترین تکالیف مسلمانان خواهد بود. (صحیفه امام خمینی. ج 5. ص 28-30)

درواقع در حکومت اسلامی، تمام نظام طبیعت حفظ، فسادها به تدریج ریشه‌کن می‌شود و حکومت اسلامی نمی‌تواند چپاول گر و خائن باشد.» (صحیفه امام خمینی. ج 4. ص 180)

همچنین ایشان فرمودند: «در حکومت اسلامی، قانون برقرار است و نظام سیاسی در مقابل قانون، متواضع است و سرپیش قانون فرود می‌آورد. هرچه قانون حکم کند باید اجرا شود و قانون نمی‌تواند تنها برای مردم عادی باشد، حتی قدرتمندان نیز از قانون مستثنا نیستند.

به‌طور کلی ویژگی‌های سیره‌ی مبارزاتی امام خمینی عبارتند از:

- 1) اخلاص در مبارزه
- 2) داشتن یک هدف و انگیزه متعالی
- 3) تأکید بر براندازی رژیم وقت.
- 4) تکیه بر مردم و علمای دینی
- 5) نفی جدایی دین از سیاست
- 6) قطع دست قدرت‌های بیگانه به خصوص اسرائیل و آمریکا که آن‌ها را خطر بزرگی برای مسلمانان

می‌دانست.

### 6-3- گفتار سوم: خط و مشی و سیره امام خمینی (ره) بعد از پیروزی انقلاب اسلامی

دوران رهبری امام خمینی (ره) را می‌توان به 3 دوره تقسیم کرد:

- 1) دوران رهبری ایشان قبل از تبعید یعنی دوره قیام

2) دوران رهبری در زمان تبعید تا سال 1356

3) دوره رهبری ایشان از سال 56 و 57 و بعد از انقلاب اسلامی یعنی بعد از تبعید.

امام اداره سیاسی جامعه ایران را بعد از پیروزی انقلاب بر عهده گرفتند.

امام توانستند از دو طریق پایه‌های اولیه نظام جمهوری اسلامی را بنیان کنند. اولاً با تکیه بر مردم و آراء آن‌ها توانستند ساختارهای جدیدی نظیر: رفراندوم جمهوری اسلامی، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و به رفراندوم گذاشتن قانون اساسی را به وجود آورند. دوماً توانستند از طریق ایجاد نهادهای امنیتی، نظامی، سازندگی و اقتصادی نظیر کمیته‌های انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی، بسیج مستضعفین، پایه‌های این نظام جدید را محکم و تثبیت کنند.

امام خمینی (ره) برای استقرار ارکان نظام اسلامی و تبیین هدف‌ها و اولویت‌ها حکومت اسلامی و تشویق مردم به حضور در صحنه، همه روزه در مدرسه فیضیه قم در دیدار با مردم سخنرانی می‌کردند. ایشان در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا از حرکت انقلابی دانشجویان حمایت کردند تا دست این اجانب از دخالت در ایران قطع شود. آمریکایی‌ها بعد از این ماجرا ایران را در تحریم‌های شدید اقتصادی و سیاسی قرار دادند اما مردم با الهام و رهبری امام در مقابل این تحریم‌ها ایستادند ولی تسلیم نشدند.

طرح عملیات آزاد کردن جاسوسان بازداشت شده با واقعه شگفت‌انگیز صحرای طبس و همچنین کودتای نوژه که از جانب عده‌ای از ارتشیان وابسته به رژیم سابق و کمک گروهی از لیبرال‌ها و با حمایت سازمان سیا، در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی رخ داد یکی دیگر از ابعاد مبارزاتی سیره سیاسی حضرت امام خمینی (ره) بود که کشف و خنثی گردید. (کودتای نوژه. مرکز مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. چاپ دوم. 1368)

یکی دیگر از وقایع مهم زمان رهبری ایشان و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وقوع جنگ ایران و عراق بود که با حمایت ابرقدرت‌ها و با تجاوز عراق به ایران در شهریور سال 59 آغاز شد و به مدت 8 سال به طول انجامید. که در این مدت مدیریت این جنگ را به عهده داشتند و در تمام مراحل جنگ رهنمودها و پیام‌هایشان راهنما و امیدبخش نیروهای انقلابی و مبارز ایران بود. سرانجام به خاطر ملت و نظام و انقلاب قطعنامه 598 شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفتند. ایشان پذیرفتن این قطعنامه را به نوشیدن جام زهر تعبیر کرده و در رابطه با آن می‌فرمایند: «در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً برای من بسیار تلخ و ناگوار بود، باید بگویم که من تا چند روز پیش معتقد به همان شیوهی دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که در آینده معلوم خواهد شد و با توجه به نظر کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی آن‌ها

اعتقاد دارم، با این قطعنامه موافقت نمودم. در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه‌ی ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نبودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود...» (صحیفه امام. ج 21- ص 92)

یکی از اقدامات بسیار مهم دوران رهبری امام بازرگاری در قانون اساسی بود. در سال‌های آخر عمر امام حادثه‌ی تلخ و شهادت مظلومانه حجاج بیت‌الله الحرام بود که امام آن را به شدت محکوم کرد و بر هوشیاری جهان اسلام در قبال این فاجعه و امثال آن تأکید کردند و فرمودند: «کشتار زائران خانه خدا، توطئه‌ای برای حفظ سیاست‌های استکبار و جلوگیری از نفوذ اسلام ناب محمدی (ص) است...» (همان. ج 20 - ص 232)

و در سالروز این کشتار در سال 67 در پیامی دیگر فرمودند: «حج تنها حرکات و اعمال و لفظ‌ها نیست، حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در تمامی زوایای زندگی باید جستجو کرد... حج بی‌روح و بی‌تحرك و قیام، حج بی برائت حج بی وحدت و حجی که از ان هدم کفر و شرک بر نیاید، حج نیست.» (حج ابراهیمی در پیام‌های امام خمینی. رسول سعادت مند - ص 175-169)

امام خمینی (ره) در دوران زعامت و رهبری خود به استناد آیات صریح قرآن و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و بزرگان دین و روایات ائمه معصومین (ع) معتقد بود که سیاست جزئی جدایی ناپذیر از دین و عین دین است و تفکیک دین از سیاست توسط استعمارگران انجام گرفته و نتایج شوم این جدایی، در عالم اسلام و در بین پیروان دیگر ادیان الهی مشهور است. ایشان نهضت خویش را بر مبنای اندیشه‌ی جدایی ناپذیر بودن دین از سیاست آغاز کرده و مبتنی بر اسلام ناب محمدی (ص) ادامه دادند.

امام خمینی (ره) پس از پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر تشکیل حکومت اسلامی تأکید بر حفظ و حراست از اسلام و نظام اسلامی داشتند که در گفتار بعد به گوشه‌ای از این بیانات می‌پردازیم.

#### 6-4- گفتار چهارم: حفظ و حراست از اسلام و نظام اسلامی در بیانات امام

##### 1) حفظ جمهوری اسلامی فریضه‌ای بزرگ

حفظ اسلام یکی فریضه‌ی الهی است، بالاتر از تمام فرایض. یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جز فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه‌ی ملت و همه‌ی روحانیون حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است. (کتاب حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). صحیفه امام. ج 22)

##### 2) حفظ نظام از مهم‌ترین واجبات عقلی و شرعی

چون مسئله‌ی اسلام و حکومت الهی در کار است مسامحه در این امور چه‌بسا خللی وارد آورد که جبران آن مشکل یا غیر ممکن شود و مسئولیت آن در پیشگاه خداوند بزرگ باشد. مسئله حفظ نظام

جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود و با این نشانه‌گیری‌هایی که از چپ و راست و دور و نزدیک نسبت به این مولود شریف می‌شود، از اهم واجبات عقلی و شرعی است که هیچ چیز به آن مزاحمت نمی‌کند و از اموری است که احتمال خلل در آن منجز است. (ولایت فقیه. امام خمینی. ص 622)

### 3) حفظ اسلام سنت پیغمبر و ائمه

اینک که به توفیق و تائید خداوند، جمهوری اسلامی با دست توانای ملت متعهد پایه‌ریزی شده و آنچه در این حکومت اسلامی مطرح است، اسلام و اجرای احکام مترقی آن است، بر ملت عظیم‌الشان ایران است که در تحقق محتوای آن به جمیع ابعاد و حفظ و حراست آن بکوشند که حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است. که انبیا عظام از آدم (علیه‌السلام) تا خاتم‌النبین (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) در راه آن کوشش و فداکاری نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه‌ی بزرگ باز نداشته... (وصیت نامه سیاسی الهی امام خمینی).

### 4) وظیفه عموم مسلمین در حفظ نظام اسلامی

امروز بر ملت ایران، خصوصاً بر جمیع مسلمانان، عموماً، واجب است که امانت الهی را که در ایران به‌طور رسمی اعلام شده و در مدتی کوتاه نتایج عظیمی به بار آورده، با تمام توان حفظ نموده و در راه ایجاد مقتضیات بقای آن و رفع موانع و مشکلات آن کوشش نمایند. (صحیفه امام. ج 21- ص 403)

5) حفظ به این است که در صحنه باشند، و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند و حفظ به این است که مبدا آن کسی که فرض کنید برده است با اصطلاح برود به رخ او بکشد و آن کسی که نبرده است خیال کند چیزی از دستش رفته. خیر این حرف‌ها نیست اصلش اسلام است، اسلام دست همه‌ی شماست، شما می‌خواستید آنجا خدمت کنید نشد جای دیگر خدمت کنید... (صحیفه امام. ج 18- ص 413)

## 6-5- نتیجه‌گیری

حفظ نظام اسلامی یکی از اساسی‌ترین موضوعات فقه سیاسی و از اهم واجبات دینی است. در تداخل حفظ نظام اسلامی با حفظ احکام اسلامی، تقدم به حفظ نظام اسلامی است چون با وجود نظام اسلامی است که احکام اسلامی قابلیت اجرایی پیدا خواهند کرد. بنابراین حفظ نظام که از اهم واجبات است در مقام تراحم با احکام شرعی، دارای رجحان و اولویت اول است.

از بیانات امام خمینی (ره) استنباط می‌شود که حفظ نظام اوجب واجبات است. از دیدگاه ایشان حفظ نظام واجب و اخلاص به امور مسلمانان مبعوض شارع است.

همچنین طبق آنچه در این پژوهش بیان شد، حکم تکلیفی اوجب بودن حفظ نظام و تلقی کردن این حکم به عنوان یک قاعده‌ی مهم و پرکاربرد فقهی در عرصه‌های مختلف فقهی به‌ویژه در گستره‌ی مسائل فقه سیاسی، دارای آثار زیادی است.

نکته‌ی قابل توجه در رابطه با امام خمینی (ره) این است که ایشان علاوه بر طرح قاعده‌ی حفظ نظام و نوآوری در خصوص آن، با تأسیس حکومت اسلامی و قرار گرفتن در جایگاه رهبری نظام اسلامی، این قاعده را در مقام عمل به کار بستند. (در مرحله صدور احکام و اجرای احکام) اما جنبه‌ی دیگری از نوآوری امام خمینی (ره) که از اهمیت بیشتری برخوردار است، نوعی توسعه‌ی مفهومی است که ایشان در قاعده حفظ نظام (مبتنی بر قواعد فقهی موجود در این خصوص) به وجود آورده‌اند. ایشان با توجه به شرایط اجتماعی جدید و تشکیل حکومت اسلامی با محوریت فقیه جامع‌الشرایط که نائب عام امام معصوم (علیه‌السلام) محسوب می‌شود، مفهوم نظام را توسعه داده و به حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی تسری داده‌اند که تحول و تکامل بنیادین در هر چه به روز و کاربردی‌تر ساختن این قاعده متناسب با نیازهای زمانه و شرایط اجتماعی به وجود آورد.

این قاعده دارای آثار متعددی در عرصه‌های فقهی، حقوقی و اجتماعی است. تشریح حکم ثانوی و حکم ولایی، در عرصه‌های فقهی و اقتضا نمودن احکام ویژه در عرصه حقوق داخلی و بین‌المللی، از آثار این قاعده یا حکم کلی است. اتخاذ تدبیرهای حکومت در عرصه بین‌المللی و مراوده‌های خارجی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، نمونه‌ای از آثار این قاعده در عرصه حقوق بین‌المللی به شمار می‌آید و مداخله در امور و حریم خصوصی افراد و ایجاد محدودیت در حقوق و آزادی‌های اساسی آن‌ها، از آثار آن در حوزه حقوق عمومی داخلی و لزوم یا وجوب مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم در اداره امور کشور، مثل شرکت در انتخابات حضور در صحنه مختلف مردمی به‌عنوان پشتیبانی از نظام اسلامی، نظارت بر زمامداران از راه‌های دینی و قانونی، از آثار مهم سیاسی و اجتماعی این قاعده محسوب می‌شود.

التزام به وجوب حفظ نظام اجتماع به مسلمانان و جامعه اسلامی اختصاص ندارد. بر همه مسلمان با هر مشرب فکری و مذهبی واجب است که نظام اجتماع را پاس داشته و از ایجاد هرگونه اخلالی در آن اجتناب نمایند. خواه آنکه در جامعه اسلامی زندگی می‌کند یا در جامعه غیر مسلمین.

## 6-6- پیشنهادها

1) به نظریه‌پردازان و اهل فن پیشنهاد می‌شود با در نظر گرفتن وجوه فقهی این قاعده و تسری آن در مشی سیاسی امام خمینی (ره) و تاریخ پیروزی انقلاب، نوشتارهایی ارائه دهند که در این زمینه از نظر منابع و مراجع آیندگان را غنی و بی‌نیاز سازد.

- 2) موضوع این پایان‌نامه می‌تواند در جهت آگاه‌سازی نسل جوان و زمینه‌ساز تحقیقات دیگر در این خصوص شود.
- 3) افراد دیگری ضمن مطالعات بیشتر موضوع فوق را مدنظر قرار داده و به جنبه‌های دیگر قیام امام و نقش آن در پیروزی انقلاب اسلامی توجه نمایند.
- 4) شناسایی ابعاد دیگر زندگی امام و تأثیر این مهم در زمام داری دیگر افراد.

# منابع و مآخذ

## کتاب‌ها

- قرآن مجید ترجمه آیات الله مکارم شیرازی - نرم افزار جامع التفاسیر نهج البلاغه - ترجمه محمد دشتی - ج 1-1379.
- ابن ابی الحدید. عبد الحمید بن هبه الله. شرح نهج البلاغه (1388 ش)
- ابن بابویه - محمد بن علی (معروف به شیخ صدوق) الخصال (1377 ش)
- ابن بابویه - محمد بن علی (معروف به شیخ صدوق) من لایحضره الفقیه (1404 ق)
- ابوالمحمد عبدالحمید. مبانی سیاست (1396 ش)
- اشتراوس. لئو - فلسفه سیاسی (1396 ش)
- افتخاری - اصغر - مصلحت و سیاست. (1384 ش)
- اکبری، کمال. رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی (1384 ش)
- انصاری - مرتضی - فرائد الاصول (1416 ق)
- انصاری - مرتضی - کتاب المکاسب (1415 ق)
- انصاری مصری - محمد بن مکرم بن احمد. (مشهور به ابن منظور) لسان العرب (1414 هـ ق)
- ایروانی - علی - حاشیه المکاسب (1384 ش)
- آشتیانی - میرزا محمد حسن - کتاب القضاء (1425 ق)
- آملی - میرزا محمد تقی - المکاسب و البیع (1413 ق)
- آملی - میرزا هاشم - مجمع الافکار (1395 ق)
- بجنوردی - سید حسن - القواعد الفقهیه. (1377 ش)
- بحرالعلوم - محمد بن محمد تقی - بلغه الفقیه (1403 ق)
- بهجت فومنی - محمد تقی - استفتائات (1428 ق)
- بیگدلی. محمدرضا - از حق مداری تا حکومت قانون (1396 ش)
- پیشه فر. جعفر - اندیشه‌های سیاسی پدر انقلاب اسلامی (1389 ش)
- تبریزی - میرزا جواد - منهاج الصالحین (1385 ش)
- تمیمی مغربی - نعمان بن محمد. دعائم الاسلام (1383 ق)
- توحیدی تبریزی - محمدعلی - مصباح الفقاهه (1389 ش)
- تهانوی، شیخ محمدعلی - کشاف الاصطلاحات الفنون و العلوم (1176-1177)
- جعفر پیشه فر - مصطفی - ساختار نظام کنونی و کارآمدی جمهوری اسلامی (1389 ش)
- حاجی ده آبادی - احمد. قواعد فقه جزائی

- حر عاملی - شیخ محمد بن حسن - الکافی
- حر عاملی - شیخ محمد بن حسن - وسایل الشیعه (1409 ق)
- حسینی زبیدی واسطی - سید مرتضی . تاج العروس من جواهر القاموس (1414 ق)
- حکیم محمد تقی . القواعد العامه فی الفقه المقارن (1418 ق)
- حلبی - ابوصلاح - الکافی فی الفقه (1403 ق)
- خویی - ابوالقاسم - تقریرات (1395 ش)
- خویی - ابوالقاسم - صراط النجاه (1416 ق)
- خویی - ابوالقاسم - مبانی العروه الوثقی ، (1409 ق)
- خویی - ابوالقاسم - مبانی تکمله المنهاج (1422 ق)
- خویی - ابوالقاسم - محاضرات فی العلم الاصول الفقه . (1417 ق)
- خویی - ابوالقاسم - مصباح الفقاهه (1417 ق)
- دهخدا - علی اکبر - فرهنگ لغه دهخدا (1931 میلادی)
- دیلمی - حسن بن ابی الحسن - ارشاد القلوب (1412 ق)
- راسخ - محمد - ویژگی های ذاتی و عرضی قانون (1385 ش)
- راغب اصفهانی - حسین بن محمد - مفردات الالفاظ القرآن (1412 ق)
- رشتی - میرزا حبیب الله - کتاب القضاء (1401 ق)
- زرقا - مصطفی احمد . المدخل الفقهی العام
- سبحانی - جعفر - الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف (1423 ق)
- سبحانی - جعفر - الرسائل الاربع (1415 ق)
- سبزواری - سید عبدالاعلی - مهذب الاحکام . (1413 ق)
- سروش محمد - دین و دولت در اندیشه ی اسلامی (1386 ش)
- سید رضی - ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی - شرح نهج البلاغه (1414 ق)
- شاهرودی - محمد ابراهیم جناتی - ادوار فقه و کیفیت آن (1374 ش)
- شمس الدین محمد مهدی . نظام الحکمه و الاداره فی الاسلام (1412 هـ ق)
- شوشتری - نورالله (معروف به شهید ثالث) الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة (1019 ق)
- صالح سعاد - ابراهیم - مبادئ النظام الاقتصادي الاسلامی و بعضی تطبیقانه (1417 ق)
- صدر - سیدرضا - الاجتهاد و التقليد (1420 ق)
- صدر - محمد باقر - اقتصادنا

- صدر - محمد باقر - صورت عن اقتصاد مجمع الاسلامی (1399 ق)
- صدر - محمد باقر - قاعده لاضرر و لاضرار (1420 ق)
- صدوق - محمد بن علی - علل الشرايع (1385 ش)
- صدوق - محمد بن علی - من لا يحضره الفقيه (1413 ق)
- صديق اروعى . غلام رضا - بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام. (1382 ش)
- صفری - نعمت الله - نقش تقیه در استنباط احکام (1394 ش)
- طباطبایی - سید محمد حسن - تفسیر المیزان (1417 ق)
- طباطبایی حائری - سید علی . ریاض المسائل (1196 ق)
- طباطبایی حکیم - سید محمد سعید - المحکم فی اصول الفقه (1414 ق)
- طباطبایی حکیم - سید محمد سعید - منهاج الصالحین (1415 ق)
- طباطبایی یزدی - سید محمد کاظم - تکمله العروه الوثقی (1414 ق)
- طریحی، فخرالدین بن محمد - مجمع البحرين (1375 ش) ج 3
- طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن . الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (1317 ش)
- طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن . النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (1417 ق) 1 جلد، بیروت، چاپ دوم
- طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن . تهذیب الاحکام (1365 ش)
- طوسی - ابو جعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن (معروف به شیخ طوسی). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. (1342 هـ ش)
- عالم . عبدالرحمن - بنیادهای علم سیاست (1397 ش)
- عاملی - زید الدین بن علی . (معروف به شهید ثانی). تمهید القواعد. (965 هـ ق) مکتب الاعلام الاسلامی
- عاملی - شیخ سعید زین الدین (معروف به شهید ثانی) الروضه البهیة فی شرح اللمعه و الدمشقیه (1410 ق)
- عراقی - آقا ضیاء الدین - نهایه الافکار (1364 ش)
- عسکری - ابوالهلال - الفروق فی اللغه (1400 ق)
- علوی - سید عادل - القول الرشید فی الجتهاد و التقليد (1422 ق)
- علوی، سامان، هشت سال بحران آفرینی اصلاح طلبان - (1399)
- علی دوست - ابوالقاسم - فقه و مصلحت. (1389 ش)
- عمید، حسن . فرهنگ عمید
- العواء . محمد سلیم - حوارات فی الدین والسیاسه
- العواء، محمد سلیم - فی الانظام السیاسی للدوله الاسلامیة - دارالشروق قاهره - بیروت (1410 ق)

غروی نائینی - میرزا محمدحسین. تنبیه الامه و تنزیه المله (1424 ق)، 1 جلد، نشر دفتر تبلیغان اسلامی حوزه علمیه قم.

غروی نائینی - میرزا محمدحسین. کتاب المکاسب و البیع (1413 ق)

غلیون برهان - النظام السیاسی فی الاسلام (1402 ق)

فضل الله - سید محمدحسین - کتاب جهاد (1998 م)

فیاض - محمد اسحاق - منهاج الصالحین (1378 ش)

فیاض - محمد اسحاق - محاضرات فی أصول الفقه (1422 هـ.ق)

قانون اساسی جمهوری اسلامی

کاتوزیان - ناصر - فرهنگ لغه کاتوزیان (1391 ش)

کاشف الغطاء جعفر بن خضر - کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه العزاء (1422 ق)

کاظمی خراسانی - محمد علی. فرائد الاصول (1376 ش)

کلانتری - علی اکبر - حکم ثانوی در تشریح الاسلامی. (1376 ش)

کلانتری - علی اکبر - کاوشی نو در فقه اسلامی (1376 ش)

کلینی - محمد بن یعقوب بن اسحاق - الکافی (1430 ق) - 8 جلد

کلینی - محمد بن یعقوب بن اسحاق - الکافی (1365)

لنکرانی - محمد فاضل - جامع المسائل (1383 ق)

متقی هندی - علاء الدین علی بن حسام الدین. کنتراعمال فی سنن الاقوال و الأفعال (1401 ق)

مجلسی - محمد باقر - بحار الانوار (1403 ق)

محقق داماد. سیدمصطفی. قواعد فقه (1406 ق)

محقق حلی - نجم الدین جعفر - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام (1408 ق)

مرتضوی لنگرودی - سید محمد حسن الدرالنضید فی الاجتهاد و الاحتیاط و التقليد (1412 ق)

مصطفوی - سید کاظم مائه قاعده فقیه (1421 ق)

مطهری - مرتضی - مقدمه ای بر جهان بینی اسلام (1377 ش)

مظاهری - حسین - ولایت فقیه از منظر عقل و قرآن (1389 ش)

مظفر - محمد رضا - اصول الفقه (1375 ش)

معین - محمد - فرهنگ لغه معین (1350 ش)

مغنیه - محمد جواد - فقه الامام الصادق (1421 ق)

مفید - محمد بن محمد - المقنعه (1413 ق)

- مفید - محمد بن محمد بن نعمان - (شیخ مفید) الامالی (1414 ق)
- مفید - محمد بن محمد بن نعمان - الارشاد (1414 ق)
- مکارم شیرازی - ناصر - القواعد الفقیه (1411 ق)
- مکارم شیرازی - ناصر - انوار الفقهاه (1425 ق)
- مکارم شیرازی - ناصر - بحوث فقیه هامه (1422 ق)
- مکارم شیرازی - ناصر - تفسیر نمونه (1374 ش)
- مکارم شیرازی - ناصر - فی احکام العتره الطاهره (1426 ق)
- مکارم شیرازی - ناصر - أنوار الاصول (1428 ق)
- ملک افضلی اردکانی . محسن - حفظ قاعده نظام (1396 ش)
- منتظری - حسین علی - مبانی فقهی حکومت اسلامی (1367 ش)
- منتظری - حسین علی - حکومت دینی و حقوق انسان (1387 ق)
- منتظری - حسین علی - دراسات فی المکاسب محرمة (1415 ق)
- موسوی خمینی - روح الله: استفتائات (1422 هـ ق)
- موسوی خمینی - روح الله: الاجتهاد و التقليد (1426 ق)
- موسوی خمینی - روح الله: تحرير الوسيله (1379 ش)، 2 جلد.
- موسوی خمینی - روح الله: توضیح المسائل (1424 ق)
- موسوی خمینی - روح الله: تهذیب الاصول
- موسوی خمینی - روح الله: تهذیب الاصول (1382 ش)
- موسوی خمینی - روح الله: صحیفه (1386 ش)
- موسوی خمینی - روح الله: کتاب بیع (1379 ش) (1410 ق)، (1415 ق) - ج 5.
- موسوی خمینی - روح الله: ولایت فقیه (1379 ش)، 1 جلد.
- موسوی خمینی - روح الله - الرسائل (1385 ش)، 17 جلد.
- موسوی خمینی - روح الله - وصیت نامه سیاسی - الهی امام خمینی - (1393 ش)، چاپ پنجاه و دوم.
- موسوی خمینی - سید مصطفی - ثلاث رسائل ولایت فقیه (1376 ش) (1418 ق)
- موسوی گلپایگانی - سید محمدرضا - کتاب القضاء (1413 ق)
- موسوی گلپایگانی - سید محمدرضا - مجمع المسائل (1409 ق)
- موسویان - عباس - کلیات نظام اقتصادی (1379 ش)
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی - مجله حضور - ویژه نامه آن روزه های خدایی (1357 ش)

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی - کودتای نوژه - (1368 ش) - چاپ چهارم  
نجفی - محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح و شرایع الاسلام (1402 ق)  
ناطق نوری - علی اکبر - خاطرات حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری، (1384 ش)، 2 جلد،  
مرتضی میردار، چاپ اول.

نجم آبادی - میرزا ابوالفضل - ک تاب قضا (1420 ق)  
نظری - فاطمه - بنی صدر از ظهور تا سقوط (1391)  
نمازی . حسین . نظام‌های اقتصادی (1398 ش)  
نوری - میرزا حسین - مستدرک الوسائل (1408 ق)  
ورعی - سید جواد - بررسی فقهی نافرمان‌دای مدنی (1394 ش)  
هادوی تهرانی . مهدی - مکتب و نظام اقتصادی اسلام (1378)  
هروی - ابو عبیداحمد بن محمد الغریبین . (1401 ق)  
همتی همایون . سنت و سیاست در اسلام (1373 ش)  
همدانی - آقا رضا - حاشیه کتاب مکاسب (1420 هـ ق)  
یعقوب بن عبدالوهاب الباسین . القواعد الفقهیه (1420 ق)

## مقالات

پرونده جهان‌بخش خانجانی - جلد اول  
جعفر بیشه فر - مصطفی - ساختار نظام کنونی و کارآمد جمهوری اسلامی - مجله‌ی حکومت اسلامی  
شماره 16 - (1389 ش)  
دینا - ساشا - عدل و امامت مانع تفکیک دین از حکومت - مجله‌ی پژوهش - شماره 20 (1385 ش)  
رحیم پور از غدی - حسن . ولایت فقیه و نقد دیدگاه‌های مخالف . مجله‌ی اندیشه‌ی حوزه شماره 18 - (1378 ش)  
صابریان - علی رضا - بررسی معنای لغوی و اصطلاحی مصلحت - روزنامه صبح صادق (1388 ش)  
فرهنگ‌نامه اصول فقه - جمعی از نویسندگان و محققین - مرکز اطلاعات و مدارک رسمی (پژوهش‌گاه  
علوم و فرهنگ اسلامی)  
موسسه‌ی انصاریان (1417 ق)  
مهوری - محمد حسین - حفظ نظام - مجله حکومت اسلامی - شماره 20 - (1380 ش)

## فهرست سخنرانی‌های مقام معظم رهبری

1369/8/13 - به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی  
1374/1/3 - دیدار با مردم خراسان رضوی در حرم مطهر امام رضا (علیه السلام)  
1378/4/18 - خطبه نماز جمعه

### منابع الکترونیک

مؤسسه تنظیم آثار امام (ره) (1379 ق)  
پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری  
نرم افزار صحیفه ی امام خمینی (ره) مرکز کامپیوتری علوم اسلامی نور.

**Abstract:**

Preservation and protection of the social and political system of a society is a subject that has long been considered by the thinkers and scientists of the various fields of social sciences. Regardless of the attitude towards this issue, the act of trying to maintain and protecting the social and even political system of a country is a good and admirable thing and the opposite of that, means causing the disorderliness and disturbing the system's orders and public security and society's livelihood is disagreeable. In Shia jurisprudence, this subject has been mentioned as "the necessity of maintaining order" and "sanctity of making disorderliness in the system" by Imamy jurists and these rules have been the basis of rulings and sentencing in various cases. Imam Khomeini is one of the most prominent contemporary jurists who has paid much attention to the importance and use of this rule in Shia jurisprudence and has used a lot from this rule in the stage of issuing jurisprudential sentences and rulings and also in the stage of implementing sentences in the society. This research's data have been collected by using the method of library and documentary studies. The conceptual framework of this research is the necessity of maintaining system's orders and securities and the sanctity of its disorder in the form of six chapters.

**Keywords:** rule, system, obligation, Imam Khomeini's thought.



**Shahid Bahonar University of Kerman**  
**Faculty of Law and Theology**  
**Department of Theology**

---

**The basis of the Necessity of Keeping the Principle of  
Preservation of the Islamic Revolution and the Unlawfulness  
of Disturbing it Due to Imam Khomeini's thought**

---

**Prepared by:**  
**Fateme Moazeni**

**Supervisor:**  
**Dr. Abdol Reza Mohammad Hossein Zade**

**Advisor:**  
**Dr. Abbas Heydari Behnouaye**

**A Thesis Submitted as a Partial Fulfillment of the Requirements for  
the Degree of Master of Art in Theology (M. A.)**

**January 2022**